

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



جامعه شناسی (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

۱۴۲۲۲

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

طیب احمدی، علی انتظاری، شهلا باقری، حمید پارسانیا، الدوز تبریزی، لطیف عیوضی، نعمت‌الله کرم‌الله، عبدالحسین گلشنی، فهیمه میراصح، محمد مهدی ناصری، رهرا نیکام و طبیه خوشبزی (اعضای شورای برنامه‌ریزی) - سید مهدی باقیان، آریتا بدیقی، غلام‌رضا حمیدزاده، محمدتقی عینی‌زاده، ربابه فتحی، محمد شریف متولی و علی نوری (همکاران شورای برنامه‌ریزی) نصرالله آقاجانی، اصغر اسلامی‌نها، علی انتظاری، حمید پارسانیا، الدوز تبریزی، کریم خان محمدی، محمد رضا روحانی، حسین سوچیجی، محسن صوریان، سجاد صفار، لطیف عیوضی، سید محمدعلی غمامی، ابراهیم فتحی، محمد رضا قالیمی‌نیک، نعمت‌الله کرم‌الله، محسن لب خندق، شمس‌الله مریضی، فهیمه میراصح و سید محمد حسین هاشمیان (اعضای گروه تألیف) - افسانه‌حة جتی طباطبایی (پیراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا آمینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مجتبی زند (طراف گرافیک و طراح جلد) - مريم و ثوفی ابیارادان (صفحه‌آرا) - مرضیه اخلاقی، عالمه اشکواری، فربی سیر، وجیهه برادران سادات، علیرضا ملکان و حمید تابات کلاغاهی (اعور آماده‌سازی) تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پژوهش (شهید موسوی) تلفن: ۰۲۶۰۹۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

ویگا: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویخش) تلفن: ۰۲۶۱۵۴۹۸۵۱۶۰، دورنگار: ۰۲۶۰۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهما می خاص»

چاپ پنجم ۱۴۰۱

نام کتاب:

بدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۷۰-۹

ISBN 978-964-05-3170-9



من به همه سفارش می‌کنم به هر شکل
ممکن وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی
و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و
آنان را تا مزر رسیدن به بهترین ارزش‌ها و
نوآوری‌ها همراهی کنید و روح استقلال و
خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید. مبادا
جوانان ما را تحقیر و سرزنش نمایند و از
پیشرفت و استعداد خارجی‌ها بتبراشند
و روحیه پیروی و نقلید را در ضمیر جوانان
تزریق نمایند. به جای اینکه گفته شود
که دیگران کجا رفتند و ما کجا هستیم،
به هویت انسانی خود توجه کنند و روح
توانایی و راه و رسم استقلال را زنده نگه
دارند.

امام خمینی «قدس سرہ»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی وارانه در یاگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

۱	اهداف کتاب
۲	دروس اول: ذخیره دانشی
۱۰	دروس دوم: علوم اجتماعی
۱۹	دروس سوم: نظم اجتماعی
۳۲	دروس چهارم: کنش اجتماعی
۴۲	دروس پنجم: معنای زندگی
۵۴	دروس ششم: قدرت اجتماعی
۷۱	دروس هفتم: نابرابری اجتماعی
۸۶	دروس هشتم: سیاست‌هایی
۹۷	دروس نهم: پیشینهٔ علوم اجتماعی در جهان اسلام
۱۰۹	دروس دهم: افق علوم اجتماعی در جهان اسلام
۱۲۱	منابع

سخنی با دانش آموز

دانش آموزان عزیز سلام

می دانید که انسان ها آگاهانه عمل می کنند و **زندگی اجتماعی** انسان ها براساس آگاهی مشترک آنها شکل می گیرد؛ و از آنجاکه انسان ها براساس آگاهی ها و اراده های متفاوت دست به عمل می زنند در زمان ها و مکان های مختلف، زندگی های اجتماعی متنوعی (فرهنگ ها و جوامع گوناگونی) را پدید می آورند.

انسان ها در زندگی اجتماعی خود، همواره با مشکلات و مسائلی مواجه می شوند که در جریان همکاری، تقسیم کار و رویارویی با افراد، گروه ها و جوامع دیگر به وجود می آیند و همیشه درباره این مسائل می اندیشند و راه هایی را برای حل آنها می یابند. مجموعه این اندیشه ها و راه حل ها، **علوم اجتماعی** را شکل می دهد.

علوم اجتماعی و موضوع مورد مطالعه آنها (زندگی اجتماعی یا فرهنگ و جامعه)، ارتباطی دوسویه دارند، بر یکدیگر اثر می گذارند و از یکدیگر اثر می پذیرند. علوم اجتماعی مناسب با فرهنگ و جامعه مورد مطالعه خود و در پاسخ به مسائل و مشکلات آن شکل می گیرند و گسترش می یابند و متقابلً علوم اجتماعی، نیز در جهت حفظ یا تغییر فرهنگ و جامعه ایفای نقش می کنند. به همین دلیل می گوییم علوم اجتماعی، دانش هایی فرهنگی و تمدنی اند؛ یعنی علوم اجتماعی، متناسب با نیازها و مسائل فرهنگ و تمدنی که در آن پدید می آیند عمل می کنند. از این رو مطالعه و تحقیق در علوم اجتماعی و استفاده از نتایج آنها در زندگی، مشارکت در خودسازی و دگرسازی و دخیل شدن در ساختن فرهنگ و تمدن است.

یکی از ظرفیت ها و مزیت های علوم اجتماعی این است که علاوه بر مطالعه پدیده های اجتماعی می توانند خودشان را نیز مطالعه کنند و درباره خودشان نیز سخن بگویند. جامعه شناسی می تواند خودش را با همان روشی مورد مطالعه قرار دهد که جامعه و فرهنگ را مطالعه می کند. (جامعه شناسان همان گونه که سایر مردم را مطالعه می کنند می توانند خودشان را نیز مطالعه کنند). این ظرفیت علوم انسانی و اجتماعی از موضوع آنها، یعنی خود انسان ناشی می شود. چرا که انسان موجودی است که می تواند به خودش بیندیشد و همچنین درباره برداشت ها و دریافت هایی که از خودش دارد نیز بیندیشد. هر کدام از ما می توانیم درباره دانش، علاقه، سلیقه، خلق، عادت، رفتار و قیافه خود بیندیشیم و درباره آنها قضاوتش کنیم و قضاوتهای خود را نیز قضاوتم کنیم و در صورتی که عملکرد خوبی داشتیم آن را تقویت و تحکیم کنیم و اگر صفتی از صفات خود را ناپسند یافتیم آن را اصلاح کنیم. افرادی که از این ظرفیت خود، به صورت دقیق تر و عمیق تر استفاده می کنند و به خودشان

می‌اندیشند و با خودشان گفت‌و‌گو می‌کنند، انسان‌های آگاه و مسئولیت‌پذیری خواهند بود. در این کتاب می‌خواهیم با این ظرفیت علوم انسانی و اجتماعی آشنا شویم و از آن استفاده کنیم. از راه اندیشیدن درباره علوم اجتماعی به هویت و رسالت آن پی می‌بریم و اهمیت و جایگاه آن را در کمی کنیم. درک اهمیت و رسالت علوم اجتماعی در ما و جامعه ما داغده و انگیزه لازم را برای مطالعه و تحقیق عمیق در این علوم ایجاد می‌کند.

در کتاب حاضر همانند کتاب‌های جامعه‌شناسی ۱ و ۲ با برخی دیگر از پدیده‌های اجتماعی آشنا می‌شویم، و علاوه بر آن **درباره علوم اجتماعی** نیز سخن می‌گوییم.

این کتاب سعی دارد رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی مدرن را بررسی کند و نقاط قوت و ضعف هر کدام را مورد توجه قرار دهد؛ مثلاً نقطه قوت جامعه‌شناسی پوزیتیویستی را در مطالعه «نظم اجتماعی» و نقطه ضعف آن را در فهم «کنش اجتماعی» جستجو می‌کند. نقطه قوت جامعه‌شناسی تفہمی - تفسیری را در فهم «معنای زندگی» و نقطه ضعف آن را در مطالعه و بررسی «قدرت اجتماعی» نشان می‌دهد. نقطه قوت جامعه‌شناسی انتقادی را در مطالعه «نابرابری اجتماعی» و نقطه ضعف آن را در ارائه معیارهای جهان‌شمول برای رفع منازعات هویتی می‌بیند و در انتهای بهصورت مقایسه‌ای از علوم اجتماعی جهان اسلام و هویت متمایز آن سخن می‌گوید.

استفاده مطلوب از کتاب حاضر، مستلزم حضور فعال و پر شور شما در کلاس درس و بهره بردن از دانسته‌ها و تجربه‌های ارزشمند دبیران ارجمند می‌باشد. تلاش کنید با همدلی و همراهی دوستان و دبیران خود، در مباحث کلاس شرکت کنید. سعی کنید خوب بشنوید، خوب بپرسید، خوب بگویید و خوب بنویسید. این مهارت‌ها مسیر اندیشیدن و تفکر دقیق و عمیق شما در زندگی اجتماعی را هموار می‌سازند.

گروه علوم اجتماعی

دفتر تأییف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

● اهداف کتاب

انتظار می‌رود دانش آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی – یادگیری این کتاب، شایستگی‌های زیر را کسب نماید:

۱. دانش عمومی را بشناسد و نقش و اهمیت آن را در زندگی اجتماعی تشریح کند؛ دانش علمی را بشناسد و نسبت به وضعیت دانش علمی جامعه، احسان مسئولیت کند؛ با آگاهی از تعامل دانش عمومی و دانش علمی، فواید، جایگاه و رسالت علوم اجتماعی را تشخیص دهد و به مطالعه و تحقیق در علوم اجتماعی علاقه‌مند شود.
۲. با ظرفیت جامعه‌شناسی تبیینی در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود نقاط قوت و ضعف آن نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش آموزی از این رویکرد برای بررسی یک پدیده اجتماعی مشخص مانند ترافیک استفاده کند.
۳. با ظرفیت جامعه‌شناسی تفسیری در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود، نقاط قوت و ضعف آن را در مقایسه با جامعه‌شناسی تبیینی نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش آموزی از این رویکرد برای مطالعه تفسیری یک پدیده اجتماعی معین مانند «زنگ تفریج» استفاده کند.
۴. با ظرفیت جامعه‌شناسی انتقادی در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود آن را در مقایسه با سایر رویکردها نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش آموزی از این رویکرد برای بررسی انتقادی یک پدیده اجتماعی مشخص مانند آزمون ورودی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی «کنکور» استفاده کند.
۵. ویژگی‌های علوم اجتماعی جهان اسلام را در مقایسه با رویکردهای مختلف علوم اجتماعی مدرن بشناسد و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را تجزیه و تحلیل کند؛ براساس شناختی که از هويت فرهنگی و تمدنی علوم اجتماعی دارد برای مشارکت فعال و خلاق در تولید، توزیع و فناوری علوم اجتماعی بومی، انگیزه و علاوه کافی داشته باشد.



درس اول



«گویند پادشاهی، پسر خود را به جماعتی اهل هنر سپرده بود تا او را از علوم نجوم آموخته بودند و استاد تمام گشته، با کمال کودنی و بلاهتا روزی پادشاه انگشتتری در مشت گرفت و فرزند خود را امتحان کرد که بیا و بگو در مشت چه دارم؟ پسر گفت: آنچه داری گرد است و زرد است و توخالی. پدر گفت: چون نشانی های درست دادی، پس حکم کن که آن، چه چیز باشد؟ پسر گفت: می باید که غربیل باشد. پدر گفت: آخر، این چندین نشانی های دقیق را که عقول در آن حیران شوند، دادی از قوت تحصیل و دانش؛ این قدر بر تو چون فوت شد که در مشت، غربیل نگنجد؟»

(فیه مافیه، مولوی)

در حکایت بالا از دو دسته دانش، سخن به میان آمد، درباره آنها تأمل کنید. آدمی از همان ابتدای تولد صدای را می شنود. کم کم چشم باز می کند، اطراف خود را می بیند و به مرور اشیا و افراد را از هم تشخیص می دهد. بعد از مدتی با کلمات آشنا می شود، سخن می گوید و با سخن گفتن، روند آگاه شدن او از جهان اطرافش سرعتی شگرف می یابد. تا قبل از اینکه بتواند سخن بگوید، از راه حس (لمس کردن، شنیدن، دیدن ...) می فهمید؛ اما وقتی زبان می گشاید، راه جدیدی برای ارتباط با جهان و فهم آن، پیش رویش باز می شود. از آن پس به دریافت های حسی خویش بسنده نمی کند و برای شناخت جهان اطراف خود، از دانسته های دیگران نیز بھره می برد. پرسش و پاسخ از دیگران، باز هم راه دیگری برای فهم جهان هستی به روی او می گشاید. راهی که در میان موجودات دنیا، تنها برای آدمی گشوده شده است. انسان با تفکر و تعقل، از دیده ها، شنیده ها و خوانده هایش فراتر می رود، معنای پدیده های اطراف خود را در ک می کند و به آگاهی گسترده تر و عمیق تری از عالم و آدم می رسد و....

امروزه کودکان از شش سالگی به مدرسه می‌روند؛ در سنین بالاتر، راهی دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و دیگر مراکز تخصصی می‌شوند و دانش‌هایی را با عناوین مختلف می‌آموزند. هر آنچه افراد از تجربه‌های فردی و اجتماعی خود، مطالعات مدرسه‌ای، دانشگاهی و... می‌آموزند، ذخیره آگاهی یا ذخیره دانشی آنها را شکل می‌دهد. هر فرد، گروه، قوم، جامعه و امتی یک ذخیره دانشی دارد. این ذخیره دانشی، راهنمای زندگی آنهاست. آیا ناکنون درباره روش‌های به دست آوردن و حفظ کردن ذخیره دانشی و افزودن بر آن اندیشیده‌اید؟ آیا می‌دانید ذخیره دانشی چه انواعی دارد؟

دانش عمومی

کنش آدمی وابسته به آگاهی است و بدون آگاهی انجام نمی‌شود، ولی ما اغلب از آگاهی و دانشی که درباره کنش‌های خود داریم و اهمیت و نقشی که این آگاهی در زندگی ما دارد، غافلیم. اگر به کنش‌های روزمره خود مانند راه رفتن، تلفن زدن، احوالپرسی از دیگران، خرید و کارهای ساده و پیچیده دیگر توجه کنیم، شاید در نگاه اول گمان کنیم که این کارها بدون آگاهی و دانشی خاص انجام می‌شوند یا تصور کنیم، دانشی که برای انجام دادن این کارها داریم، اهمیت چندانی ندارد، اما این طور نیست.

فرض کنید به پیشنهاد دوستی به یک میهمانی دعوت شده‌اید که در آن کسی را نمی‌شناسید. در چنین موقعیتی، دقت و احتیاط شما بیشتر می‌شود. پیش از انجام دادن هر کاری فکر می‌کنید. حتی به اینکه چگونه راه بروید، چه وقت و چگونه حرف بزنید و چه بگویید یا چگونه غذا بخورید، می‌اندیشید. در این موقعیت متوجه می‌شوید که در راه رفتن، غذا خوردن و حرف زدن تن آگاهی‌ها و دانش‌هایی وجود دارد که به سبب عادت، از نظر شما پنهان بوده است. اگر این آگاهی‌ها و دانش‌ها نباشند، زندگی اجتماعی ما مختل می‌شود و جهان اجتماعی فرو می‌پاشد. این دانش را انسان‌ها در طول زندگی خود به دست می‌آورند؛ یعنی این دانش، حاصل از زندگی است. ما انسان‌ها با تولد و ورود به جهان اجتماعی، با دیگرانی که در همان جهان اجتماعی زندگی می‌کنند، در مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و دانش‌ها سهیم و شریک می‌شویم. این نوع از دانش را «دانش عمومی» می‌نامند. به نظر شما چرا این دانش را به این نام می‌خوانیم؟ فردی را تصور کنید که تصمیم می‌گیرد به تنها یک و بیرون از جامعه زندگی کند. این فرد در موقعیت‌هایی که از آنها آگاهی ندارد، با مشکل مواجه می‌شود و اگر بخواهد برای انجام دادن هر کاری بیندیشد، زندگی اش بسیار پرزحمت می‌شود. به نظر شما چه راه چاره‌ای پیش روی او قرار دارد؟

او مجبور است پیش از انجام دادن هر کاری، فکر کند تا آگاهی لازم را برای انجام آن به دست آورد و بتواند آن را انجام دهد. در صورتی که آن عمل موفقیت‌آمیز باشد، دفعات بعد برای انجام دادن آن، از همان دانش قبلی استفاده می‌کند، لذا در وقت و انرژی او صرفه‌جویی می‌شود و

می تواند به فعالیت های دیگر بیندیشد و راه انجام آنها را بیابد. بدین ترتیب، به سختی بر ذخیره دانشی او افزوده می شود.



■ فیلم سینمایی «دور افتاده» روایت فردی است که مجبور می شود به تنها بی در یک جزیره زندگی کند. او برای درست کردن آتش، ساعت ها وقت صرف می کند و برای کشیدن دندان خود پس از روزها تلاش مجبور می شود از ابزاری غیر متعارف استفاده کند.

اما از آنجا که ما انسان ها با هم زندگی می کنیم، مجبور نیستیم خودمان به تنها بی و جداگانه، دانش لازم برای تک تک کنش هایمان را تولید کنیم. جهان اجتماعی؛ یعنی جامعه و فرهنگی که در آن زندگی می کنیم، دانش لازم برای زندگی یا همان دانش عمومی را در اختیار ما قرار می دهد.

دانش عمومی، گسترده ترین بخش ذخیره دانشی ماست. ما درباره دانش عمومی کمتر می اندیشیم؛ بیشتر از آن استفاده می کنیم و در تعامل با یکدیگر آن را به کار می بریم. دانش عمومی برای زندگی اجتماعی، مانند هوا برای انسان است. انسان همواره از هوا استفاده می کند، اما اغلب متوجه آن نیست و از اهمیت آن غافل است. او هنگامی متوجه وجود هوا می شود که تغییری در آن رخ دهد و تنفس را با مشکل مواجه نماید.

گفت و گو کنید

- به نظر شما یادگیری دانش عمومی از کدام مرحله زندگی انسان شروع می شود و تا چه زمانی ادامه می یابد؟
- نمونه هایی از دانش عمومی که ویژه منطقه زندگی شماست مثال بزنید و درباره اهمیت آنها گفت و گو کنید.

بینیم و بدانیم

فیلم سینمایی «دور افتاده» داستان فردی است که بر اثر یک اتفاق، مجبور می شود چهار سال به تنها بی در چهار سال در جزیره ای خالی از سکنه زندگی کند. با تماشای این فیلم درمی باید که انجام دادن هر کنشی چقدر دشوار می شد اگر جهان اجتماعی، دانش عمومی لازم برای انجام آن را در اختیار ما قرار نداده بود.

دانش علمی

دانش عمومی بخشی از ذخیره دانشی ما را تشکیل می‌دهد. ذخیره دانشی، بخش دیگری نیز دارد که با تأمل و اندیشه در دانش عمومی به دست می‌آید. به این دانش عمیق‌تر و دقیق‌تر، «دانش علمی» می‌گویند.

زبان یک پدیده اجتماعی است. ما درباره این پدیده اجتماعی هم «دانش عمومی» و هم «دانش علمی» داریم. با مقایسه دانش کاربران و سخنگویان زبان فارسی با دانش متخصصان زبان فارسی به تفاوت این دو بیندیشید.

کسی که دانش علمی دارد، به درک عمیقی از دانش عمومی جهان اجتماعی خود می‌رسد؛ آسیب‌ها و اشکالاتی را که به دانش عمومی راه پیدا کرده‌اند، شناسایی می‌کند و قدرت پیدا می‌کند که از حقایق موجود در دانش عمومی دفاع کند.



■ ساعت از قدیمی‌ترین ابداعات بشر است. او با استفاده از دانش زمانه خود برای اندازه‌گیری، نشان دادن و نگهداری زمان، ابزارهایی مانند ساعت آبی، آفتابی، شنی و شمعی ساخته است. امروزه فناوری، انسان را قادر ساخته، ساعت‌های بسیار طریف و دقیق الکترونیکی، کامپیوتری و حتی اتنی بسازد.

تلاش‌های علمی به تدریج بر ذخیره دانش علمی جهان اجتماعی می‌افزاید و دانش عمومی را غنی‌تر می‌کند. دانش علمی با تلاش برای حل مسائل و مشکلات زندگی، شکل می‌گیرد و پیشرفت می‌کند؛ یعنی هر وقت در یک جامعه، مسئله خاصی مطرح می‌شود، زمینه برای پیدایش و رشد دانش علمی درباره آن نیز فراهم می‌گردد؛ مثلاً کاهش یا افزایش بی‌رویه جمعیت در یک کشور می‌تواند زمینه فعالیت و رشد علم جمعیت‌شناسی و بروز مسائل اقتصادی در یک جامعه می‌تواند زمینه رشد علم اقتصاد را فراهم کند.

انسان در زندگی اجتماعی با مسائل و مشکلات زیادی مواجه می‌شود؛ مسائلی مانند ناامنی، ترافیک، اعتیاد، آلودگی هوای، بحران آب، بیکاری، فقر، نابرابری، قانون‌گریزی، بحران هویت، بحران اخلاقی،

بحران آگاهی و... همه کسانی که از دانش عمومی برخوردارند، این مشکلات را می‌شناسند و برای حل برخی از آنها راهکارهایی پیشنهاد می‌دهند. اما افرادی که درباره این مسائل شناخت علمی دارند، از شناختی دقیق برخوردارند و می‌توانند برای آنها راه حل‌های صحیح پیدا کنند.



■ آبیاری کوزهای از روش‌های سنتی آبیاری در مناطق خشک ایران بوده است. در این روش، کوزهای سفالی را پای گیاه در زیر خاک قرار می‌دادند. آب کم‌کم از جداره سفالی می‌تروسد و به خاک نفوذ می‌کرد. این روش، شیوه جدید آبیاری زیر سطحی با لوله‌های قطره‌چکان بوده است.



■ نیاز به پوشاش از نیازهای اولیه انسان بوده و صنعت نساجی از قدیمی‌ترین صنایع بشری است. به تدریج با پیشرفت صنعت، زمینه علمی‌دن نساجی و شکل‌گیری مهندسی نساجی فراهم شد.

■ مسئله: تعارض دانش علمی و دانش عمومی

گاهی میان «دانش عمومی» و «دانش علمی» یک جهان اجتماعی تعارض‌هایی پدید می‌آید. اعضای جهان اجتماعی، برای حل این تعارض‌ها، تلاش می‌کنند. تعارض‌ها، گاهی با رها کردن بخشی از ذخیره دانشی به نفع بخشی دیگر و گاهی با طرح ایده‌های جدید حل می‌شوند. جهان‌های اجتماعی مختلف براساس هویت فرهنگی خود، تعاریف متفاوتی از دانش علمی دارند؛ مثلاً جهان متعدد، براساس هویت دنیوی خود، فقط علم تجربی را دانش علمی می‌داند

و علوم عقلانی و وحیانی را علم محسوب نمی کند.^۱ وقتی چنین رویکردی، به جوامع دیگر که دانش علمی را به دانش تجربی منحصر و محدود نمی بینند و علاوه بر علم تجربی، علوم عقلانی و وحیانی را معتبر می دانند سراایت می کند، در این جوامع، تعاریف متفاوت و گاه متضادی از علم رواج می یابد و در ذخیره دانشی آنها تعارض هایی پدید می آورد. در چنین شرایطی، ارتباط دوسویه دانش عمومی و دانش علمی قطع می شود؛ دانش عمومی به طور همه جانبه از دانش علمی حمایت نمی کند، دانش علمی از رشد و رونق لازم باز می ماند و دغدغه و توان لازم برای حل مسائل و مشکلات دانش عمومی را از دست می دهد.

ایده علوم انسانی و اجتماعی بومی (اسلامی و ایرانی) در کشور ما در ارتباط با چنین مشکلاتی مطرح شده است. ما دانشی می خواهیم که؛

- همسو با هویت فرهنگی خودمان و ناظر به حل مسائل جامعه ما باشد.
- همچنین دغدغه کشف واقعیت و تشخیص درست و غلط داشته باشد.

یعنی از سویی در حل مسائل و مشکلات بومی ما مفید و کارآمد باشد و از سوی دیگر به زبان و منطق جهان شمول سخن بگوید و در گشودن مرزهای دانش علمی به روی جهانیان مشارکت داشته باشد.

به نظر شما نظام آموزشی ما برای تحقق چنین هدف والایی نیازمند چه تغییراتی است؟ آیا می توانید نمونه هایی از این تغییرات را برای مدرسه خودتان پیشنهاد دهید؟ به عنوان نمونه در مواردی مانند رابطه مدرسه و خانواده، تعامل مدرسه و محله، دروسی که می خوانید، روش های یاددهی - یادگیری، روش های ارزشیابی و... چه تغییراتی را لازم می بینید؟

۱- هم اکنون این رویکرد، در جهان غرب نیز پذیرفته نیست و با مخالفت های اساسی متفکران غربی مواجه شده است. وقتی درباره موضوعی، دانش علمی قابل توجهی فراهم می شود، علم ویژه ای شکل می گیرد. هر علمی درباره موضوعی خاص بحث می کند. از این رو علوم از نظر موضوع متفاوت اند؛ مثلاً «پدیده های طبیعی» موضوع علوم فیزیکی و «موجودات زنده» موضوع علوم زیستی هستند. موضوع علوم اجتماعی چیست؟

در اوایل قرن بیست میلادی عده ای در جهان غرب پیدا شدند که به جای «موضوع» بر «روش» علوم تأکید کردند. آنها روش تجربی را تنها روش کسب علم دانستند و گفتند که همه علوم باید از یک روش یعنی روش تجربی استفاده کنند. آنها با این گفته به تدریج به این برداشت دامن زدند که فقط «علم تجربی» علم است. آنان سایر علوم مانند فلسفه، اخلاق و علوم دینی را غیرعلمی دانستند و علوم انسانی و اجتماعی را فقط در صورتی که از روش تجربی استفاده کنند، علم تلقی کردند.

این رویکرد از نیمه دوم قرن بیستم با چالش های متعددی مواجه شد و کم کم در محافل علمی از رونق افتاد. یکی از این چالش ها، علم ریاضی بود؛ علمی که فراتر از مشاهده و تجربه است و اگر تجربه ما بر خلاف اصول اولیه آن باشد، ما تجربه خودمان را نادرست می دانیم نه آنچه علم ریاضی می گوید؛ مثلاً اگر هزار نفر بیانند و ۵۱۰ گردو را در کنار ۳۲۰ گردو بشمارند و مجموع این گردوها را ۸۳۱ گردو اعلام کنند، ما نظر همه آنها را نادرست می دانیم و ۸۳۰ را نتیجه درست شمارش می دانیم. یا اگر هزار نفر با نقاله، زوایای داخلی مثلثی را اندازه بگیرند و مجموع زوایا را ۱۷۹ درجه اعلام کنند، نظر همه آنها را خطای دانیم.

در جدول زیر سه دیدگاه درباره رابطه دانش عمومی و دانش علمی تشریح شده‌اند.
با مطالعه و بررسی آنها بگویید کتاب از کدام دیدگاه دفاع می‌کند.

	<p>این دیدگاه در تقابل با رویکرد اول، این ادعا را که دانش علمی، راه کشف واقعیت و دانش عمومی، دانش حاصل از زندگی است انکار می‌کند و همه دانش‌ها را دانش حاصل از زندگی می‌داند. دانش‌ها کشف و بازخوانی واقعیت نیستند، بلکه خلق و بازسازی آن هستند که انسان‌ها برای سامان دادن به زندگی خود تولید می‌کنند. برتری دانش تجربی بر دانش عمومی از زندگی را بی‌اعتبار می‌داند و به عکس دانش عمومی را پایه و اساس هرگونه دانشی از جمله دانش تجربی می‌داند. در برخی از نحله‌های این دیدگاه، مرز دانش علمی و دانش عمومی فرو می‌پاشد.</p>
	<p>در این دیدگاه دانش علمی به دانش تجربی محدود نمی‌شود بلکه دانش‌های فراتجربی مانند دانش‌های عقلانی و وحیانی را نیز شامل می‌شود که هر کدام ملاک سنجش و اعتباریابی خاص خود را دارد. دانش عمومی نیز دانش غیر موقق و نامعتبر نیست، بلکه کم‌و بیش در آن دانش‌های حقیقی و صحیح نیز وجود دارد. دانش علمی به دلیل امکان اعتباریابی، نسبت به دانش عمومی از اعتبار بیشتری برخوردار است. دانش علمی ضمن ریشه داشتن در دانش عمومی، امکان انتقاد از دانش عمومی و تصحیح آن را دارد. دانش عمومی و دانش علمی رابطه متقابل دارند. بر یکدیگر اثر گذاشته و از هم اثر می‌پذیرند و به مرور متناسب می‌شوند. از این رو هر دانش علمی، با هر دانش عمومی سازگار نیست.</p>

خلاصه کنید

-دانش عمومی، گستردگی ترین بخش ذخیره دانشی ما را تشکیل می‌دهد.

مفاهیم اساسی

دانش عمومی

آنچه از این درس آموختیم



درس دوم علوم اجتماعی



معمولًا هر کدام از شما، تا قبل از حضور معلم در کلاس، مشغول کارهایی مانند مطالعه کردن، صحبت کردن با دوستان یا بگو و بخند هستید. اما با حضور معلم و شروع رسمی کلاس، رفتارتان تغییر می‌کند؛ مثلاً به سمت جلوی کلاس برمی‌گردید و صحبتتان را قطع می‌کنید. آیا تا به حال فکر کرده‌اید که با حضور معلم و شروع رسمی کلاس، چه اتفاقی می‌افتد که دانش آموزان، تقریباً همه حرفاً یا کارهای ضروری‌شان را کنار می‌گذارند و همگی به شیوه معینی رفتار می‌کنند؟ چرا اگر همین دانش آموزان در زمین ورزش یا زنگ تفریح در کنار هم قرار بگیرند، رفتار آنها مانند رفتارشان در کلاس درس نیست؟ چرا اگر در همین کلاس و با حضور معلم، جشن یا مراسمی برگزار شود، کسی به آن کلاس درس نمی‌گوید و رفتار دانش آموزان و معلم همانند کلاس درس نیست؟ بنابراین کلاس درس، هرچند از اجزا و عناصری مانند اتاق، میزها، صندلی‌ها، دانش آموزان و معلم تشکیل شده اما خود، واقعیتی بیشتر از این اجزا و عناصر است که بر همه آنها تأثیر می‌گذارد.

همه ما، تأثیر اجتماعاتی مثل کلاس، محله، خانواده، روستا، شهر، کشور و جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم بر رفتار خودمان احساس می‌کنیم و در مقابل، کم و بیش متوجه تأثیر کنش‌های خودمان بر ایجاد، تداوم و تغییر این اجتماعات نیز هستیم؛ به عبارتی ما انسان‌ها متأثر از اجتماعاتی هستیم که خود پدید می‌آوریم.

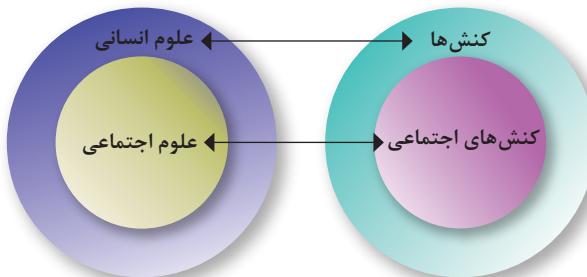
مطالعه علمی این اجتماعات به شکل‌گیری علوم اجتماعی انجامید. در واقع علوم اجتماعی به دانش‌هایی گفته می‌شود که اجتماعات انسانی و چگونگی اثرباری آنها بر کنش‌ها و شیوه زندگی ما و همچنین اثربازی آنها از کنش‌ها و شیوه زندگی ما را به روش علمی مطالعه می‌کنند. درباره علوم اجتماعی چه می‌دانید؟ علوم اجتماعی چه نسبتی با علوم انسانی دارند؟

علوم انسانی و علوم اجتماعی

هر علمی درباره موضوع خاصی بحث می‌کند. علوم انسانی درباره کنش‌های انسان و آثار و پیامدهای آن بحث می‌کند. می‌دانید کنش با آگاهی و اراده انسان انجام می‌شود و هدف و معنای خاصی دارد و به همین دلیل شناخت آن بدون فهم هدف و معنای آن ممکن نیست. علوم انسانی از فعالیت‌های غیرارادی انسان‌ها بحث نمی‌کند؛ زیرا فعالیت‌های غیرارادی، کنش نیستند. علومی که به این پدیده‌ها می‌پردازند، با آنکه درباره انسان بحث می‌کنند، جزء علوم انسانی نیستند؛ مانند علم پزشکی که به بدن انسان و سلامتی و بیماری آن می‌پردازد ولی جزء علوم طبیعی محسوب می‌شود.

موضوع علوم طبیعی، پدیده‌های طبیعی هستند؛ مثلاً زمین‌شناسی درباره زمین بحث می‌کند و علم نجوم ستارگان و سیاره‌ها را مطالعه می‌کند. پدیده‌های طبیعی بر خلاف کنش‌ها و پیامدهای آن، به تصمیم و اقدام انسان‌ها وابسته نیستند، بلکه مستقل از اراده انسان‌ها و اهداف و معانی مورد نظر آنها، وجود دارند.

می‌دانید که برخی از کنش‌های انسان‌ها، اجتماعی‌اند. علوم انسانی، کنش‌های انسانی و پیامدهای آن را مطالعه می‌کنند ولی علوم اجتماعی، کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن را مطالعه می‌کنند. موضوع علوم انسانی عام‌تر از موضوع علوم اجتماعی است و علوم اجتماعی خود بخشی از علوم انسانی محسوب می‌شوند ولی برخی علوم انسانی در زمرة علوم اجتماعی نیستند.^۱ روان‌شناسی نمونه‌ای از علوم انسانی و جامعه‌شناسی نمونه‌ای از علوم اجتماعی‌اند.



۱- برخی علوم انسانی و علوم اجتماعی را یکی می‌دانند. برخی دیگر موضوع علوم انسانی و علوم اجتماعی را همان امور انسانی و یکسان می‌دانند ولی روش آن دور امتفاوت می‌دانند. این دسته، روش علوم اجتماعی (جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و...) را همان روش علوم طبیعی، یعنی روش تجزیی می‌دانند ولی روش علوم انسانی (برخی رشته‌های دانشگاهی مانند هنر، فلسفه علوم اجتماعی، مطالعات فرهنگی و...) را روش‌های غیرتجزیی می‌دانند.

از منظر کتاب حاضر، علوم انسانی و علوم اجتماعی موضوعات متفاوتی دارند. این نگاه وجود انسان را به ابعاد اجتماعی‌اش تقلیل نمی‌دهد و کنش‌های انسان را به کنش‌های اجتماعی او فرو نمی‌کاهد.

فلسفه یا متأفیزیک جزء کدام دسته از علوم است؟

موضوع فلسفه و علوم طبیعی با هم تفاوت دارد. موضوع علوم طبیعی، پدیده‌های طبیعی است. علوم طبیعی، قوانین طبیعت و پدیده‌های طبیعی را شناسایی می‌کند؛ مثلاً زیست‌شناسی درباره موجودات زنده بحث می‌کند و موجودات زنده را دارای ویژگی‌هایی مانند حرکت، تقاضه و رشد می‌داند. موضوع فلسفه و علوم انسانی و اجتماعی نیز تفاوت دارند. موضوع علوم انسانی و اجتماعی نیز کنش‌های آدمیان و پیامدهای آن هستند. این علوم، قوانین مربوط به کنش‌های آدمیان را مطالعه می‌کنند؛ مثلاً اقتصاد به کنش‌های اقتصادی همچون تولید، توزیع و مصرف کالاهای خدمتی می‌پردازد؛ در حالی که موضوع فلسفه اصل وجود است؛ یعنی به موجودی خاص مانند موجودات طبیعی و انسانی و اجتماعی نمی‌پردازد بلکه قوانین کلی موجودات را شناسایی می‌کند. این قوانین شامل همه موجودات می‌شود و مخصوصاً موجودات طبیعی یا انسانی و اجتماعی نیست؛ مانند قانون علیت. قانون علیت می‌گوید هر پدیده طبیعی، انسانی و اجتماعی علّتی دارد و خود به خود، اتفاقی در جهان رخ نمی‌دهد. بنابراین فلسفه نه جزء علوم طبیعی است و نه جزء علوم انسانی و اجتماعی؛ بلکه خود دانشی مستقل است.

نمونه بیاورید

دانش‌های روان‌شناسی، اخلاق، مردم‌شناسی، تاریخ، شیمی و فیزیک زیرمجموعه کدام دسته از علوم قرار می‌گیرند؟

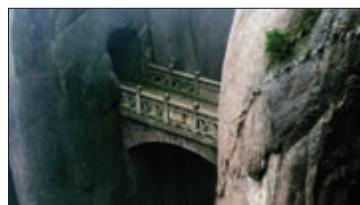
علوم		
علوم اجتماعی	علوم انسانی	علوم طبیعی
.....

پواید علوم اجتماعی

ما حتی اگر درباره علوم طبیعی اطلاعات چندانی نداشته باشیم، می‌پذیریم که این علوم خوب هستند و نتایج سودمندی دارند.



■ پلی در جزیره کانتی واشنگتن



■ پل جاودانه‌ها، هانگ‌شانگ چین

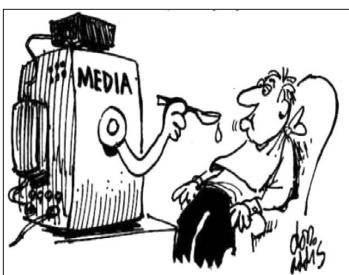
آیا درباره علوم اجتماعی هم همین نظر را دارید؟ به نظر شما علوم اجتماعی چه فوایدی دارند؟ با مقایسه علوم طبیعی و علوم اجتماعی می توانیم به برخی فواید علوم اجتماعی بی ببریم: علوم طبیعی، جهان طبیعی و پدیده های آن را مطالعه می کنند. این علوم با شناخت طبیعت و قوانین آن، به انسان قدرت پیش بینی حوادث طبیعی و پیشگیری از آنها را می دهند و به او در استفاده از طبیعت کمک می کنند. علوم طبیعی و فناوری حاصل از آنها، ابزار بهره مندی انسان از طبیعت و همچنین وسیله غلبه او بر محدودیت های طبیعی است.

علوم اجتماعی نیز با شناخت پدیده های اجتماعی، به انسان ها امکان می دهند که آثار و پیامدهای پدیده های اجتماعی را پیش بینی کنند. البته به سبب آگاهانه و ارادی بودن کنش های اجتماعی پیش بینی در علوم اجتماعی پیچیده تر از علوم طبیعی است.

دانشمندان علوم اجتماعی تلاش می کنند نظم و قواعد جهان اجتماعی را کشف کنند. آنها با کشف این قواعد می توانند تأثیر اجتماعات بر زندگی ما را توضیح دهند. ما با شناخت قواعد زندگی در خانواده، کلاس، شهر، محله، کشور و دیگر اجتماعات، هم از فرصت های آنها برخوردار می شویم و هم از آسیب های احتمالی زندگی در اجتماعات مختلف در امان می مانیم. علاوه بر این، علوم اجتماعی فواید دیگری هم دارند که علوم طبیعی ندارند؛ علوم اجتماعی زمینه فهم متقابل انسان ها و جوامع مختلف از یکدیگر را فراهم می سازند و به افزایش همدلی و همراهی انسان ها کمک می کنند.

علوم اجتماعی، ظرفیت داوری درباره ارزش ها و هنجارهای اجتماعی و نقد و اصلاح آنها را دارند. علوم اجتماعی با داوری درباره پدیده های اجتماعی و انتقاد از آنها، فرصت موضع گیری اجتماعی مناسب و صحیح را برای دانشمندان فراهم می آورند.

علوم اجتماعی ظرفیت داوری درباره علوم طبیعی و فناوری حاصل از آن را نیز دارند. علوم اجتماعی، درباره فرصت ها و محدودیت های فناوری به انسان ها آگاهی می دهند و به آنها کمک می کنند که از طبیعت و علوم طبیعی به شیوه صحیح استفاده کنند. از این رو، علوم اجتماعی نسبت به علوم طبیعی از اهمیت بیشتری برخوردارند.



امروزه، فناوری بر زندگی بشر سیطره یافته و او را کنترل می کند.



■ انتشار خبر دروغین فوت آلفرد نوبل، شیمی دان سوئدی، مخترع دینامیت و صاحب کارخانه اسلحه سازی بوفورس در یک روزنامه، او را به فکر انداخت که تصویر بهتری از خود برای آیندگان به جا گذارد. در آن خبر آمده بود: «فرشته مرگ مرد. فردی که با یافتن راهی برای کشتن افراد بیشتر در زمانی کمتر، ثروتمند شده بود، دیروز مرد». نوبل بیشتر دارایی خود را به جایزه‌ای به نام خود اختصاص داد تا همه ساله به افراد شایسته اهدای گردد.



■ شکستن سنگ در معادن سنگ و تخریب ایمن سازه‌های عظیم و آسمان خراش‌ها با استفاده از دینامیت بدون آسیب رسیدن به ساختمان‌های اطراف.

بخوانیم و بدانیم

ابوعالی سینا هنوز به سن بیست‌سالگی نرسیده بود که تمام علوم زمان خود را فرا گرفت و سرآمد عصر شد. روزی به مجلس درس ابوعالی مسکویه رازی، دانشمند معروف آن زمان، حاضر شد. او با کمال غرور، گردوبی را جلوی پای ابن مسکویه افکند و گفت: مساحت سطح این گرد و را تعیین کن. ابن مسکویه کتابی که در علم اخلاق و تربیت نوشته بود جلوی ابن سینا گذاشت و گفت: تو نخست، اخلاق خود را اصلاح کن تا من مساحت گرد را تعیین کنم. تو به اصلاح خود محتاج تری تا من به تعیین مساحت گرد. بوعالی از این گفتار خود شرمسار شد و این جمله، راهنمای اخلاق او در همه عمرش قرار گرفت.

علوم طبیعی را به دلیل اینکه ابزار تسلط انسان بر طبیعت و ابزار رهاسازی انسان از محدودیت‌های طبیعی‌اند «علوم ابزاری» نیز می‌گویند. علوم انسانی به دلیل اینکه به فهم معانی کنش‌های انسان‌ها می‌پردازند، «علوم تفہمی» نامیده می‌شوند و از این نظر که به انتقاد از کنش‌های ناپسند آدمیان می‌پردازند، «علوم انتقادی» گفته می‌شوند.

مقایسه فواید علوم انسانی و اجتماعی و علوم طبیعی	
فواید علوم انسانی و اجتماعی	فواید علوم طبیعی
<ul style="list-style-type: none"> - شناخت و فهم معانی کنش‌های آدمیان و پیامدهای آن - شناسایی عواملی که بر زندگی انسان و کنش‌های او تأثیر دارند یا پیش‌بینی کنش‌ها و پیامدهای آنها برای پیشگیری - شناخت فضیلت، عدالت، سعادت و راه صحیح زندگی و داوری درباره کنش‌های خوب و بد انسان‌ها - انتقاد از کنش‌های ناپسند و ظالمانه انسان‌ها - رها کردن و آزادسازی انسان‌ها از ظلم‌ها و اسارت‌هایی که در اثر کنش‌های انسان‌ها پدید می‌آید. - نشان دادن شیوه صحیح استفاده از علوم طبیعی و دانش‌های ابزاری 	<ul style="list-style-type: none"> - شناخت طبیعت و قوانین آن - پیش‌بینی حوادث طبیعی برای پیشگیری و تسلط بر طبیعت - رهاسازی انسان از محدودیت‌های طبیعت

گفت و گو کنید

با توجه به آنچه در درس خواندید درباره دو مسئله زیر و پیامدهای آنها گفت و گو کنید.

- در کشور ما بسیاری از مدیران ارشد که برنامه‌ریزی برای کشور از وظایف آنهاست، فارغ‌التحصیل و دانش آموخته علوم انسانی نیستند.
- امروزه، فناوری بر زندگی بشر سیطره یافته است و به جای اینکه انسان، توسعه فناوری را هدایت و راهبری کند، فناوری، زندگی انسان‌ها را کنترل می‌کند.

شاخه‌های علوم اجتماعی

علوم اجتماعی، کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن؛ یعنی پدیده‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند. کنش‌های اجتماعی، ابعاد و انواع مختلفی دارند. برای بررسی و مطالعه این انواع و ابعاد، دانش‌های مختلفی به وجود آمده است؛ یعنی همان‌طور که بدن انسان اعضای مختلفی دارد و تخصص‌های

گوناگونی درباره آن پدید آمده است، زندگی اجتماعی انسان نیز به دلیل اینکه ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... دارد، شاخه‌ها و دانش‌های اجتماعی متفاوتی را پدید آورده است. اقتصاد، حقوق، سیاست، تاریخ، باستان‌شناسی، ارتباطات، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، زبان‌شناسی، مدیریت، روان‌شناسی اجتماعی و جغرافیای انسانی از جمله رشته‌هایی هستند که پدیده‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند.



جامعه‌شناسی یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است. برخی جامعه‌شناسان، جامعه‌شناسی را علم شناخت «کنش اجتماعی» و بعضی آن را علم شناخت «ساختار اجتماعی»^۱ دانسته‌اند. «جامعه‌شناسی خُرد» کنش اجتماعی و سایر پدیده‌های اجتماعی خرد را بررسی و مطالعه می‌کند؛ «جامعه‌شناسی کلان» ساختار اجتماعی و سایر پدیده‌های اجتماعی کلان را بررسی و مطالعه می‌کند. جامعه‌شناسی خرد و کلان نیازمند به هم و مکمل یکدیگرند. در جامعه‌شناسی بر اساس دوری و نزدیکی به علوم طبیعی، رویکردهای مختلفی شکل گرفته است. جامعه‌شناسی تبیینی، جامعه‌شناسی تفسیری و جامعه‌شناسی انتقادی سه رویکرد اصلی جامعه‌شناسی‌اند. در درس‌های بعد با این سه رویکرد و نقاط قوت و ضعف آنها آشنا می‌شویم.

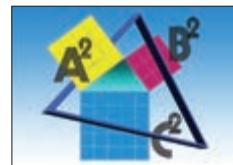
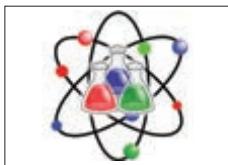


■ بررسی پدیده‌های خرد و کلان در جامعه‌شناسی شهری؛ روابط همسایگی، ریخت‌شناسی شهری، ترافیک، آلودگی و مهاجرت.

۱- با مفهوم ساختار اجتماعی در درس بعد آشنا می‌شوید.

تأمل کنید

- انتخاب رشته تحصیلی دانشگاهی یکی از تصمیم‌های مهم زندگی شماست. برای انتخاب رشته باید رشته‌های مختلف را با یکدیگر مقایسه کنید. برای مقایسه، به ملاک و معیار نیاز دارید. بسیاری از خانواده‌ها، بیشتر ملاک آینده شغلی را در نظر می‌گیرند و با این ملاک به ارزیابی رشته‌ها می‌پردازند؛ یعنی هر رشته‌ای را که فرصت‌های شغلی بیشتر و بهتری داشته باشد، ترجیح می‌دهند.
- به نظر شما، در بین رشته‌های علوم اجتماعی کدام رشته از آینده شغلی بهتری برخوردار است؟ آیا ملاک دیگری غیر از آینده شغلی برای مقایسه رشته‌های علمی وجود دارد؟
- دانش آموخته یا کارشناس یکی از رشته‌های علوم اجتماعی را به کلاس درس دعوت کنید و از او پرسید که رشته علمی ایشان چه فوایدی برای جامعه دارد و دانش آموختگان این رشته از چه توانایی‌ها و مهارت‌هایی برخوردارند؟



■ امروزه رشته‌های علوم پایه مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناختی و... که مادر دانش‌های فنی مهندسی و پزشکی و... محسوب می‌شوند، مهجور مانده‌اند و در انتخاب رشته، جزء اولین انتخاب‌ها قرار نمی‌گیرند.

خلاصه کنید

- علوم اجتماعی در مقایسه با علوم طبیعی اهمیت بیشتری دارند.

مفاهیم اساسی

علوم اجتماعی

آنچه از این درس آموختیم



نظم اجتماعی

درس سوم

چند وقت پیش با پدرم برای تماشای شهرآورده استقلال و پرسپولیس به ورزشگاه آزادی رفتیم. از قبل، بلیت اینترنتی تهیه کرده بودیم. بعد از ماه‌ها انتظار، با کلی ذوق و شوق، چند ساعت زودتر راهی ورزشگاه آزادی شدیم. در راه رسیدن به ورزشگاه، ترافیک بسیار سنگین بود. انبوه دست‌فروش‌ها، کاسبی می‌کردند. زباله‌های روی زمین، منظره ناخوشایندی ایجاد کرده بود. اوضاع درهم و برهمنی بود. به سختی وارد محوطه استادیوم شدیم و جمعیت بسیار زیاد آبی‌ها و قرمزها را دیدیم. با اینکه نزدیک چهار ساعت به شروع بازی مانده بود، استادیوم پر شده بود. می‌گفتند که مردم از صبح زود منتظر ورود به ورزشگاه بوده‌اند. حتی بعضی هاشب قبل، از شهرستان آمده و بیرون استادیوم چادر زده بودند. خلاصه نتوانستیم جای مناسبی برای نشستن پیدا کنیم. صندلی خالی بود ولی بعضی‌ها آنها را برای دوستاشان نگه داشته بودند. بعضی از آبی‌ها علیه قرمزها و قرمزها علیه آبی‌ها شعارهایی خجالت‌آور سر می‌دادند و... ترجیح دادیم به منزل برگردیم و بازی را از تلویزیون تماشا کنیم. هنگام برگشت، با پدرم صحبت می‌کردیم که چرا این همه جمعیت از این همه ساعت قبل به استادیوم می‌آیند و منتظر می‌مانند تا بازی شروع شود؟ چرا برخی تماشچیان، رفتارهای نابهنجار دارند؟ و خیلی چراهای دیگر. به راستی با وجود این همه بی‌نظمی، برگزاری شهرآورده زیبا و جذاب با این تعداد زیاد از تماشچیان چگونه امکان پذیر می‌شود؟

قواعد اجتماعی

با اینکه در ورزشگاه آزادی بی نظمی بیشتر به چشم می آید، ولی نظم هم وجود دارد، هر چند کمتر دیده می شود. در واقع ما بی نظمی را بیشتر می بینیم و نظم را مشاهده نمی کنیم؛ زیرا به نظم عادت کرده ایم. قدری تأمل کنید؛ در همان مثال ورزشگاه چه نظم هایی وجود دارند که به آنها توجه نکرده اید؟

در روز برگزاری شهرآورده، وسایل نقلیه عمومی برای رسیدن به ورزشگاه وجود دارد، پلیس در خیابان ها حضور دارد، هنگام ورود به ورزشگاه، نیروی انتظامی تماشاچیان را بازرسی می کند، همه بازیکنان به موقع در زمین بازی حاضر می شوند، بازی سر ساعت معین شروع می شود، بازی طبق قواعد از پیش تعیین شده انجام می شود....

در زندگی روزمره نیز بی نظمی بیشتر از نظم به چشم می آید. دانش آموزی که دیر به مدرسه می رسد یا تکالیف خود را به موقع انجام نمی دهد، راننده ای که در شانه خاکی جاده رانندگی می کند یا سبقت غیرمجاز می گیرد، کارمند بانکی که در پرداخت وام، آشتیاکان و بستگان خود را در اولویت قرار می دهد، پزشکی که بیماران خود را در مطب منتظر می گذارد و... بیشتر به چشم می آیند در حالی که نظم ها از نظر ما پنهان هستند و کمتر به چشم می آیند؛ مثلاً دانش آموزان اغلب به موقع در مدرسه حاضر می شوند، مردم معمولاً قواعد راهنمایی و رانندگی را رعایت می کنند و....



■ در زندگی روزمره بی نظمی بیشتر به چشم می آید و نظم از نظر پنهان می ماند.

ما نمی توانیم نظم را مشاهده کنیم به دلیل آنکه به نظم عادت کرده ایم. جامعه شناسان برای شناختن نظم، از امور آشنا و مأنوس «آشنایی زدایی^۱» می کنند؛ یعنی از دید یک فرد غریبه

۱- آشنایی زدایی (Defamiliarization) که معنای عادت زدایی نیز می دهد ابتدا در حوزه ادبیات مطرح شد و برای فرق گذاشتن میان زبان عادی و زبان شاعرانه به کار رفت و از آنجا به علوم اجتماعی راه پافت. افراد در زندگی روزمره غالباً بنای نیازهای عملی خود با هر موقعیت اجتماعی مواجه می شوند؛ و معمولاً از پیچیدگی و عمق آن موقعیت می کاهند و آگاهی و دانش ساده و راحت تری از آن می سازند. بر اساس این دانش، عمل می کنند و با تکرار عمل، عادت آنها می شود و به صورت نوعی دانش عملی و ابزاری (چگونگی انجام کارها) در دانش عمومی آنها ذخیره می شود. اما جامعه شناسان تلاش می کنند با هم آشنایی زدایی، از چشم انداز فردی غریبه به موقعیت های اجتماعی نگاه کنند تا این دانش عملی و عمومی عبور کند و به پیچیدگی و عمق آن موقعیت اجتماعی نزدیکتر شود. در واقع افراد در زندگی روزمره از دید خود و برای خود به موقعیت های اجتماعی می نگرند ولی جامعه شناس باید تلاش کند تا به خود موقعیت اجتماعی و بعد و اعمق آن نزدیک شود.

به موضوعات آشنا و روزمره اطراف خود نگاه می کنند و در کنار بی نظمی، نظم را می شناسند. در زندگی ما انسان ها نظم های پنهان و شگفت انگیزی وجود دارد که با هنر آشنایی زدایی از امر مأнос، می توان آنها را کشف کرد. آیا می توانید نمونه هایی از نظم های پنهان زندگی خود و دیگران را مثال بزنید؟



■ راه رفتن یک کنش اجتماعی پیش پا افتاده به نظر می رسد ولی برای راه رفتن صحیح، هر فرد تلاش می کند قواعدی را رعایت کند. او فاصله و حالتی به خود می گیرد تا هنگام رد شدن از کنار دیگری با او برخورد نکند یا طوری به نظر نیاید که همراه دیگری راه می رود.

■ به گفته گیدنیز گردشگران غربی وقتی نخستین بار از یک کشور مسلمان دیدن می کنند از صدای اذان که روزی پنج مرتبه از مساجد به گوش می رسد، شگفت زده می شوند. این صدای زیبا و گیرا برای اکثر غربی ها نامأнос اما برای ساکنان محلی جزئی از زندگی روزمره است.

نظم اجتماعی در نتیجه قواعدی برقرار می شود که ما انسان ها برای با هم زندگی کردن پذیرفته ایم. نظم یعنی قرار گرفتن هر پدیده در جای خود که جای پدیده ها را همین قواعد تعیین می کنند. نظم اجتماعی پیش بینی رفتار دیگران و همکاری با آنها را امکان پذیر می نماید؛ باعث می شود شما بدانید که چه توقعات و انتظاراتی می توانید از دیگران داشته باشید و اتفاقات غیرمنتظره، شما را از همکاری با دیگران باز ندارند.

ما اغلب می دانیم که باید از راننده تاکسی، پلیس، پزشک، همسایه یا دوست انتظار چه رفتار هایی را داشته باشیم و در مواجهه با آنها چگونه رفتار کنیم. گرچه ممکن است گاهی دانسته هایمان غلط از آب درآیند، دیگران مطابق انتظارات رفتار نکنند و حوادثی خلاف قواعد رخ دهند.

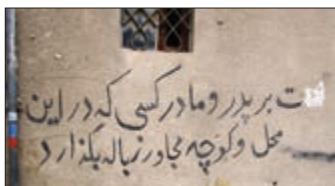
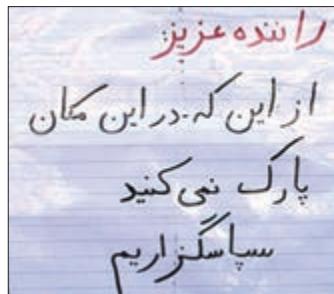


■ نظم اجتماعی در نتیجه قواعدی که ما انسان ها برای با هم زندگی کردن پذیرفته ایم، برقرار می شود اما گاهی دیگران مطابق انتظارات رفتار نمی کنند و حوادثی خلاف قواعد رخ می دهند.

جامعه‌شناسان در شناختن نظم اجتماعی، به این پرسش‌ها توجه می‌کنند؛ قواعد و هنجارهای باهم زندگی کردن چگونه به وجود می‌آیند؟ چگونه دوام می‌آورند؟ چگونه تغییر می‌کنند؟

هم‌اندیشی کنید

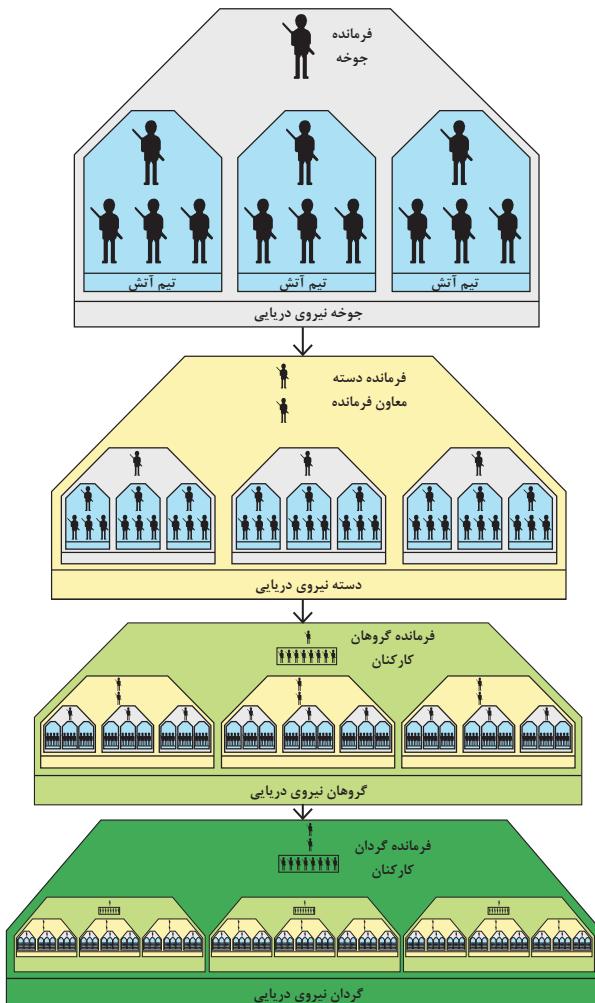
شما وضعیت قانون‌گرایی و قانون‌گریزی در جامعه ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا زندگی اجتماعی فقط با قوانین رسمی سامان می‌یابد یا قواعد دیگری هم وجود دارند؟ آیا می‌توانید برخی از این قواعد غیررسمی را نام ببرید؟



ashiani tarijhi mربوط به هزاره سوم پیش از تاریخ که توسط چند تن از اهالی روستایی در سیستان و بلوچستان کشف و به اداره کل میراث فرهنگی استان تحویل داده شد.

نظام اجتماعی

آموختید که قواعد اجتماعی، ارتباط ما با یکدیگر را امکان‌پذیر می‌سازند و سامان می‌دهند، کنش‌های ما را برای یکدیگر قابل پیش‌بینی می‌کنند و امکان مشارکت ما در زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورند. اما خود این قواعد چگونه با هم مرتبط و سازگار می‌شوند؟ مثلاً قواعد اقتصادی یعنی قواعد تولید، توزیع و مصرف چگونه با یکدیگر هماهنگ می‌شوند؟ یا قواعد اقتصادی چگونه با قواعد زندگی خانوادگی یا قواعد سیاسی هماهنگ می‌شوند؟ جامعه‌شناسان برای پاسخ به این پرسش‌ها، از «ساخтар اجتماعی» سخن می‌گویند. ارتباط میان پدیده‌های اجتماعی ساختار اجتماعی نامیده می‌شود. ساختار اجتماعی چگونگی رابطه و پیوند میان پدیده‌های اجتماعی مختلف است.



ساخтар اجتماعی را در گروه‌های رسمی مانند سازمان‌ها بهتر می‌توان دید. در هر سازمانی حقوق و تکالیف مربوط به هر نقش، چگونگی روابط میان اعضاء مختلف است.

ساخтар نیروی دریایی، در نمودار روبرو مثال خوبی از یک ساختار اجتماعی است.

■ سنگ بنای نیروی دریایی تیم آتش است. تیم آتش مشتمل از سه تن‌نگدار و یک فرمانده تیم است. نقش مربوط به هر یک از این پایگاه‌ها، میزان اقتدار فرمانده، ارتباط این سه نفر با یکدیگر و با فرمانده مشخص گردیده است.

تیم‌های آتش در جوخه‌ها مشتمل می‌شوند. روابط بین تیم‌ها و حقوق و وظایف فرمانده جوخه نیز مشخص گردیده است. جوخه‌ها دسته‌ها، دسته‌ها گردان‌ها، گردان‌ها هنگ‌ها، هنگ‌ها لشکرها و لشکرها نیروی دریایی را می‌سازند.

«نظام اجتماعی» مفهوم دیگری است که با نظم ارتباط دارد. نظام اجتماعی یک ساختار اجتماعی پویاست. اگر ساختار اجتماعی را به خودرویی تشبیه کنیم که در یک جا پارک شده، نظام اجتماعی همان خودرو است که روشن شده و در حرکت است.

منظور از پویا بودن نظام اجتماعی این است که بخش‌های مختلف آن بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. نظام اجتماعی هم می‌تواند در خود تغییراتی به وجود آورد، و هم می‌تواند در محیط خود تغییراتی ایجاد کند. برداشت روزافزون از منابع تجدیدناپذیر، از جمله تغییراتی است که یک نظام اجتماعی در محیط ایجاد می‌کند. رشد جمعیت نیز از جمله تغییراتی است که یک نظام در خود ایجاد می‌کند. نظام اجتماعی همانند یک موجود زنده تلاش می‌کند با تغییر در خود و محیط، نیازهای خود را تأمین کند و خود را در بلند مدت حفظ نماید. آیا می‌دانید یک نظام اجتماعی برای تداوم خود چه نیازهایی را باید تأمین کند و برای تأمین این نیازها باید چه سازوکارهایی را فراهم آورد؟



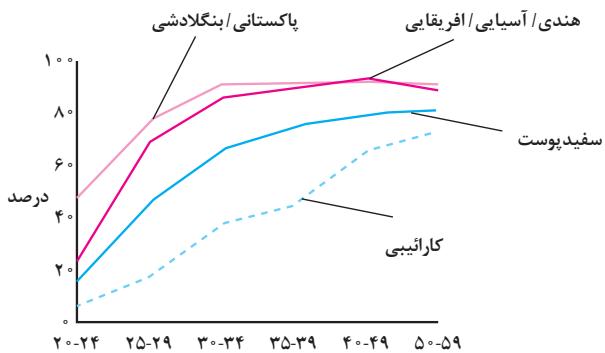
■ در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، وجود خانواده‌های بزرگ قاعده‌ای کلی بود. در میانه قرن ۱۹ م هر یک از زوج‌های انگلیسی به طور متوسط شش فرزند داشتند.



■ امروزه اکثر جوامع صنعتی به «خاکستری شدن جمعیت» دچارند. جمعیت بالای ۶۵ سال روبه افزایش است و این، کشورها را با چالش‌هایی روبرو خواهد ساخت.

گاهی تغییر در یک پدیده اجتماعی با تغییر در پدیده دیگر همراه است. این دو پدیده را «هم تغییر» می‌گویند. یعنی می‌توان تغییرات یکی از آنها را به کمک تغییرات دیگری توضیح داد. برخی از این هم تغییرات قابل مشاهده‌اند و می‌توان آنها را با روش کمی و آماری مطالعه کرد.

به نظر شما آیا میان بیکاری در کشور و عواملی مانند میزان دانش و مهارت دانشآموختگان مدارس و دانشگاه‌ها، رکود اقتصادی، ناتوانی اقتصاد در ایجاد شغل و واردات بی‌رویه رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا این روابط را می‌توان مشاهده و با روش‌های کمی مطالعه کرد؟



پرسشنامه با پاسخ‌های چند گزینه‌ای، از ابزارهای گردآوری اطلاعات در روش‌های کمی است.

■ نسبت همه افراد بالغ ازدواج کرده به تفکیک سن و گروه‌های قومی در بریتانیا

جامعه‌شناسی تبیینی^۱

تبیین تجربی

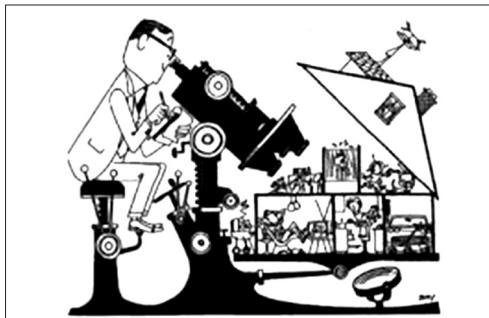
منظور از تبیین، بیان چرایی یک پدیده یا نشان دادن علت ایجاد یا زوال آن است. در تبیین، پدیده‌هایی که قبلاً مستقل از هم به نظر می‌رسیدند در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند و میان پدیده‌هایی که پیش‌تر در ارتباط با هم دیده می‌شده‌اند، روابط جدیدی طرح می‌شود. مثلاً حرارت باعث انبساط فلزات می‌شود و رکود اقتصادی باعث می‌شود بیکاری در جامعه افزایش یابد، یا هرچه همبستگی اجتماعی میان افراد یک گروه بیشتر باشد انحرافات اجتماعی در آن گروه کاهش می‌یابد. در اوایل قرن نوزدهم میلادی، با محدود دانستن دانش علمی به

۱- جامعه‌شناسی تبیینی همان جامعه‌شناسی پوزیتیویستی است و پوزیتیویسم به معنی وحدت روش علوم است؛ یعنی در همه دانش‌های علمی، روش مطالعه، یکسان است و آن هم روش تجربی است.

دانش تجربی صرفاً تبیین‌های تجربی به رسمیت شناخته می‌شد؛ یعنی تنها بیان آن دسته از روابط علت و معلولی میان پدیده‌ها، دانش علمی و معتبر محسوب می‌شد که با حس و تجربه مشاهده‌پذیر باشد، زیرا چنین می‌پنداشتند که دانش علمی تنها از راه حس به دست می‌آید.



■ تندیس اگوست کنت (۱۷۹۸ – ۱۸۵۷) در فرانسه در جامعه‌شناسی تبیینی، روش مطالعه طبیعت و جامعه بکسان دانسته می‌شود.



از این رو جامعه‌شناسی در آغاز شکل‌گیری خود سعی کرد به علوم طبیعی به ویژه علم فیزیک نزدیک شود. به همین دلیل، اگوست کنت، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، ابتدا نام «فیزیک اجتماعی» را برای این رشته برگزید. این رویکرد که جامعه‌شناسی را در زمرة دانش‌های تجربی و ابزاری قرار می‌دهد با نام «جامعه‌شناسی تبیینی» شناخته می‌شود.

■ علوم طبیعی و علوم اجتماعی

در رویکرد تبیینی، پدیده‌های اجتماعی مانند پدیده‌های طبیعی و جامعه همانند طبیعت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین روش مطالعه آنها نیز یکسان انگاشته می‌شود. روش مطالعه جامعه، همان روشه است که در مطالعه طبیعت به کار گرفته می‌شود. همان‌طور که علوم طبیعی با شناخت نظم موجود در طبیعت، امکان پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل طبیعت را برای انسان‌ها فراهم می‌کند، جامعه‌شناسی نیز با شناخت نظم اجتماعی، به انسان‌ها قدرت پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل جامعه را می‌دهد، لذا در این رویکرد هدف جامعه‌شناسی نیز همانند هدف علوم طبیعی است.

برای تشریح بیشتر این مطلب مثالی می‌آوریم. همه ما از خودرو استفاده کرده‌ایم. آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چه اتفاقی می‌افتد که چند تکه فلز با مقداری سوخت به حرکت درمی‌آیند؟ براساس قوانین مکانیک، اگر مقداری سوخت را در یک محفظه فلزی به‌طور متراکم پخش کنیم و با جریان الکتریسیته، جرقه‌ای در آن ایجاد نماییم، سوخت منفجر می‌شود، نیرو تولید می‌کند

و با انتقال این نیرو از طریق اهرم‌های فلزی به چرخ‌ها، خودرو حرکت می‌کند؛ یعنی خودرو زمانی حرکت می‌کند که اجزای مختلف آن با نظم خاصی در کنار هم قرار گرفته باشند.



■ نظم اجتماعی در یکی از مدارس چین



■ و برای ماه منزل‌ها معین کردیم. (یس: ۳۹)

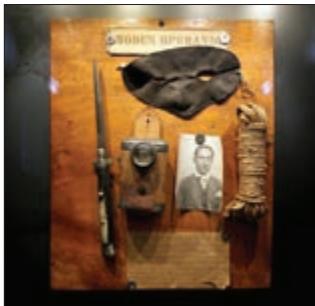
ما از خودرو استفاده می‌کنیم اما از چگونگی عملکرد اجزای آن و نظم میان آنها اطلاع دقیقی نداریم در حالی که دانشمندان با فعالیت‌های علمی، نظم و ترتیب میان این اجزا را شناخته و سپس کنترل کرده‌اند تا بتوانند از آن در ساخت خودرو استفاده نمایند. علاوه بر این، آنها تلاش می‌کنند، با استفاده از فرمول‌های ریاضی و آزمایش‌های تجربی، اجزای خودرو را به شکل بهتری کنار هم قرار دهند و نظم کامل‌تری را میان آنها برقرار نمایند تا خودروی بهتری بسازند.

دانشمندان در زیست‌شناسی و پزشکی نیز همین‌گونه عمل می‌کنند و با شناخت قواعد حاکم بر بدن، به پیشگیری از بیماری‌ها و درمان آنها می‌پردازنند.

همین موقعيت‌های دانشمندان علوم طبیعی، باعث شد جامعه‌شناسان علاقه‌مند شوند تا شباهت‌های جامعه و پدیده‌هایی همچون ماشین و بدن انسان را بر جسته کنند و نظم جامعه را همانند نظم میان اعضای بدن یا اجزای ماشین بدانند. از نظر آنان جوامع از انسان‌ها، نهادها، سازمان‌ها، ساختمان‌ها، خیابان‌ها، خودروها و بسیاری از عناصر دیگر تشکیل شده‌اند که با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند، همان‌طور که بدن و ماشین از اجزایی تشکیل شده‌اند که با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند.

جامعه‌شناسی تبیینی

هدف	روش	موضوع
پدیده‌های اجتماعی همانند پدیده‌های تبیینی و کنترل پدیده‌های اجتماعی طبیعی هستند.	پیش‌بینی و تجربه (نگاه از بیرون)	حس و تجربه



■ لمبروزو، ۱۹۰۹-۱۸۳۶ در تحقیقاتی درباره رفتار جنایی، جمجمه‌ها، اسکلت‌ها، مدل‌های مومنی و اشیای متعلق به مجرمان را جمع آوری کرد. این مجموعه در حال حاضر در موزه انسان‌شناسی جنایی در دانشگاه تورینو ایتالیا قرار دارد.

او با روش تبیینی می‌خواست مجرم بودن یا نبود را بامشاهده و بیزگی‌های جسمانی و ظاهری تشخیص دهد و بدین منظور ابزارهایی مانند نیضنگار آبی، جمجمه‌نگار، آوانگاشت و ... را به کار گرفت.

بخوانیم و بدانیم

جامعه و نظام اجتماعی را می‌توان به موجود زنده تشبیه کرد ولی باید به این نکته توجه داشت که جامعه یک موجود زنده نیست بلکه شبیه یک موجود زنده است. برخی رویکردهای جامعه‌شناسی به تفاوت این دو عبارت توجه کافی نداشته‌اند. جامعه را می‌توان با انسان مقایسه کرد. عده‌ای جامعه را با بدن انسان مقایسه می‌کنند و عده‌ای دیگر جامعه را با روح انسان مقایسه می‌کنند. البته همان طور که انسان بدن و روح دارد جامعه هم بیرون و درونی دارد. جامعه‌شناسی تبیینی جامعه و نظام اجتماعی را براساس مناسبات بیرونی توضیح می‌دهد و این روابط و مناسبات را مبتنی بر قرارداد، ترس و اجبار می‌داند. افراد جامعه براساس نوعی قرارداد، قواعد و مقرراتی را می‌پذیرند. این قواعد، علاوه بر اینکه نفع افراد جامعه را تأمین می‌کنند، از آنها در برابر گزندها و آسیب‌های نیز محافظت می‌نمایند. جوامعی که نظام اجتماعی را از این منظر برقرار می‌سازند، شاید با تطمیع و تهدید و اجبار قادر باشند پیش‌بینی رفتارها را تضمین کنند، اما در جلب مشارکت و همکاری افراد براساس میل، رضایت و رغبت موفق عمل نمی‌کنند. از این‌رو، هر روز باید بر حجم قواعد و قوانین نظارتی، نیروها و ابزارهای کنترل کننده خود بیفزایند.

■ مقایسه دقیق‌تر طبیعت و جامعه

ماشین و بدن بر اساس قوانین طبیعی عمل می‌کنند. طبیعت بیرون و مستقل از ماست. ما آن را پدید نیاورده‌ایم و قبل از ما وجود داشته است. تلاش ما برای شناخت قوانین طبیعت به هیچ‌وجه این قوانین را تغییر نمی‌دهد. ما فقط می‌توانیم این قوانین را بشناسیم، سپس با استفاده از علوم طبیعی و تا جایی که قوانین طبیعی به ما اجازه می‌دهند، در طبیعت و پدیده‌هایی مانند ماشین و بدن که بر اساس قوانین طبیعی عمل می‌کنند، تغییراتی ایجاد نماییم و آن پدیده‌ها را کنترل کنیم.



■ تولید هندوانه به شکل‌های هندسی گوناگون



■ درختی با چند نوع میوه؛ تلفیقی از علم و هنر

اما آیا جامعه نیز همانند ماشین و بدن انسان است؟ آیا می‌توان طبیعت و جامعه را یکسان دانست و از همان روش‌های علوم طبیعی در جامعه‌شناسی بهره گرفت؟ آیا یکسان انگاری طبیعت و جامعه، تسلط انسان بر جامعه را همان‌گونه که بر طبیعت تسلط یافته است، به دنبال خواهد داشت؟ اگر جامعه را همچون طبیعت تصور کنیم و آن را دستاورده انسانی ندانیم، یعنی آن را واقعیتی بیرونی تصور کنیم که با قوانینی به استحکام قوانین طبیعت، اداره می‌شود، در آن صورت ما فقط می‌توانیم از دانش‌های ابزاری خود استفاده کنیم و جامعه و پدیده‌های اجتماعی را بشناسیم، اما قادر نخواهیم بود، تغییری بنیادین در جامعه به وجود آوریم. نظم اجتماعی بیرون و مستقل از ما خواهد بود و فقط باید خود را با آن تطبیق دهیم و سازگار کنیم.

یکسان دانستن طبیعت و جامعه، انسان‌ها را به پیچ و مهره‌های نظم اجتماعی تقلیل می‌دهد؛ در حالی که جامعه برخلاف طبیعت، محصول و مخلوق کنش‌های انسان‌هاست و بود و نبود آن، وابسته به انسان است.

جامعه‌شناسی تبیینی که می‌خواست انسان را بر جامعه مسلط کند، او را مغلوب جامعه ساخت. انسان در این دیدگاه، صرفاً یک موجود طبیعی پیچیده‌تر از سایر موجودات طبیعی دانسته می‌شود. در حالی که انسان‌ها با سایر موجودات طبیعی، تفاوت‌های بنیادی دارند.

جامعه‌شناسی تبیینی، جامعه را نیز صرفاً یک پدیده طبیعی پیچیده می‌داند و تفاوت میان جوامع مختلف را تنها تفاوتی کمی می‌بیند. از این منظر برخی جوامع از برخی دیگر پیچیده‌ترند، در رفع نیازهای خود تواناترند و به همین دلیل پیشرفت‌هستند.

طرفداران این دیدگاه گمان می‌کنند که همه جوامع، مسیر یکسانی به‌سوی پیشرفت طی می‌کنند و از جوامع ساده به جوامع پیچیده تبدیل می‌شوند، در حالی که واقعیت این است که انسان‌ها می‌توانند جوامع و تاریخ‌های گوناگونی را پدید آورند.



■ در دشت نازکای پرو، صدها خط ساده و شکل هندسی و شکل حیوان، حشره و انسان وجود دارد که برخی از آنها حدود ۲۷۰ متر درازا دارند. همیشه این سؤال وجود دارد که مردم نازکا (۲۰۰ ق.م - ۷۰۰ م) چگونه توانسته‌اند این خطوط را رسم کنند.



■ روش اولیه ساخت پولاد دمشقی در تاریخ گم شده است. در ساخت این پولاد از نانو لوله‌ها و ریز رشته‌های کربنی استفاده می‌شده است که چگونگی آن هنوز ناشناخته است.

تأمل کنید

بی‌شک انسان نیز مانند موجودات طبیعی، ویژگی‌های مادی و حسی دارد. به همین دلیل در برخی موارد بر زندگی انسان‌ها و موجودات طبیعی، قوانین مشترکی حاکم است. ما با شناسایی این قوانین، قدرت دست‌کاری در آنها برای بهبود بخشیدن به آنها را به دست می‌آوریم. ولی بین انسان‌ها و موجودات طبیعی تفاوت‌های بنیادی نیز وجود دارد.



به‌نظر شما چه تفاوت‌های مهمی میان جامعه و موجودات طبیعی وجود دارد؟ آیا این ویژگی‌های متفاوت را می‌توان با روش علوم طبیعی توضیح داد؟ آیا این تفاوت‌های بنیادی، رویکردهای دیگری را برای توضیح نظم اجتماعی ضروری نمی‌سازند؟

مفاهیم اساسی

– نظام اجتماعی

خلاصه کنید

– جامعه‌شناسی تبیینی، نظام جامعه را همانند نظام طبیعت‌می‌داند.

آنچه از این درس آموختیم



درس چهارم کنش اجتماعی



در اواخر سال ۱۳۹۲ هـ.ش. داعش یک روزه موصل، مرکز استان نینوا را با جمعیتی بالغ بر ۲۰۰۰۰ نفر اشغال کرد و آن را پایتخت حکومت خود اعلام نمود. سپس با ارتشی در حدود ۲۰۰ هزار نفر به سوی استان صلاح الدین هجوم برد و پس از مدت کوتاهی تقریباً تمام این استان را نیز تصرف کرد. پس از آن، در تدارک جشن پیروزی بود که خبر رسید یکی از شهرهای کوچک این استان به نام آمرلی با ۲۰ هزار نفر جمعیت، مقاومت می‌کند. داعش آب و برق این شهر را قطع کرد و مسیرهای ارسال غذا و دارو به شهر را بست اما مردم آمرلی می‌خواستند با تکیه بر ظرفیت‌های بومی و فرهنگی خود و برخلاف نظام و نظریات معمول در برابر ۲۰۰ هزار داعشی بایستند. آنها با کمترین نیرو و امکانات نظامی، ۸۰ روز مقاومت کردند تا اینکه در نهایت گروههای مقاومت عراق، خود را به آمرلی رساندند و حصر آن شهر شکسته شد. الگوی مقاومت آمرلی، نظامی نبود بلکه کاملاً فرهنگی بود. مردم این شهر سرباز نبودند ولی متعهد بودند. انتشار خبر پیروزی آمرلی برای داعش بسیار گران تمام شد؛ زیرا دیگر شهرهای عراق با همین الگو، در برابر داعش ایستادند و سه سال بعد موصل آزاد شد. مبارزه نظامی – همان‌گونه که از نامش پیداست – از نظم مشخصی پیروی می‌کند اما شکل دیگری از مبارزه وجود دارد که به جنگ‌های نامنظم شهرت یافته است. جنگ‌های نامنظم مبتنی بر آگاهی فرهنگی و جغرافیابی سربازان محلی یک منطقه است که قادرند در موقعیت بومی خود، با امکانات محدود حتی در برابر تهاجم یک ارتش بزرگ نیز مقاومت کنند. سربازان جنگ‌های نامنظم معمولاً نقشه‌های از پیش برنامه‌ریزی شده را اجرا نمی‌کنند بلکه متناسب با موقعیت خاص جغرافیابی و فرهنگی خود عمل می‌کنند.

اصطلاح جنگ‌های نامنظم را اولین بار شهید مصطفی چمران به کار برد و روش‌های ویژه‌ای برای آن ابداع کرد. مقاومت مردم مسلمان آمری در برابر داعش، نمونه‌ای باز از جنگ‌های نامنظم است. در جنگ‌های نامنظم افراد از نظم موجود پیروی نمی‌کنند بلکه از آن فراتر می‌روند و با ارزش‌ها و معانی پیوند می‌خورند. سربازان جنگ‌های نامنظم به سبب انگیزه‌های اخلاقی و آرمان‌های معنوی‌شان، توانی فراتر از نظم موجود به دست می‌آورند.

خشٰت بنای جامعه

در درس گذشته آموختید که هر جامعه‌ای نظمی دارد. این نظم تا حد زیادی حاکم بر افراد است و به اقدامات آنها شکل می‌دهد. اما میزان این تسلط و تعیین‌کنندگی چقدر است؟ آیا ساختارهای اجتماعی، بر انسان‌ها مسلط هستند و سرنوشت آنها را تعیین می‌کنند؟ برخی گمان می‌کنند که افراد قدرت مقاومت در برابر ساختارها و ایجاد تغییر در آنها را ندارند. آیا این نظر صحیح است؟

می‌دانید که کنش اجتماعی خشت بنای جامعه است و تمامی پدیده‌های اجتماعی خرد و کلان با کنش‌های اجتماعی پدید می‌آیند. ساختارهای اجتماعی، هر چقدر هم جاافتاده و باسابقه باشند، با کنش‌های افراد به وجود آمده و برقرارند.



■ میزان تسلط و تعیین‌کنندگی ساختارها چقدر است؟ ساختارهای اجتماعی با کنش‌های افراد به وجود می‌آیند و برقرار می‌مانند.

پدر روزنامه می خواند، اما پسر کوچکش مدام مزاحمش می شد. حوصله پدر سر رفت و صفحه‌ای از روزنامه، که نقشه جهان را نمایش می داد از آن جدا نمود و آن را قطعه قطعه کرد و به پسرش داد و گفت: بیا برایت کاری دارم. یک نقشه دنیا به تو می دهم، ببینم می توانی آن را دقیقاً همان‌طور که هست، بچینی و دوباره سراغ روزنامه‌اش رفت. او می‌دانست پسرش تمام روز، گرفتار این کار است، اما نیم ساعت بعد پسرک با نقشه کامل برگشت. پدر با تعجب پرسید: مادرت به تو جغرافی یاد داد؟ پسر جواب داد: جغرافی دیگر چیست؟ پدر پرسید: پس چگونه توانستی این نقشه دنیا را درست کنی؟ پسر گفت: اتفاقاً پشت همین صفحه، تصویر یک آدم بود. وقتی توانستم آن آدم را دوباره بسازم، دنیا را هم دوباره ساختم.

● تاجری میان سال، وارد کننده لوازم خانگی است. او با اداره‌هایی مانند گمرک و دارایی سروکار زیادی دارد و تلاش می‌کند کار خود را در این اداره‌ها به ساده‌ترین و سریع‌ترین شکل ممکن، پیش ببرد. به همین دلیل با برخی مسئولان و کارکنان این اداره‌ها روابط دوستانه برقرار کرده و گاهی به آنها هدایای ارزشمندی می‌دهد. البته از این امر چندان راضی نیست ولی آن را تنها راه پیشبرد کارهایش می‌داند. او معتقد است که کار در نظام اداری کشور فقط با پرداخت رشوه و برقراری رابطه، انجام می‌شود.

● منزل کارمند با سابقه یکی از اداره‌های دولتی شهر تهران تا اداره‌اش فاصله زیادی دارد. هر چند او می‌تواند با مترو یا اتوبوس تندرو به محل کار برود اما اغلب ترجیح می‌دهد از ماشین خود استفاده کند، چون تحمل معطلی و شلوغی را ندارد. او از ترافیک سنگین خیابان‌ها و آلودگی هوا شکایت دارد و معتقد است که مسئولان به درستی به وظایف خود عمل نمی‌کنند؛ برای همین، این مشکلات سال‌هاست که حل نشده باقی مانده‌اند.

نظام اداری کشور ما نارسایی‌هایی دارد و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای کنشگران ایجاد می‌کند اما باید توجه داشت که این نظام اداری محصول کنش‌های مدیران، کارکنان، قانونگذاران و مراجعان است. آقای تاجر به عنوان یک وارد کننده کالا یا پرداخت کننده مالیات، فردی بیرون از این نظام اداری نیست بلکه خود، عضوی از آن است و همچنان که با اقداماتش می‌تواند در تداوم و تشییت آن نقش داشته باشد، می‌تواند موجب تغییر و تحول در آن نیز بشود. او با برقراری روابط دوستانه و پرداخت رشوه، خود به تداوم مشکلاتی که از آن گله‌مند است، کمک می‌کند. اگر از پرداخت رشوه برای پیشبرد کارش صرف نظر کند و دیگر همکارانش را هم از چنین کاری باز دارد، مسلماً با موانع و دشواری‌هایی مواجه می‌شود اما به سهم خود برای اصلاح این ساختار

تلاش کرده است و چه بسا به مرور در این تغییر، موفق شود. آقای کارمند نیز با استفاده از خودروی خود، در تداوم ترافیک شهری و آلودگی هوا سهیم است و اگر از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده کند، می‌تواند در حل این مشکلات مؤثر باشد.

در این مثال‌ها و ده‌ها مثال دیگر از این نوع، به روشنی می‌توان دید که مشکلات و مسائل اجتماعی، آنچنان که به نظر می‌رسند، بیرون از دایرۀ نفوذ و تأثیر ما نیستند و این‌گونه نیست که فقط افراد خاصی، مثل مسئولان و مدیران، بتوانند بر آنها تأثیر بگذارند. همهٔ ما از آنجا که عضوی از جامعه هستیم، با کنش‌های اجتماعی خود، در حفظ وضع موجود یا تغییر آن، اثرمی‌گذاریم اگر چه میزان تأثیرگذاری همهٔ اعضای جامعه یکسان نیست و صاحبان برخی مشاغل و مسئولیت‌ها، نسبت به سایرین اثرگذاری بیشتری دارند.

بخوانیم و بدانیم

آورده‌اند که نوشیروان عادل را در شکارگاهی، صید کباب کردند و نمک نبود. غلامی به روستا رفت تانمک آرد. نوشیروان گفت نمک به قیمت بستان تارسمی نشود و ده خراب نگردد. گفتند از این قدر چه خلل آید، گفت بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است هر که آمد برو مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده.

اگر زبان رعیت ملک خورد بیش از خت او

زندگی اجتماعی انسان و نظم، همزاد یکدیگرند اما انسان‌ها صرفاً مجریان نظم نیستند بلکه قادرند با توجه به آرمان‌ها و ارزش‌های خود، نظم اجتماعی را تغییر دهند و از مشکلات احتمالی ساختارهای اجتماعی بکاهند. به هر میزان که این آرمان‌ها و ارزش‌ها والاتر و انگیزه‌آفراد برای تحقق بخشیدن به آنها قوی‌تر باشد، تغییر مهم‌تری ایجاد خواهد شد.



■ در دهه ۱۹۸۰ حجاب در مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات دولتی ترکیه ممنوع اعلام شد. دانشجویان ترکیه پویشی علیه این قانون به راه انداختند و شکایت خود را به دادگاه‌های ترکیه بردنده.



■ حکومت ترکیه با تأیید نفوذ اسلام در جامعه و با هدف ایجاد نوعی مذهب که مورد تأیید حکومت باشد و اصول سکولار را تهدید نکند، مدارس امام خطیب را بنادرد اما از سال ۱۹۷۰ این مدارس به پناهگاهی برای اسلام‌گراها تبدیل شدند.

ممکن است تاجری که مثال زده‌ایم، مشکلات زیادی را تحمل کند اما برای حفظ منافع اقتصادی اش، انگیزهٔ زیادی برای تغییر وضعیت موجود نداشته باشد یا کارمندی که درباره او سخن گفته‌ایم، با مشکلات شهری متعددی مواجه باشد اما برای حل آنها هیچ اقدامی نکند. در مقابل، ممکن است عموم مردم چنان انگیزه‌ای پیدا کنند که آغازگر حل یک بحران جهانی شوند؛ همان‌طور که مقاومت مردم آمرلی، سرآغاز فروپاشی داعش شد.

تمکیل کنید

راز تخته سنگ

در زمان‌های گذشته، پادشاهی تخته سنگی را در وسط جاده قرار داد و برای اینکه واکنش مردم را ببیند، خود در گوشاهی مخفی شد. مردم زیادی می‌آمدند و از آنجا می‌گذشتند. بسیاری هم اعتراض می‌کردند که این چه شهری است که نظم ندارد. چه حاکم بی‌عرضه‌ای دارد.

اما هیچ کس تخته سنگ را از آنجا برنمی‌داشت. نزدیک غروب، مردم روستایی که پشتیش بار میوه و سبزی بود نزدیک سنگ شد. او بازش را به زمین گذاشت و با هر زحمتی که بود، تخته سنگ را از وسط جاده برداشت و آن را کناری قرار داد. ناگهان کیسه‌ای را دید که زیر تخته سنگ قرار داده شده بود. او کیسه را باز کرد و در داخل آن سکه‌های طلا و یک یادداشت پیدا کرد. در آن یادداشت نوشته شده بود ...

پیامدهای نادیده گرفتن کنش اجتماعی

فرض کنید بحث شما با دوستان بالا بگیرد. او عصبانی شده است و می‌خواهد با شما درگیر شود؛ شما در چنین موقعیتی چه انتخاب‌هایی دارید؟ می‌توانید به دوستان لبخندی بزنید، محیط را ترک کنید، خود را به کار دیگری سرگرم کنید، با دوست دیگری گفت و گو کنید، از کیفтан کتابی درآورید و مشغول مطالعه شوید، به کنار پنجره بروید و خود را به بی‌خيالی بزنید و البته می‌توانید با او درگیر شوید و حتی - خدای ناکرده - زدوخورد کنید یا... در چنین وضعیتی باید پیامدهای کنشی را هم که انتخاب می‌کنید، در نظر بگیرید. همه این انتخاب‌ها کنش اجتماعی محسوب می‌شوند؛ یعنی فعالیت معناداری که با توجه به دیگری انجام می‌شود. فلزات، نقطه جوش و ذوب مخصوص خود را دارند، اما انسان‌ها این گونه نیستند؛ برخی انسان‌ها زود جوش می‌آورند، عصبانی می‌شوند و از کوره در می‌روند اما بعضی دیگر صبورند و دیر عصبانی می‌شوند.

انسان‌ها، برخلاف پدیده‌های طبیعی، آگاهانه عمل می‌کنند و عملشان معنادار است. آنها در

شرایط گوناگون، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. به همین دلیل کنش انسان را نمی‌توان فقط با روش تجربی تحلیل کرد، زیرا اگرچه حس و تجربه از ابزارهای مهم شناخت علمی هستند اما روش تجربی توان فهم معانی کنش انسان‌ها را ندارد.

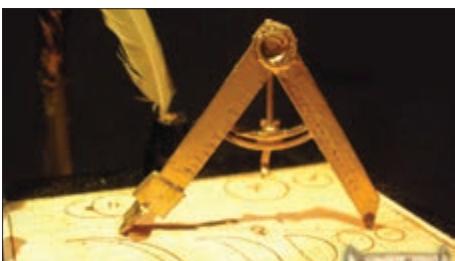


■ «اوردوس» بزرگ‌ترین شهر متروکه جهان است که با وجود سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی دولت چین برای تشویق و ترغیب هزاران نفر به سکونت در آن، تقریباً خالی از سکنه مانده و شهر ارواح لقب گرفته است.

رویکرد تبیینی بر آنچه مشاهده می‌شود تمرکز می‌کند و اغلب معنای کنش و آنچه درون انسان می‌گذرد را نادیده می‌گیرد. نادیده گرفتن کنش در زندگی اجتماعی انسان چه پیامدهایی دارد؟ نادیده گرفتن کنش، نادیده گرفتن ویژگی‌های آن است و پیامدهایی دارد:

- **رکود اراده‌ها:** کنش اجتماعی، ارادی است. اما جامعه‌شناسی تبیینی با تأکید بیش از اندازه برنظم و ساختارهای اجتماعی و یکسان دانستن نظم اجتماعی و نظم طبیعی، اراده و خلاقیت انسان‌ها را نادیده می‌گیرد. تأکید افراطی بر ساختارهای اجتماعی به تدریج سبب می‌شود افراد بدون آنکه بدانند این نظم برای تحقق چه آرمان‌ها و ارزش‌هایی است، صرفاً آن را رعایت کنند. به علاوه، این تأکید موجب سرکوب روحیه خلاق انسان‌ها در بسیاری عرصه‌ها مانند هنر، ارتباط و اندیشه می‌شود. انقلاب‌های اجتماعی، اندیشه‌های جدید، شاهکارهای هنری و اختراعات بزرگ هنگامی پدید می‌آیند که انسان از نظم موجود گامی فراتر می‌گذارد.

ماکس ویر از سلطه چنین نظمی که گویا هدفی جدا از انسان‌ها و نیازهای واقعی آنها دارد، به «قفس آهنین» تعبیر می‌کند.



■ یکی از ابزارهایی که غالباً برای رسم اشکال هندسی ساخت. او روش تجربی را در موقعیتی به کار گرفت که شهود آباء کلیسا تنها روش علمی قابل قبول بود.

■ نظم اجتماعی و خلاقیت دو بال موفقیت انسان‌ها هستند.

● سقوط ارزش‌ها: کنش اجتماعی، هدف دار است. برخی اهداف کنشگران مانند کسب درآمد، ساختن خانه و ... قابل مشاهده‌اند ولی انسان‌ها اغلب در کنش‌هایشان به دنبال تحقق اهداف و ارزش‌هایی مانند کسب فضیلت‌های اخلاقی، جلب رضایت الهی و ... هستند که دیگران نمی‌توانند آنها را مشاهده کنند. در جامعه‌شناسی تبیینی، ارزش بودن مهربانی و فداکاری و ضدارزش بودن کینه‌توزی و خودخواهی قابل مشاهده و فهم نیست؛ زیرا با استفاده از روش‌های تجربی نمی‌توان گفت که مهربانی یک فضیلت اخلاقی و کینه‌توزی یک ردیل اخلاقی است.



■ اندازه‌گیری اجزای بدن در ایام جنگ جهانی دوم برای تعیین اینکه چه کسی از نژاد برتر برخوردار است و برگزاری جشنواره‌های زیبایی در روزگار ما، نشان‌دهنده تأکید افراطی بر امور قابل مشاهده‌اند.

به سبب اینکه بسیاری از کنش‌های عاطفی، هنری، اخلاقی و مذهبی با رویکرد تبیینی قابل توضیح نیستند، کسانی که فقط روش‌های تجربی را معتبر می‌دانند، با انکار ارزش‌های عاطفی، اخلاقی، مذهبی و ... دچار اخلاق‌گریزی می‌شوند. بزرگ‌ترین کشتار جهان در جنگ‌های جهانی اول و دوم، میان توسعه یافته‌ترین کشورها رخ داد و با فاجعهٔ هیروشیما و ناکازاکی پایان یافت. تعداد کشته‌های دو جنگ جهانی را با تعداد کشته‌های حملهٔ مغول به ایران بزرگ مقایسه کنید. چرا پیشرفت‌های چشمگیر جهان غرب در حوزهٔ صنعت و فضا به فraigیرتر و عمیق‌تر شدن فجایع انسانی و زیست‌محیطی منجر شده است؟



■ تربیت و نگهداری حیوانات در سیرک‌ها و تبدیل کردن آنها به موجوداتی آرام و دست‌آموز برای اجرای نمایش با روش‌هایی از قبیل جداسازی از طبیعت، تنبیه بدنی، تحمل گرسنگی و شرطی کردن آنها صورت می‌گیرد.

● افول معانی: چرا برخی از جوانان و نوجوانان به استفاده از اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای اعتیاد دارند؟ مطالعات تبیینی نشان داده‌اند که میان عواملی مانند میزان پرخاشگری، هیجان، خواب،

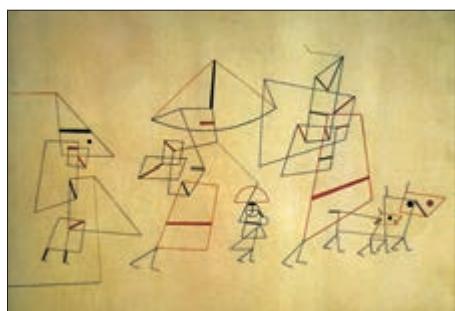
وضعیت تحصیلات و تأهل با اعتیاد به اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای رابطه وجود دارد. اما آیا این عوامل می‌توانند علت اعتیاد جوانان به بازی‌های رایانه‌ای و اینترنت را نشان دهند؟ آیا گرایش افراطی افراد به بازی‌های رایانه‌ای و اینترنت صرفاً به این عوامل قابل مشاهده بستگی دارد؟ آیا می‌توان بدون توجه به تفسیر کاربران از موقعیت خاص خود، به این پرسش پاسخ صحیح داد؟

کنش اجتماعی، آگاهانه و معنادار است. نادیده گرفتن معنای کنش، سبب شده است که بیشتر مطالعات تبیینی به توصیف خصوصیات و رفتارهای قابل مشاهده ما محدود شوند. اما اگر تفسیرهای جوانان و نوجوانان را در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که عامل اصلی گرایش این کاربران به اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای، معنای استفاده از این ابزار است. بیشتر جوانان و نوجوانان استفاده هرچه بیشتر از اینها را به روز بودن^۱، سرگرمی، هیجان، آزادی و توانایی معنا می‌کنند. این قبیل معانی و انگیزه‌ها، عوامل اصلی حضور افراطی جوانان و نوجوانان در فضاهای مجازی است.

برای فهم انگیزه جوانان و نوجوانان نمی‌توان از روش‌های تجربی استفاده کرد، بلکه باید همدلانه با جوانان همراه شد تا مسائل زندگی و آرزوهای آنها را فهمید و آنان را یاری داد. البته همراهی همدلانه به معنای تأیید کنشگران نیست، بلکه به معنای نگاه کردن به مسائل آنها از منظر خودشان و تلاش برای فهم آنهاست. ما در جهان اجتماعی با افراد آگاه سروکار داریم و لازم است با توجه به تفسیر آنها از خودشان، به فهم همدلانه کنش‌های آنها دست پیدا کنیم.

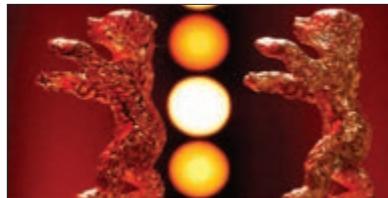
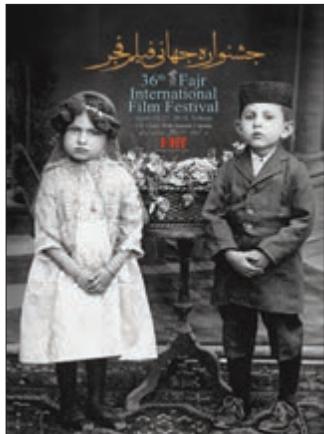


■ زد، قرعه، آبی اثر واسیلی کاندینسکی، خالق نقاشی‌های مدرن انتزاعی، این نقاشی‌ها، تفاسیر عمیقی با خود دارند و چیزی که در ظاهر به نظر می‌رسند، نیستند. شکل‌ها و رنگ‌ها به واقعیتی مشخص بیرون از ذهن اشاره ندارند.



■ گردش خانوادگی اثر پاول کله. به گفته او در ورای ایهام، رمز و رازی نهفته است که با هنر می‌توان به آن راه یافت.

۱- با اینکه فضای مجازی معنای بهروز بودن را در خود ولی سبب می‌شود که فرد کاربر از زمان و مکان خودش جدا شود، با وجود دسترسی به مطالب زیاد و متنوع از دسترسی به مطالب مهم محروم گردد، با وجود آزادی و قدرت، تحت کنترل قرار گیرد و با وجود سرگرم شدن، سطحی شود.



■ جشنواره‌های فیلم و موسیقی برای داوری بهترین‌های دنیا هنر برگار می‌شود و مهم‌ترین جشنواره سینمایی ایران است.

تأکید بیش از اندازه رویکرد تبیینی بر نظم و ساختارهای اجتماعی به حذف اراده و خلاقیت، ارزش و اخلاق، آگاهی و معنا از زندگی اجتماعی می‌انجامد و شور زندگی را از انسان‌ها می‌گیرد. برای جلوگیری از بروز چنین پیامدهایی، کنش اجتماعی مورد توجه برخی جامعه‌شناسان قرار گرفت. نظریه‌پردازان کنش اجتماعی، آگاهی و معناداری را مهم‌ترین ویژگی کنش اجتماعی می‌دانند و زندگی اجتماعی انسان را با تأکید بر آگاهی و معنا، مطالعه می‌کنند. این جامعه‌شناسان، ویژگی‌های دیگر کنش، یعنی اراده و ارزش را مهم می‌دانند ولی آنها را برخاسته از آگاهی و تابع آن می‌بینند. همین نگاه مسیر را برای عبور از جامعه‌شناسی تبیینی و روی آوردن به جامعه‌شناسی تفسیری هموار ساخت.

مقایسه کنید

به نظر شما در روابط اجتماعی، «انسان به مثابه شیء» و «انسان به مثابه آگاهی و معنا»، چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟



■ انسان در فیلم سینمایی «عصر جدید»، شیء و در فیلم سینمایی «تلقین»، موجودی آگاه دانسته شده است.

خلاصه کنید

– رویکرد تبیینی، کنش و معنای آن را نادیده می‌گیرد.

مفاهیم اساسی

- افول معانی

آنچه از این درس آموختیم



درس پنجم



معنای زندگی

این اواخر در ذرت زارها به آوای فاخته گوش می‌دادم، شکوفه‌های سیب، مثل تکه‌های معطر کاغذ رنگی، چرخ زنان در جلوی پاییم به زمین می‌ریختند. بارانی که بر چمن آفتاب خورده می‌بارید، بوی خوشی داشت. همه چیز خاطرات روزهای گذشته را به یاد می‌آورد. فکر می‌کردم، روزگار کنونی ما عجب روزگاری است و چقدر با پنجاه سال پیش فرق دارد. اما همین که بیشتر فکر می‌کنم، می‌بینم به شکرانه الهی، خیلی از چیزها همان است که آن روزها هم بود؛ صدای فاخته، شکوفه‌ها، صحبت‌های دلنشیں دور سفره‌غذا، عشق و ازدواج. می‌دانم که ازدواج‌های امروزی خیلی فرق کرده‌اند اما هنوز هم انسان‌ها با یکدیگر عهد می‌بندند تا پایان عمر با هم باشند و هم‌دیگر را دوست داشته باشند. در هر بخش از زندگانی، شکل بیرونی عوض شدنی است. شاید هم باید تغییر کند اما جان کلام همان است که بود. به نظرم در گیرودار زندگانی مدرن، بیش از اندازه مفتون ظاهر امور شده‌ایم؛ به طوری که اصل مطلب فراموش شده است. گاهی ضرورت دارد، تلویزیون را خاموش کنیم، به طبیعت و کسانی که دوستشان داریم، نزدیک شویم و بار دیگر فارغ از اینکه دیگران چه می‌گویند و چه نظری در مورد ما دارند، به یاد بیاوریم که زنده‌بودن چه نعمت بزرگی است؛ تنها در این صورت است که می‌توانیم ذهنمان را به اصل مطلب معطوف کنیم و اصل مطلب، معنای زندگانی است. از قرار معلوم، زنده ماندن یا رفاه داشتن دلیل موجهی برای زندگانی نبوده و نیست. هر موجود بی‌اهمیتی می‌تواند همین‌ها را بخواهد. من معتقدم زندگی من واقعاً حکمتی دارد، معنایی دارد؛ اگرچه هنوز نتوانسته‌ام آن را به روشنی و وضوح در زندگی ام بیابم.

(چارلز هنندی، همه کیمیاگریم؛ تأملی درباره کار و زندگانی)

پرسش از معنای زندگی

زندگی چیست و انسان‌ها با چه آرمان، انگیزه و دلیلی به زندگی ادامه می‌دهند؟ انسان‌ها چه تفاوتی با یکدیگر دارند که برخی در زندگی خود امیدوارند و برخی احساس پوچی و بیهودگی می‌کنند و زندگی را تکراری و مللآور می‌بینند؟ چه چیزهایی زندگی را گوارا و شیرین می‌کند و چه عواملی آن را تلح و ناگوار می‌سازد؟ معیار زنده بودن چیست؟ آیا به صرف وجود علائمی چون نفس کشیدن، خوردن و رشد جسمانی می‌توان انسان را زنده دانست؟ مرگ پایان زندگی است یا مراحلهای از مراحل زندگی انسان است؟...

پرسش از معنای زندگی و ده‌ها پرسش دیگر مرتبط با آن، همواره ذهن انسان‌ها و بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. این پرسش‌ها در جهان متعدد و در میان صاحب‌نظران علوم اجتماعی نیز مطرح بوده‌اند؛ اینکه آیا زندگی معنادار است؟ چه چیزی به زندگی، لذت‌ها و رنج‌های آن معنا می‌بخشد؟ آیا زندگی معنی از پیش تعیین شده دارد یا انسان‌ها خود به زندگی خویش معنا می‌بخشند؟ آیا انسان از معنای زندگی‌اش آگاه است یا از آن غافل است؟ آیا کنش‌های افراد، بیانگر معنای زندگی آنهاست؟ آیا انسان به همه معانی مختلفی که می‌توان برای زندگی در نظر گرفت، گرایش یکسانی دارد یا بنا به سرشت خود، به برخی معانی زندگی گرایش بیشتری دارد و از برخی معانی متنفر و گریزان است؟...

مسئله معنا درباره کل زندگی انسان و در مورد تمام پدیده‌های اجتماعی از جمله کنش‌ها مطرح است. این پرسش که چگونه می‌توان معنای زندگی و معنای کنش انسان‌های دیگر را فهمید، یکی از پرسش‌های مهم و کلیدی برای اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است. تلاش کنید به یکی از پرسش‌های بالا پاسخ دهید. شما چه سؤال دیگری درباره معنای زندگی دارید؟



■ کوبه‌ها نشایه‌ای از فرهنگ ایرانی بر در خانه‌های روزگار قدیم هستند. کوبه مردانه صدای به و کوبه زنانه صدای زیر داشت. صاحب‌خانه با شنیدن صدای کوبه متوجه می‌شد که مهمان پشت در، آقا است یا خانم.

■ باغ سنگی سیرجان که تنہ درختانش خشکیده و به جای میوه از شاخه درختانش سنگ‌های کوچک و بزرگ آویزان است، حکایت غریبی است از مردمی که یکی از زیباترین موزه‌های هنر انتزاعی را در میان بیابان بربا کرده است.

۵ «عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست»

در هوای سرد و برفی زمستان، کودکی با پاهای برهنه و لباس‌های مندرس روی برف ایستاده بود و در حالی که از سرما می‌لرزید، صورتش را به شیشه چسبانیده بود و به ویترین فروشگاه نگاه می‌کرد. او با نگاه و چشم ان حسرتبارش، به خدا التماس می‌کرد. خانمی که قصد ورود به فروشگاه را داشت، کمی مکث کرد و به پسرک که محو تماسا بود، نگاهی انداخت و داخل فروشگاه شد. چند دقیقه بعد، پسرک را به داخل فروشگاه فراخواند و در حالی که یک جفت کفش و یک دست لباس نو در دستانش بود، آنها را به پسرک داد تا بپوشد و گفت: پسرم! مواطن خودت باش. کودک گفت ببخشید خانم! شما خدا هستید! زن لبخند زد و پاسخ داد: نه، من فقط یکی از بندوهای خدا هستم. کودک گفت: می‌دانستم با او نسبتی دارید!

بنویسید

زنگی نامه‌ها به ویژه زندگی نامه‌های خود نوشته، سفرنامه‌ها و کتاب‌های خاطرات از منابعی هستند که تصویر انسان‌هارا از معنای زندگی نشان می‌دهند. یک زندگی نامه کوتاه از خودتان بنویسید و در مورد انگیزه و معنای زندگی خود سخن بگویید.

بینیم و بدانیم

مستند «مشتی اسماعیل» روایت زندگی پیرمردی نایین اما زنده دل است که زندگی را زیبا می‌بیند. او معرفتی دارد که بیننده را مبهوت و متعجب می‌کند. شوق او به زندگی، تماسایی است. این مستند در جشنواره‌های معتبر داخلی و خارجی مانند ویزیون دوریل سوئیس، مذهب ایتالیا، پالم اسپرینگ امریکا، فیلی‌ای فرانسه نمایش داده شده و مورد تحسین قرار گرفته است.

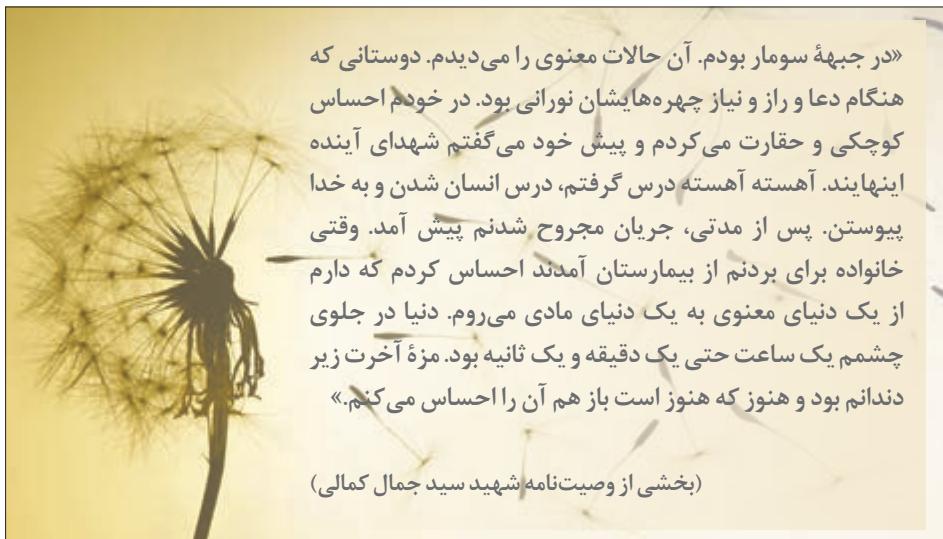
پیچیدگی پدیده‌های انسانی و اجتماعی

بررسی و مطالعهٔ پدیده‌های انسانی و اجتماعی، بدون توجه به عمق آنها، به نتیجه‌گیری‌های غلط و اشتباه منجر می‌شود.

سه پدیده زیر را در نظر بگیرید:

- در طول هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، صدها هزار نفر از رزم‌مندگان ایرانی جان خود را از دست دادند. بسیاری از این شهیدان، در سنین جوانی و نوجوانی، در شیرین ترین دوران عمر خود، به شهادت رسیدند. روایتها و مستندات بهجا مانده از آن دوران، از آرزو و رقابت

تنگاتنگ رزمندگان برای شهادت حکایت می‌کند. بسیاری از بازماندگان این دوران، زنده ماندن خود در جنگ و جاماندن از قافله همزمان شهیدشان را خسروانی بزرگ و مهم‌ترین حسرت زندگیشان می‌دانند.



- در همه جنگ‌ها همیشه سربازانی بوده‌اند که با آگاهی کامل از احتمال کشته شدن پا به میدان جنگ گذاشته‌اند؛ این سربازان قطعاً انگیزه‌های مهمی مانند دفاع از وطن و پیروزی بر دشمن داشته‌اند. اما شاید نتوان به آسانی سربازانی را یافت که جان باختن در راهی که برگزیده‌اند را بخشی از کمال خود بدانند و آن را آرزو کنند.
- خودکشی یک کنش غیرعادی است که از گرایش به مردن به جای زنده ماندن حکایت دارد. گرایشی که برخلاف طبیعت و سرشت انسان است.



- در جنگ جهانی دوم، هزاران خلبان ژاپنی برای عملیات کامیکازه داوطلب شدند. آنها در این عملیات، هواپیماهایشان را به ناوهای دشمن می‌کوبیدند.

شباخت و تفاوت این پدیده‌ها چیست؟ شباخت «شهادت‌طلبی»، «فدا کردن جان برای وطن» و «خودکشی»، دست شستن از جان و زندگی در دنیا و استقبال از مرگ است. تفاوت آنها در معنای متفاوتشان است و دقیقاً همین معنای متفاوت، هویت آنها را تعیین می‌کند و از آنها سه پدیده مختلف می‌سازد.

«شوق به حیات جاودانه، عشق به دیدار محبوب، دفاع از دین، مبارزه با ظلم، اقامه حق، مبارزه با باطل و...»، «دفاع از غرور ملی، میهن‌دوستی، غلبه بر دشمن، کشورگشایی، هیجان و...»، «رنج‌گریزی، احساس پوچی، فشارهای اقتصادی، بحران‌های اجتماعی، بحران معنویت و...» برخی از این معنای هستند. می‌بینید که درون هر کدام از این پدیده‌ها نیز تفاوت و تنوع معنای وجود دارد.

پس از انقلاب صنعتی، مسئله خودکشی به شکل بی‌سابقه‌ای در جوامع صنعتی رواج پیدا کرد؛ به گونه‌ای که جامعه‌شناسان، روان‌پژوهان، اقتصاددانان، حقوق‌دانان و حتی فیلسوفان را به مطالعه این پدیده و چاره‌اندیشی برای آن واداشت. پاسخ‌های صاحب‌نظران علوم مختلف به چرایی وقوع خودکشی با یکدیگر متفاوت است، علاوه بر این اندیشمندان یک حوزه نیز در این باره نظرات متفاوت و حتی متعارضی ابراز کرده‌اند.

برای مثال جامعه‌شناسانی که در تحلیل خودکشی به عوامل اقتصادی مانند فقر، کاهش رفاه عمومی و... توجه کرده‌اند، از سوی برخی دیگر از جامعه‌شناسان با این انتقاد روبرو هستند که نرخ خودکشی در بعضی از کشورها با سطح رفاه عمومی بالا، بیشتر از برخی جوامع با سطح رفاه و شرایط اقتصادی پایین‌تر است.

وجود نظریات متفاوت، نشانه پیچیدگی و عمق پدیده‌های اجتماعی و البته دشواری فهم آنهاست. برخی رویکردها برای دستیابی به پاسخ‌های ساده و کاملاً قابل پیش‌بینی درباره چرایی وقوع پدیده‌های اجتماعی، پیچیدگی و عمق این پدیده‌ها را نادیده می‌گیرند و از پدیده‌های اجتماعی و انسانی هویت‌زدایی می‌کنند.

بخوانیم و بدانیم

آیا تأکید بر پیچیدگی کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی و تنوع معنای آنها به این معناست که چوامع انسانی هیچ شباخت و اشتراکی ندارند؟

بخشی از پیچیدگی کنش‌های انسانی، به سبب وابستگی این کنش‌ها به ویژگی‌های فردی، مانند توانایی‌های ذهنی، عاطفی، جسمانی و همچنین ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی مانند تنوع فرهنگ‌ها، خرد و فرهنگ‌ها و موقعیت اجتماعی است. اما انسان‌ها همچنان که دارای

تفاوت‌های فردی و اجتماعی بسیاری هستند، مشابهت‌های فراوانی نیز دارند؛ مثلاً همه انسان‌ها دارای نیازهای طبیعی و غریزی مشابهی هستند؛ از این رو برای تأمین غذا و سرپناه تلاش می‌کنند، تشکیل خانواده می‌دهند و... همچنین ویژگی‌های متعالی مانند میل به جاودانگی، کمال جوبی، سعادت‌طلبی، گرایش به زیبایی، تنفر از ظلم، علاقه به کشف حقیقت مورد توجه همه انسان‌هاست.

لازم است شناخت پدیده‌های اجتماعی، شناخت صحیح و توأمان «تفاوت‌های فردی – اجتماعی» و «وجهه مشترک» انسان‌هاست.



■ عروسی روسی‌ایران اثر پیتر بروگل



■ مراسم عروسی در هندوستان



■ مراسم عروسی منداییان در اهواز



یک داستان شش کلمه‌ای که برندۀ
جايزه بهترین داستان خيلي کوتاه:
جهان شده است:
هیچ حواسم نبود...
دو فنجان ریختم ...

(آلیستر دانیل، اندوه)

گفت و گو کنید

وصیت‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین منابع برای تفسیر اعمال، افکار و شخصیت شهدای ایرانی است. در کلاس به گروه‌های چند نفره تقسیم شوید و در هر گروه، وصیت‌نامه یکی از شهدای دفاع مقدس را مرور کنید و درباره آنگیزه‌های رزم‌مندگان ایرانی از شهادت‌طلبی با دوستان خود گفت و گو کنید.
«خداؤندا، ای عزیز! من سال‌هاست از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها

را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

... عزیزم! من از بی قراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحراء به آن صحراء در زمستان و تابستان می‌روم ... مرا به خودت متصل کن ... مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند متصل کن. معبد من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن چنان که شایسته تو باشم»

«بخشی از وصیت‌نامه سردار پرافتخار اسلام شهید حاج قاسم سلیمانی»

جامعه‌شناسی تفسیری

تبيين در حاشيه تفسير

در قرن نوزدهم میلادی برخی از متفکران اجتماعی آلمانی از جمله ویلهلم دیلتاتی و ماکس وبر، مدعی شدند که هرچند جهان اجتماعی همانند جهان طبیعی، نظم و قواعد خاصی دارد اما انسان‌ها مانند موجودات طبیعی نیستند و پدیده‌های اجتماعی نیز با پدیده‌های طبیعی تفاوت دارد. ماکس وبر معتقد بود کنش اجتماعی، معنadar است و پدیده‌های معنadar را نمی‌توان همانند پدیده‌های طبیعی، از طریق حواس مطالعه کرد، بلکه باید معنای آنها را فهمید. وبر با اینکه فهمیدن را برای درک معنای پدیده‌های اجتماعی ضروری می‌دانست، اما از آنجا که هنوز علم را به علم تجربی محدود می‌دانست، معتقد بود آنچه جامعه‌شناسان از مطالعه پدیده‌ها می‌فهمند باید با روش تجربی اثبات شود و گرنه ارزش علمی ندارد. از این رو تفہم را روش مستقلی برای علوم انسانی نمی‌دانست بلکه آن را مقدمه و پیش‌نیازی برای روش علمی که همان روش تجربی بود، می‌انگاشت. به همین دلیل، وبر جامعه‌شناسی خود را تفہمی - تبیینی معرفی می‌کرد. از نظر او جامعه‌شناس، فقط می‌تواند آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی را توصیف کند؛ اما نمی‌تواند درباره آرمان‌ها و ارزش‌ها که پدیده‌های نامحسوس و غیرتجربی‌اند، داوری علمی کند. مثلاً جامعه‌شناس می‌تواند برای مدتی با اعضای یک گروه سیاسی زندگی کند و از این راه، عقاید و ارزش‌های آنها را بفهمد و توصیف کند، اما نمی‌تواند درباره درست یا غلط بودن این عقاید و ارزش‌ها داوری کند و به نقد یا اصلاح آنها بپردازد؛ زیرا از نظر وبر با این کار جامعه‌شناس از دایره علم خارج می‌شود یا با نام علم، کار غیرعلمی می‌کند.



■ دامنه کاربرد آزمایش در جامعه‌شناسی برخلاف علوم طبیعی بسیار محدود است. افراد را نمی‌توان وارد محیط آزمایشگاهی کرد. آنها می‌دانند که مورد مطالعه‌اند و ممکن است رفتار طبیعی نداشته باشند. این تغییر رفتار افراد را اثر «هوثرن» می‌نمند. در دهه ۳۰ میلادی بهنگام کار پژوهشی بر روی کارگران کارخانه هوثرن، ناکارآمدی این روش در مطالعه انسان‌ها مشخص شد.



■ گاهی به ندرت می‌توان به نحو مفیدی از روش آزمایش استفاده کرد. آزمایش فیلیپ زیمباردو در ایجاد یک زندان ساختگی، در سال ۱۹۷۲ مثال خوبی از کاربرد آزمایش در جامعه‌شناسی بود.

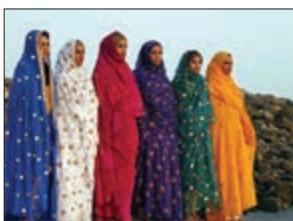
اما در قرن بیستم نتایج این باور که مرز علم و غیرعلم را تجربه و تبیین تجربی تعیین می‌کند، مورد تردید قرار گرفت و زمینه رونق و غلبه «تفسیر» و «رویکرد تفسیری» فراهم شد. اگر تبیین را دانش جهان‌شمول (قوانين همه‌جایی و همیشگی) بدانیم؛ تفسیر، دانش محلی (اینجایی و اکنونی) است؛ به این معنا که همه دانش‌ها، تولیداتی اجتماعی و فرهنگ‌های گوناگون، تفسیرهای مختلفی از زندگی دارند و هر کدام دانش‌های خاص خود را تولید می‌کنند. انسان‌ها همان‌گونه که در سرما لباس گرم و در گرم‌لاس سبک‌تر می‌پوشند یا وسیله سرماش و گرمایش می‌سازند، برای رابطه با یکدیگر زبان را و برای معنا دادن به جهان، دانش‌های خاص خود را پدید می‌آورند. با غلبه رویکرد تفسیری، این بار تبیین در حاشیه تفسیر قرار می‌گیرد، علوم انسانی و اجتماعی دیگر دغدغه نزدیک شدن به علوم طبیعی را ندارند و تفسیر به عنوان روش مستقل و ویژه علوم انسانی و اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شود.

رویکرد تفسیری در تقابل با رویکرد تبیینی بر این باور است که کنشگران بر اساس معنایی که در ذهن دارند، دست به عمل می‌زنند. بنابراین برای فهم زندگی اجتماعی باید از ظاهر پدیده‌های اجتماعی عبور کرد و به معانی نهفته در کنش‌ها راه یافتد.

■ معنای کنش

وقتی از معنای کنش می‌پرسیم دقیقاً درباره چه چیزی سؤال می‌کنیم؟ گاهی منظورمان قصد و هدف کنشگر از انجام دادن کنش است؛ مثلاً ممکن است هدف دانش‌آموزی از درس خواندن، کشف حقیقت، افزایش معلومات، اشتغال، کسب موقعیت اجتماعی و... باشد. گاهی منظورمان چیزی است که کنش انسان، نماد و نشانه‌ای از آن است و بر آن دلالت می‌کند؛ مثلاً درس خواندن یک دانش‌آموز می‌تواند نشان‌دهنده فضای رقابتی در مدرسه، ارزشمند بودن سوادآموزی در جامعه، اهمیت تحصیلات برای والدین و... باشد.

برای پی بردن به هدف کنش، باید به ذهن کنشگر راه یابیم و برای فهمیدن دلالت‌های کنش، باید به زمینهٔ فرهنگی‌ای که کنشگر در آن عمل می‌کند، مراجعه کنیم. به عبارت دیگر، فهم هر کنشی مستلزم دسترسی به معنای ذهنی (فردی) و معنای فرهنگی (اجتماعی) نهفته در آن است. کنشگران فردی و جمعی، هم در معانی ذهنی و هم در معانی فرهنگی، فعال و خلاقاند. همین فعالیت و خلاقیت کنشگران، موجب پیدایش معانی گوناگون و در نتیجهٔ آن، پدیدآمدن خرد فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف، درون هر جهان اجتماعی می‌شود.



■ عبايه یا چادر عربی پوششی است که عرب‌های ایران از آن استفاده می‌کنند. رنگ عبايه سیاه است و رنگ دیگری ندارد.

■ چادر رنگارنگ بندری یکی از زیباترین پوشش‌های سنتی رایج در ایران است که به پوشش‌های مرسوم در هند و شمال آفریقا شباهت دارد.

■ پوشیدن چادر کاملاً سفید در شهر ورزنه، از رسوم بسیار قدیمی است که در جهان اسلام منحصر به فرد است.

علاوه بر این، خلاق و فعال بودن انسان‌ها در تولید معانی، موجب پیدایش فرهنگ‌ها و جهان‌های اجتماعی مختلف می‌شود. جهان‌های اجتماعی مختلف، معانی ذهنی و فرهنگی متفاوتی پدید می‌آورند؛ مثلاً ممکن است لباس و ظاهر زیبا در فرهنگی، بر جایگاه و پایگاه اجتماعی والا دلالت نکند یا در فرهنگ دیگری، علم‌آموزی بر ارزشمندی علم دلالت نکند بلکه با هدف غلبه بر دیگران یا به دست آوردن شغل پردرآمد، انجام شود.

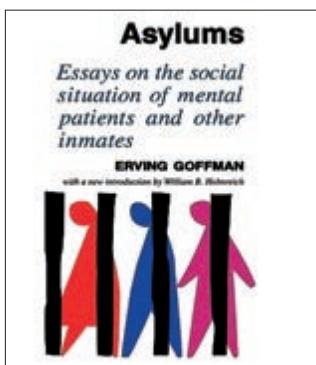
■ روش‌های کیفی

تنوع و تکثر معانی، موجب پیچیدگی کنش‌های انسانی و دشواری فهمیدن معانی آنها می‌شود. بنابراین برای فهم کشندهای انسان‌ها باید به سراغ روش‌هایی رفت که این تنوع‌ها و تفاوت‌ها را در نظر می‌گیرد. این روش‌ها در مقابل «روش‌های کمی» قرار می‌گیرند که در جامعه‌شناسی تبیینی به کار می‌روند و به نام «روش‌های کیفی» شناخته می‌شوند.

«قوم‌نگاری» یکی از این روش‌ها است. در این روش، پژوهشگر برای مدتی با قومی که قصد تحقیق درباره آنها را دارد، زندگی می‌کند؛ خود را در شرایط فرهنگی آن قوم قرار می‌دهد و کنش‌هایشان را تجربه می‌کند تا آنها را بهتر بشناسد.

«مطالعه موردى» یکی دیگر از روش‌های کیفی است. اگر محققی بخواهد تمامی ابعاد یک

پدیده اجتماعی خاص مثلاً یک فرد، یک نهاد اجتماعی یا یک فرهنگ را مطالعه کند و عمق پنهان و منحصر به فرد بودن آن را نشان دهد، از این روش استفاده می‌کند. در مطالعه موردي یک ده، موقعیت جغرافیایی، اوضاع جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به طور کلی جزئیات زندگی مردم ده بررسی می‌شود.



■ گافمن از جامعه‌شناسانی بود که برای تحقیق درباره بیمارستان روانی به عنوان یک نهاد اجتماعی و اثر آن بر بیماران، ماهماهه به عنوان کارمند در یک بیمارستان روانی مشغول به کار شد و از طریق مشاهده مشارکتی به تحقیق پرداخت.

او نتیجه تحقیقاتش را در کتابی به نام «تیمارستان‌ها: مقالاتی در جایگاه اجتماعی بیماران روانی و دیگر زندانیان در سال ۱۹۶۱ منتشر کرد.

رویکرد تفسیری

هدف	روش	موضوع
معنابخشی و انسجام‌بخشی به زندگی اجتماعی	تفسیر (نگاه از درون به پدیده‌ها برای یافتن معنای آنها)	کنش‌های اجتماعی و معنای آنها



■ قوم‌نگاری، نوعی پژوهش کیفی بر اساس مشاهده مشارکتی است که در آن محقق به دنبال برده برداشتمن از معناهایی است که در کنش‌ها نهفته‌اند.

■ «انسان‌شناسا اومدن، انسان‌شناسا اومدن» این کاریکاتور بیانگر اشکالاتی است که هنگام مطالعه انسان‌ها که موجوداتی دارای آگاهی هستند، بروز می‌کند.

در یکی از اردوهای جهاد سازندگی که به خوزستان رفته بودیم، میهمان عشاير عرب زبان منطقه شدیم. در همین سفر بود که هر آنچه از میهمان نوازی و خونگرمی آنها شنیده بودیم، با چشم خودمان دیدیم. از میان همه آداب میهمان نوازی، یکی از رسوم میزبان به ما این درس را داد که آشنایی با آداب و رسوم اقوام مختلف و آگاهی از معنای این سنت‌ها تا چه اندازه در درک متقابل و برقراری ارتباط، مهم است. ماجرا از این قرار بود که پس از هر بار نوشیدن چای، میزبان بدون درنگ دوباره استکان‌های خالی ما را پر می‌کرد. این کار آنقدر تکرار شد تا یکی از دوستان ضمن تشکر به صراحة گفت که پذیرایی به قدر کفایت انجام شده است و ما دیگر میلی به نوشیدن چای نداریم. میزبان خونگرم و میهمان دوست هم توضیح داد که در میان عشاير منطقه، تازمانی که میهمان استکان خالی‌اش را به صورت وارونه در نعلبکی قرار ندهد، بدین معناست که همچنان به خوردن چای تمایل دارد و او نیز به همین علت دوباره در استکان‌های ما چای می‌ریخته است.

در صورتی که شما نیز تجربه مشابهی داشته‌اید و با کنش‌هایی مواجه شده‌اید که معنای آن را نمی‌دانسته‌اید، آن را با دوستانتان در میان بگذارید و بگویید چگونه توانستید معنای آن کنش را دریابید.



■ زنان ترکمن بعد از ازدواج در زیر چارقدشان حلقه‌ای روی سر قرار می‌دهند که نشانه متأهل بودن آنهاست و آنان را از افراد مجرد متمايز می‌سازد. افرادی که این نشانه را می‌شناسند، معنای نهفته در آن را در می‌باشند.

تحقیق کنید

از میان موضوعات زیر یک مورد را انتخاب کنید و با راهنمایی دبیر خود و با استفاده از روش‌های کیفی درباره مسئله یا موضوعی مرتبط با آن تحقیق کنید:

زنگ تفریح، مدارس غیرانتفاعی، کلاس‌های کنکور، هواداری از یک تیم ورزشی، زندگی فرد معتاد به مواد مخدر، تکدی گری، الگوهای دوست‌یابی، افت تحصیلی، کودکان کار، بدحجابی، مزايا و معایب شبکه‌های اجتماعی.

خلاصه کنید

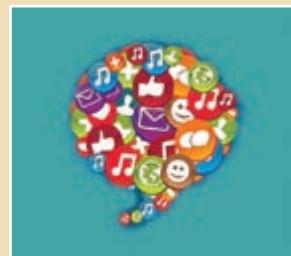
- برای فهم زندگی اجتماعی باید به معنای نهفته در کنش‌ها راه یافتد.

مفاهیم اساسی

- ## - معنای کنش

معنای کنش

آنچه از این درس آموختیم



درس ششم قدرت اجتماعی



پرسش «علم بهتر است یا ثروت» زمانی یکی از موضوعات رایج درس انشا بود. آیا می‌دانید معمولاً چه پاسخی به این پرسش داده می‌شد؟ چرا چنین پرسشی زمانی پررنگ می‌شود و گاهی کم رنگ؟ شما چه پاسخی به این پرسش می‌دهید؟

انسان، همواره سه گانه قدرت، ثروت و دانش را ارزش‌های واسطه‌ای^۱ و پیش‌نیازهای دستیابی به سعادت و کمال حقیقی می‌دانست. از این رو هر سه آنها را خوب و خیر قلمداد می‌کرد، ولی وقتی عملکرد آنها را در دستیابی به سعادت با یکدیگر مقایسه می‌کرد و معمولاً دانش را کاملاً مثبت (خیر و خوب)، ثروت را خاکستری یا خنثی (نه تمامًا خوب و نه تماماً بد) و قدرت را بیشتر منفی (بد و شر) ارزش‌گذاری می‌کرد. برای نمونه این حکایت عطار نیشابوری را بخوانید.

«ابراهیم ادهم حاکم بلخ بود. یک شب روی تختش خوابیده بود که صدای پایی از سقف کاخش شنید. ابراهیم پرسید: چه کسی جرئت کرده که روی سقف قصر من راه ببرود؟ کسی پاسخ داد: شتری گم کرده‌ام روی این بام به دنبالش می‌گردم! ابراهیم گفت: ای نادان! چرا روی بام به دنبال شترت می‌گردی؟ پاسخ شنید: ای غافل! تو چرا روی تخت پادشاهی به دنبال خدا می‌گردد؟»

۱- شنیده‌اید که می‌گویند «فلانی واسطه خیر شده است؟» یعنی او با عمل خود، واسطه عمل خوب دیگری شده است. واسطه خیر، خودش نیز خیر است.

آدم و عالم، بیهوده و عبیث خلق نشدنند. خلقت آنها هدف و غایتی دارد. رسیدن به این غایت، همان سعادت و کمال انسان است که از آن به ارزش غایی تعبیر می‌شود. به هر چیزی که مقدمه و راه رسیدن به ارزش غایی باشد، ارزش واسطه‌ای گفته می‌شود به این معنا که ارزش خود را ارزش غایی می‌گیرد. وقتی ارزش غایی انکار می‌شود ارزش‌های واسطه‌ای نیز فاقد معنا و ارزش می‌شوند.

سعدی شیرازی نیز در کتاب گلستان، این گونه میان قدرت، ثروت و دانش داوری می‌کند.
دو امیرزاده در مصر بودند. یکی علم آموخت و دیگری مال اندوخت. عاقبت آن یکی علامه عصر گشت و این یکی عزیز مصر شد. پس این توانگر به چشم حقارت در عالم نظر کردی و گفتی: من به سلطنت رسیدم و این همچنان در مسکن است بمانده است. گفت: ای برادر! شکر، نعمت باری عز اسمه همچنان افزون تراست برمن که من میراث پیغمبران یافتم؛ یعنی علم و تواریخ فرعون و هامان رسید؛ یعنی ملک مصر.»

کجا خود شکر این نعمت کزارت کمزور مردم آزاری ندارم

اما در دوره اخیر و در جهان اجتماعی مدرن، برخی مدعی شدند که همین ارزیابی‌های اخلاقی و نگاه‌های واسطه‌ای به قدرت و ثروت، دست و پاگیر بوده و مانع توسعه و پیشرفت آنها شده است؛ لذا بعد از آن بود که داوری اخلاقی درباره قدرت و ثروت نادیده گرفته شد تا با توسعه و گسترش آنها زمینه آسایش و آرامش دنیوی بشر بیشتر فراهم شود. در این زمان، دانش نیز به علوم تجربی (ابزاری) محدود شد و در خدمت همین هدف به کار گرفته شد، اما دیری نپایید که در کنار نتایج خیره‌کننده و شگرف توسعه قدرت، ثروت و دانش، پیامدهای دیگری مانند فقر، نابرابری، بی‌عدالتی، سرکوب، جنگ، تغیری طبیعت و ... نیز آشکار شدند. آشکار شدن این نتایج و پیامدهای ناخواسته و ناخوشایند آنها، جنبش‌های اجتماعی و واکنش‌های شدیدی را نیز برانگیخت.

نخستین واکنش و جنبش اجتماعی در برابر ثروت شکل گرفت. ثروت دیگر نه یک امر خاکستری و خنثی (نه خوب و نه بد) بلکه ریشه بسیاری از ظلم‌ها و شرارت‌ها قلمداد شد و مالکیت، دزدی خوانده شد. آیا شما از هویت،

تاریخ و جغرافیای این جنبش اجتماعی اطلاع دارید؟

واکنش شدید بعدی در مقابل دانش، شکل گرفت و خوشبینی به آن نیز دچار تردید شد. تا پیش از این، منازعات و اختلافات برسر قدرت و ثروت را به قضایت دانش می‌سپردنده، ولی از این به بعد دیگر خود دانش نیز مورد نزاع و کشمکش بود. یعنی دانش دیگر نه تنها راهنمای ما به سوی سعادت نبود، بلکه به همراه قدرت و ثروت رو به تاریکی و ظلمت می‌نهاد. آیا شما از هویت چنین واکنش‌هایی خبر دارید؟

این گونه بود که در این تجربه بشری، معنا و ارزش قدرت، ثروت و دانش مورد شک و تردید بنیادی قرار گرفت. از این پس این پدیده‌ها برای انسان هیچ‌گونه معنا و ارزش ذاتی ندارند و انسان صرفاً به لذت و منفعت مادی که قدرت، ثروت و دانش برایش تولید می‌کنند، دل خوش می‌کند. ولی از آنجا که انسان در برخورد با هر پدیده‌ای، دیر یا زود به معنا و ارزش آن می‌اندیشد، نمی‌تواند صرفاً به لذت و منفعت مادی ناشی از قدرت، ثروت و دانش قانع باشد و به آن بستنده کند.

با اینکه این تصویر از قدرت، ثروت و دانش و این تجربه و سبک زندگی به زمینه (جغرافیا) و زمانه (تاریخ) خود محدود نماند و تا به امروز به تمام نقاط دنیا تسری یافت، ولی این موقعیت، هرگز پایان راه بشر و اندیشه و تجربه او نبوده است و انسان‌ها، فرهنگ‌ها و جوامع بشری، همواره درباره این مقوله‌ها می‌اندیشنند.

راستی شما چه تصویری از قدرت، ثروت و دانش دارید؟ شما چگونه قدرت را ارزیابی و داوری می‌کنید؟ به نظر شما راهی برای ارزیابی علمی و عقلانی قدرت وجود دارد؟

چگونگی رفع اختلافات اجتماعی

مدرسه محل یادگیری قانون، نظم و انضباط است، ولی گاهی محل نزاع و کشمکش نیز می‌شود. به نظر شما اگر دانش‌آموزی در حیاط مدرسه به دانش‌آموز دیگری حمله کند، دانش‌آموزی که به او حمله شده است، باید چه کند؟

انسان‌ها در این دنیا، با هم و به شکل گروهی و جمیعی زندگی می‌کنند. هم‌زیستی انسان‌ها و زندگی جمیعی آنها، همواره مسائل مشترکی پدید می‌آورد که باید با هم درباره آنها تصمیم بگیرند. مثلًاً مردم یک روستا، برای حمل و نقل محصولات روستا و کالاهای موردنیاز اهالی یا برای تأمین آب کشاورزی و یا امنیت روستا باید همه با هم چاره‌اندیشی کنند و تصمیم بگیرند. افراد، گروه‌ها و جوامع انسانی به دلایل متفاوت زیستی و طبیعی، جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی همواره متفاوت بوده‌اند. حتی در یک اجتماع کوچک انسانی نیز افراد و گروه‌ها با هم متفاوت‌اند. وقتی انسان‌ها جمیعی زندگی می‌کنند، این تفاوت‌ها نیز می‌تواند باعث اختلاف‌ها و تضادهایی در میان آنها شود. تصمیم‌گیری درباره مسائل مشترک و رفع اختلاف‌ها و تضادها میان افراد و گروه‌هایی که باهم زندگی می‌کنند، «سیاست» و «عمل سیاسی» را در زندگی اجتماعی پدید می‌آورد. هرچه در گذر زمان، جوامع پیچیده‌تر می‌شوند، سیاست نیز ضروری‌تر و البته پیچیده‌تر می‌شود. با این احوال آیا زندگی اجتماعی بدون سیاست امکان‌پذیر است؟



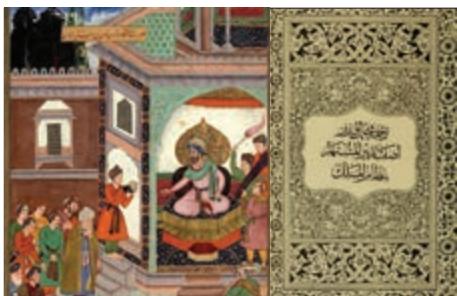
■ طبیعت غیرقابل بیش‌بینی است. گاهی بارندگی کم است و گاهی سیل آسا. باید کارهای جمیعی و فعالیت‌های منظم انجام شود تا با سازماندهی نیروی بیشتری، سد و آب‌بند ساخته شود، قدرت باید آب‌ها را مهار کند. چنین بود رسالت نخستین امپراطوران چین و چنین بود لقب «یوی کبیر»: رام‌کننده آب‌ها.



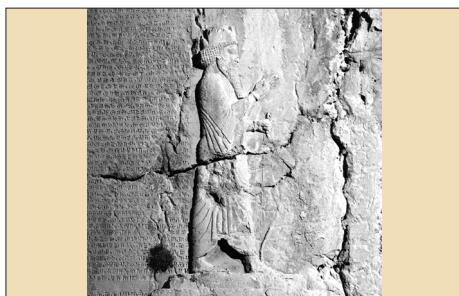
■ طفیلان رود نیل گاهی بسیار زیاد و گاهی بسیار کم است. کار عظیمی که فرعون‌های مصر انجام دادند، ساختن نهرها و زهکشی بزرگی بود که طفیان نیل را مهار می‌کرد و به صورت آبیاری منظمی در می‌آورد. برای به دست آوردن محصول بیشتر از مزارع حاصل خیز از فرعون (شاه) اطاعت می‌شد.

سیاست دو وَجهه یا بُعد اصلی دارد. یک بُعد آن تدبیر و تنظیم امور - که امروزه به قانون کاهش یافته - و بعد دیگر آن، ضمانت اجرای قانون است که نیازمند قدرت می‌باشد. به عبارتی در پاسخ به این پرسش که سیاست، قدرت است یا قانون؟ باید گفت هر دو. انتظار می‌رود که هر کس با اتکا به عقل، ایمان و تقوای خویش، قانون را رعایت کند، ولی برای اجرای قانون، باید از قدرت نیز استفاده کرد یا حداقل باید تهدید کرد که در صورت تخلف از قانون، از قدرت استفاده می‌شود. برخی موقع، ترس از پاسبان و مأمور قانون راننده را از سریع راندن باز می‌دارد و او را وادار می‌کند که سرعت مجاز و مطمئنه را رعایت کند.

آیا سیاست، تدبیر امور، یا همان اداره کردن جامعه است؟ یا سیاست، سازوکار کسب قدرت، حفظ قدرت و افزایش آن است؟ قدرت وجه عینی و محسوس سیاست و جنبه الزام‌آور آن است، ولی در گذشته، هرگز قدرت، مسئله اول و اصلی سیاست نبوده است. بلکه قدرت، وسیله و ابزاری برای تحقق اهداف و فضیلت‌های اخلاقی قلمداد می‌شده است. البته این امر به این معنا نیست که همهٔ حاکمان و قدرتمندان در عمل به چنین اندیشه و نگاهی پابند بوده‌اند؛ بلکه منظور این است که تلقی عمدۀ فرهنگ‌ها و جوامع بشری از سیاست و قدرت این گونه بود و البته سیاستمداران و قدرتمندان نیز حداقل در ظاهر، ناگزیر از توجه به چنین معنایی از سیاست و قدرت بودند. رواج سیاست‌نامه‌نویسی و سیاست‌نامه‌ها که مجموعه نصیحت‌هایی برای ملوک و پادشاهان بود، شاهد این واقعیت است. در قرون اخیر و عمدتاً در اندیشه و عمل جهان مدرن، خود قدرت صرف‌نظر از اینکه وسیله تحقق اهداف و غایات اخلاقی باشد، مستقل‌اً دارای اهمیت شده است. به عبارتی، قدرت به مسئله اصلی سیاست و جوهر آن تبدیل شده است و در این میان، برخی همهٔ سیاست را قدرت می‌دانند و برخی بخش عمدۀ‌ای از آن را قدرت می‌پنداشتند. در این نگاه، سیاست با غایت و هدف سعادت و فضیلت، داوری نمی‌شود، بلکه بیشتر با آرمان پیروزی، موقفیت و تسلط ارزیابی می‌گردد.



■ سیاست‌نامه یا سیرالملوک کتابی است به زبان فارسی در آیین کشورداری و فرمانروایی و اخلاق و سیاست که خواجه نظام‌الملک طوسي آن را نوشته است. برخی از عناوین فصول این کتاب عبارات‌اند از: اندر مظالم نشستن پادشاه و عدل و سیرت نیکو، اندر پژوهش کردن کار دین و شریعت، اندر بخشیدن پادشاه بر خلق و هر کاری بر قاعده خویش و



■ سنگ‌نوشته داریوش در نقش رستم معروف به Dnb حاوی نکاتی درباره زمامدار و آیین شهریاری است با عبارت‌هایی این چنین: (اهورامزدا خرد را بر داریوش شاه فرو فرستاد) (نه مرا میل است که شخص ضعیف از طرف توana به او بدی کرده شود) (آیجه راست است آن کام من است) (جنگ‌آورم. باهوش و فرمان. خود را برتو از هراس می‌نگرم)

در همهٔ فرهنگ‌ها، میل به قدرت برای خود قدرت، از میل به قدرت برای اعمال خیر تفکیک می‌شود. در طول تاریخ جست‌وجو و تکاپو برای دستیابی به قدرت افزایش یافته است. در گذشته بیشتر مردم دستیابی به قدرت را از اهداف خود نمی‌دیدند؛ ولی امروزه تعداد زیادی از افراد و گروه‌ها خواهان آن هستند. افراد و گروه‌های مختلف ممکن است به دلایل متفاوت و انگیزه‌های مختلف به دنبال کسب قدرت باشند. ممکن است شخص نه تنها برای تأمین علیق و ارزش‌های شخصی یا آرمان‌های اجتماعی بلکه برای پاداش‌های عاطفی و مادی تصاحب و اعمال قدرت، به دنبال قدرت برود. قدرت طلبی، صرفاً برای لذتی که از آن حاصل می‌شود، در هیچ فرهنگی روا نیست. شرافت آدمی، قدرت طلبی را به شکل پلشت و زشت آن، مجاز نمی‌شمارد.

آیا قلمرو سیاست، محدودهٔ حکومت و دولت است یا سیاست، قلمرو عام‌تری دارد؟ در گذشته و به صورت عادی، سیاست، محدودهٔ حکومت و دولت به حساب می‌آمد، ولی امروزه این تلقی وجود ندارد و تمامی جامعه می‌تواند قلمرو سیاست باشد. البته این سخن هرگز به این معنا نیست که هر نگاه به جامعه و هر وجهی از جامعه، سیاسی باشد. پس چگونه می‌توانیم امور سیاسی و غیرسیاسی را از یکدیگر تشخیص دهیم؟

هر واحدی از جامعه و هر کن Shi'at از افراد و گروه‌های اجتماعی که مستقیماً در تنظیم اهداف جامعه مشارکت یا با قدرت سروکار دارد، سیاسی به شمار می‌رود. در گذشته، سیاست و نهاد حکومت یکی گرفته می‌شد، ولی امروزه، سیاست را با هیچ مقولهٔ عینی و محسوسی یکی نمی‌گیرند. سیاست در کل جامعه و همهٔ اجزای آن وجود دارد. سیاست، مجموعهٔ روش‌هایی است که هر واحد اجتماعی برای تحقق اهداف جمعی به کار می‌گیرد. سیاست، قدرت محقق کردن اهداف یک نظام اجتماعی به شیوهٔ کل‌آمد و مؤثر است و قدرت، ضمانت اجرای هر گونه عمل جمعی است. قدرت، آمریت (فرماندهی و فرمانبری) نهادینه شده در جامعه است که هر موقع در جامعه از کار بیفتند، از زور استفاده می‌شود. قدرت از سطح خرد تا کلان منتشر است. در صورت فقدان آن، بقای جامعه با خطر جدی مواجه می‌شود. به این معنا قدرت پشت سر تمام نقش‌ها و روابط نقشی وجود دارد و در همهٔ قسمت‌های جامعه جاری است. هر کس قدرت بیشتری دارد عمل جمعی بیشتری انجام می‌دهد.

آیا می توانید نمونه هایی از کنش های سیاسی بیرون از نهاد حکومت و دولت را مثال بزنید؟ پیشنهاد می شود با راهنمایی دبیر خود در پدیده هایی مانند ورزش، تفریح، پوشش، هنر، واسطه ها، دلال ها، جشن ها، رسانه ها، شبکه های اجتماعی و ... تأمل کنید. می توانید در اخبار جاری یک ماه یا حتی یک سال کشور خودمان یا سایر جوامع جستجو کنید و مصادیق چنین کنش هایی را پیدا کنید.



محمدعلی کلی، بوكسور حرفه‌ای سنتگین وزن آمریکایی بود که به عنوان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های ورزشی قرن بیستم شناخته می‌شود. او پس از گرویدن به اسلام در فعالیت‌های سیاسی نقش عمده‌ای داشت. از او به عنوان یک فعال مدنی و چهره‌ای الهام‌بخش و جنجالی یاد می‌شود.

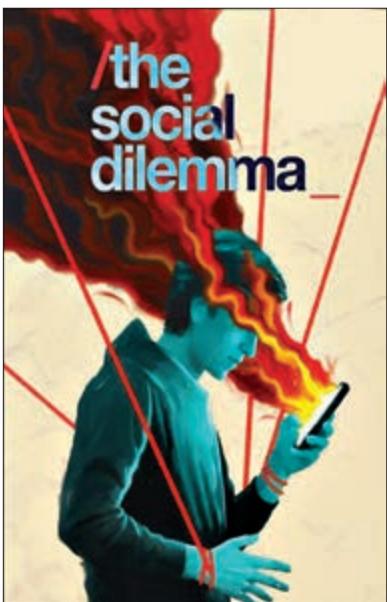
ویکی لیکس سازمانی غیرانتفاعی و بین‌المللی است با هدف ایجاد شفافیت در عملکرد دولت، سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ از طریق ارسال و افشاء اسناد و اطلاعات مهم از سوی منابع ناشناس. بنیانگذار آن یک فعال اینترنتی به نام جولین آسانز است. تصمیم دولت انگلیس در تحويل جولین آسانز به آمریکا، توسط ویکی لیکس روزی سیاه برای آزادی رسانه‌ها و دموکراسی نام‌گرفت.

شورش علیه انقراض یک جنبش زیستمحیطی جهانی است با هدف به کارگیری نافرمانی مدنی بدون خشونت، برای آنکه حکومت‌های تحت فشار بگذارند تا به مقوله‌های زیستمحیطی توجه کنند.

تغییرات قدرت در گذر زمان

در سال‌های گذشته آموختید موجودی که بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است. به همین دلیل، انسان کنشگری قدرتمند است. اما قدرت فردی انسان، محدود است. او نمی‌تواند همه نیازهای خود را به تنها یکی برآورده سازد و برای تأمین برخی از نیازهایش، به کمک دیگران احتیاج دارد. قدرت اجتماعی هنگامی پیدا می‌شود که انسان برای رسیدن به اهداف خود، بتواند بر اراده دیگران اثر بگذارد و کار ارادی دیگران را به خدمت بگیرد. آنان که توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران دارند، قدرت اجتماعی بیشتری دارند. چگونه اراده فردی بر اراده دیگری اعمال می‌شود؟ تمکین و پیروی چگونه شکل می‌گیرد؟ آیا تهدید به تنبیه بدنی، پاداش نقدی، تشویق یا عامل قوی تری موجب می‌شود که شخص یا اشخاصی از خواست خود چشم بپوشند و تن به خواست دیگری دهنند؟ چگونه بعضی فرمان می‌دهند و چه چیز موجب فرمان بری دیگران می‌شود؟

از گذشته تاکنون ابزارهای اعمال قدرت تغییراتی کرده است. امروزه از ابزارهای تنبیه‌ی (зор، خشونت و...) کمتر از ابزارهای تشویقی (ثروت، درآمد، پاداش مالی و...) استفاده می‌شود و از



ابزارهای تشویقی نیز کمتر از ابزارهای اقناعی (فکر، آموزش، تبلیغ و...) استفاده می‌شود. وجه مشترک قدرت تنبیه‌ی و قدرت تشویقی این است که در هر دو، پیروی‌کننده نسبت به تبعیت و پیروی خود، آگاهی دارد. در مورد نخست بهدلیل اجبار و در مورد دوم برای پاداش پیروی می‌کند. قدرت اقناعی برخلاف این دو با تغییر نگرش و اعتقاد فرد تابع قدرت، اعمال می‌شود. در ترغیب، تبلیغ و آموزش و تعهد اجتماعی، آنچه فرد، درست و حق و هنجار می‌پنداشد موجب تبعیت او از اراده و خواست دیگران می‌شود. در قدرت اقناعی، تبعیت و پیروی نشانه کار درست است. به گونه‌ای که پیروی‌کننده، در مواردی متوجه تبعیت و پیروی خود نمی‌شود و به عبارتی برای پیروی، محاسبه سود و زیان خود را نمی‌کند. در مواردی اقناع از طریق درست و شایسته و در مواردی از مسیر نادرست و ناشایست شکل می‌گیرد. امروزه قدرت تنبیه‌ی عمدتاً منحصر و متمرکز در دست دولت‌هاست که از طریق قانون و پیمودن مراحل قانونی اعمال می‌شود. از سویی، انتظار می‌رود افراد مطمئن شوند که از ناحیه هیچ فرد یا گروهی مورد ضرب و شتم و تنبیه قرار نمی‌گیرند و از سوی دیگر هیچ کس نباید به صورت خودسرانه به اعمال خشونت و تنبیه دیگران مبادرت کند. از این‌رو برخلاف گذشته خبر کمتری از نزاع‌ها و دعواهای فردی و دسته‌جمعی به گوش می‌رسد و اگر هم در گوشه و کنار چنین رفتارهایی مشاهده شود، در ذهنیت جامعه و عموم مردم جایگاهی ندارد و آن را رفتاری مذموم و به دور از عقلانیت و تمدن قلمداد می‌کنند.

علاوه بر ابزارهای سه‌گانه اعمال قدرت باید از منابع و عوامل قدرت نیز یاد کرد. به این معنا که سه‌چیز، موجب دسترسی به قدرت می‌شود: شخصیت، مالکیت و سازمان. منابع و عوامل قدرت، در واقع ظرف‌ها و قالب‌هایی هستند که ابزار سه‌گانه قدرت، درون آنها شکل می‌گیرند و اعمال می‌شوند.

شخصیت خصلت‌های جسمانی (قد، هیکل و ...)، فکری، بیانی، اخلاقی، هوش، جاذبه یا دیگر ویژگی‌های شخصیتی است که موجب دست‌یافتن به یک یا چند ابزار قدرت می‌شود. در جوامع نخستین، قدرت بدنی منبع دستیابی به قدرت تنبیه‌ی بود و هنوز هم در برخی از گروه‌ها برای مردان قوی‌هیکل و قوی پنجه، منبع قدرت است. با این حال، در روزگار کنونی، شخصیت با قدرت اقتصادی یعنی توانایی ترغیب یا ایجاد باور، نزدیکی بیشتری دارد.



■ ارتباط میان شخصیت و قدرت تنبیه‌ی تأثیر خود را بر نحوه نگرش و رفتار افراد همچنان خواهد داشت. ظاهرآ رهبران بزرگ انسانهای یا تاریخی چون هرکول و شارل دوکل بخشی از قدرت خود را رهین قدرت بدنی یا بلندی قامت خود بوده‌اند، از اینها به عنوان شخصیت‌های آمر و حاکم یاد می‌کنند. تاپلشون استثنائاً به خاطر جثه کوچکش معروف بود، امروزه نیز در مواردی گرایش به تمکین در برابر افراد قدبلنده و تنومند وجود دارد.

مالکیت (ثروت و درآمد) وسیله جذب اطاعت دیگران است. ثروت، وجهه و شکوهی به فرد عامل قدرت می‌دهد که همان اراده و قاطعیت اوست و می‌تواند موجب اطاعت اقتصادی دیگران شود؛ ولی مسلم است که مالکیت بیشتر با قدرت تشویقی قرابت دارد.

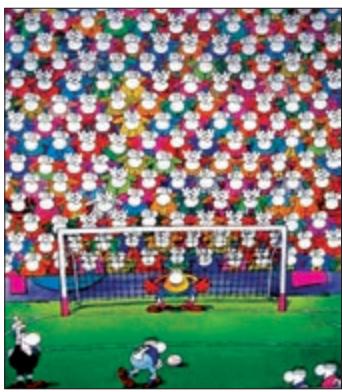
مطالعه کنید

دولت هم مانند مردم برای زندگی به پول احتیاج دارد و باید منابع مالی داشته باشد تا بتواند خدمات خود را انجام دهد و کشور را مجهز کند. از این‌رو تعیین منابع مالیات و مصادیق مصرف مالیات از دیرزمان وظیفه دولت‌ها بوده است. برخی مواقع ثروتمندترها مالیات نمی‌پردازند. بسیاری از ورزشکاران ثروتمند و مشهور و هنرپیشه‌های معروف سینما از مالیات معاف می‌شوند یا از پرداخت مالیات فرار می‌کنند. طرفدارانشان نیز آنها را تشویق و حمایت می‌کنند؛ بدون آنکه متوجه باشند اگر این ستارگان، مالیات بپردازنند، طرفداران آنها کمتر زبر فشار مالیات قرار خواهند گرفت. کشورهای بدون مالیات نمی‌توانند کشورهای خوب و اخلاقی باشند؛ زیرا برای تأمین مایحتاج خود ناگزیرند به «سرمایه‌های سیاه» و «سرمایه‌های خاکستری» روی آورند. در مورد این دو نوع سرمایه مطالعه کنید.

سازمان یعنی جمع کسانی که منافع، ارزش‌ها یا برداشت‌های مشترکی دارند. سازمان مهم‌ترین منبع قدرت در جوامع امروزی است. البته سازمان هم پیوند میان افراد و گروه‌های انسانی مانند رابطه همکاران و هموطنان و همکیشان را در بر می‌گیرد که از آن به «انسجام اجتماعی» یاد می‌شود و هم پیوند میان نقش‌ها، واحدها و ساختارهای اجتماعی مثل رابطه اقتصاد و سیاست یا علم و سیاست را شامل می‌شود که از آن به «یکپارچگی نظام» تعبیر می‌شود.

سازمان در درجه نخست با قدرت اقنانی خویشاوند است؛ به این معنا که اعمال قدرت اقنانی، نیازمند وجود سازمان است. لازمه سازمان، پذیرفتن هدف‌های سازمان توسط افراد و اعضای آن است. سازمانی که اعضای آن به طور یکپارچه، اهداف آن را قبول نداشته باشند و از آن صدای اخلاقی شنیده شود، نمی‌تواند اطاعت افراد بیرون از خود را تضمین کند. مثلاً اختلاف‌نظر شدید پزشکان می‌تواند مانع پیروی بیماران از دستورات پزشکان شود. به همین دلیل نظام‌پزشکی به شدت مانع چنین اختلاف‌نظرهایی می‌شود. جوامع خود بزرگ‌ترین و مؤثرترین سازمان‌ها هستند. جوامعی که اختلاف و چند دستگی در آنها پیدا شود، در مقابل رقیبان و دشمنانشان آسیب‌پذیر می‌شوند.

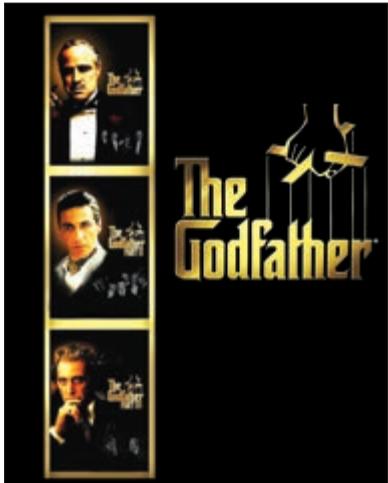
گفت و گو کنید



■ لحظه زدن ببالی. طرح از مور دیلوی. از مهمندین مسائل تأثیرگذار در رقابت‌های ورزشی، تماشاگران هستند که تأثیرات همه‌جانبه‌ای بر نتایج بازی، میزان پرخاشگری، سرمایه‌گذاری در ورزش و تبلیغات دارند.

شاید شنیده‌اید که برخی برای دعوت به مشارکت اجتماعی و سیاسی و نظارت بر کنشگران و واحدهای اجتماعی و سیاسی، می‌گویند تماشاگر (بی‌توجه و منفعل) نباشد. اما آیا تماشاگران بازی بدون قدرت‌اند؟ آیا تماشاگران بازی فوتبال، قضاؤت و نظارت نمی‌کنند؟ آیا قضاؤت و نظارت آنها بی‌اثر است؟ آیا رأی دهنده‌گان قضاؤت و نظارت نمی‌کنند؟ رأی دهنده‌گان چگونه می‌توانند بر رفتار و اعمال کنشگران و نماینده‌گان سیاسی نظارت کنند؟

همانند ابزار اعمال قدرت (تبیهی، تشویقی، اقناعی)، منابع و عوامل قدرت (شخصیت، مالکیت و سازمان) نیز در طول تاریخ، تغییراتی کرده‌اند. از اثرگذاری و تأثیر شخصیت (قد، هیکل، هوش، جاذبه، قدرت بیان و ...) تا حدود زیادی کاسته شده است و همین‌طور از سهم مالکیت



نیز فروکاسته شده و در مقابل، نقش سازمان، افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که امروزه بیشترین قدرت‌ها درون سازمان‌ها متتمرکز شده‌اند. مثلاً در شرکت‌های بزرگ از سهم مالکیت و نقش سهامداران کاسته شده و بر نقش مدیران و مشاوران افزوده شده است. این تغییرات به اندازه‌ای مهم بوده است که مالکیت و شخصیت به پشت گرمی سازمان، مؤثر واقع می‌شوند.

■ سه‌گانه فیلم پدرخوانده روایتی از یک آغاز و بیان است. از گرفتن و باختن قدرت. پدرخانواده، قدرتمند است، پسرخانواده، مایکل، تلاش می‌کند راه پدر را به روشی جدید ادامه دهد. او صاحب دانش نیز هست.

تکمیل کنید

آیا تاکنون پی‌بردهاید که میان ابزارهای اعمال قدرت و منابع قدرت چه نوع همبستگی‌ای وجود دارد؟ جدول زیر را کامل کنید.

منابع یا عوامل قدرت	ابزار اعمال قدرت	مثال و نمونه	موارد نقض
شخصیت	تنبیهی		
مالکیت	تشویقی		
سازمان	اقناعی		

تشریح کنید

آیا میان مزایای مطرح شده در ورودی درس؛ یعنی سه‌گانه قدرت، ثروت و دانش با سه‌گانه منابع و سه‌گانه ابزار قدرت، ارتباطی وجود دارد؟ آیا میان قدرت و دانش رابطه‌ای وجود دارد؟ جدول زیر را تشریح کنید.

منابع یا عوامل قدرت	ابزار اعمال قدرت	ارزش‌های اجتماعی
شخصیت	تنبیهی	قدرت
مالکیت	تشویقی	ثروت
سازمان	اقناعی	دانش

پژوهش‌های بسیاری نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی موجب افزایش آگاهی سیاسی می‌شود. در جایی که مردم به هر دلیلی مشارکت کننده سیاسی نیستند، سطح آگاهی سیاسی آنها به مانند حالتی که مشارکت دارند، رشد و گسترش نخواهد داشت. انتخابات یکی از شیوه‌های مشارکت سیاسی است. در مواردی ممکن است به جای برگزاری انتخابات، قرعه‌کشی کنند، مثلاً در برخی از اجتماعات مانند



ساختمان‌های مسکونی و شرکت‌های اقتصادی به جای برگزاری انتخابات از قرعه‌کشی برای تعیین هیئت مدیره یک ساختمان یا شرکت استفاده می‌کنند. به نظر شما چه تفاوتی میان انتخابات و قرعه‌کشی وجود دارد؟

قدرت و علوم اجتماعی

قدرت مفهومی مسئله‌برانگیز و به‌شکل اجتناب ناپذیری، ارزشی است. سخن گفتن از قدرت و سیاست به ندرت بی‌طرفانه است. کمتر واژه‌ای نظری قدرت، با واکنشی بسیار تحسین‌آمیز یا نفرت‌انگیز روبرو می‌شود. برخی مردم سیاستمدار را فردی مقترن و متنفذ می‌شناسند و برخی فردی ستم‌پیشه و ریاکار. البته میزان زیادی از این واکنش‌ها به سوگیری خود افراد همین دولت از سوی کسانی که تمایل به تخلف مالیاتی دارند، نکوهش می‌شود. سابقه تاریخی اعمال تنبیه‌ی قدرت، شهرت هراسناکی برای قدرت پدید آورده است. قدرت اقنانعی بر بسیاری از اعمال قدرت‌ها، سرپوش می‌گذارد و آن را پنهان می‌کند که وقتی آشکار می‌شود، بسیار ناحق و ناروا به نظر می‌آید. ولی هیچ‌کدام از اینها باعث نمی‌شود که قدرت، موضوع و پدیده‌ای نفرت‌انگیز قلمداد شود. قدرت یک ضرورت اجتماعی است. در جامعه و زندگی اجتماعی، اعمال قدرت یا تبعیت برخی در برابر خواست و اراده دیگران اجتناب‌ناپذیر است و بدون آن خیلی از کارها شدنی نیست. آشکار است که قدرت نامشروع، غیراخلاقی و غیرقانونی می‌تواند یک فساد و شر اجتماعی باشد؛ ولی خود قدرت به هیچ‌وجه امر شر و پلیدی نیست. از این‌رو، همواره باید قدرت‌ها را با رویکردی عالمانه و انتقادی بنگیریم تا شرعاً، اخلاقی و قانونی بودن آن را دریابیم. در عین حال همواره باید مراقب باشیم از مواجهه بدینانه و زاهدانه با قدرت نیز خودداری کنیم. هر کنش سیاسی، یا به قصد تغییر وضع موجود انجام می‌شود یا با هدف حفظ آن. اگر تمایل

به حفظ وضع موجود باشد، هدف، پیشگیری از تغییری است که وضعیت را «بدتر» می‌کند و هرگاه تمایل به تغییر وجود داشته باشد، هدف، ایجاد وضعیت «بهتر» است. پس تمامی کنش‌های سیاسی با دو مفهوم «بهتر» و «بدتر» هدایت می‌شوند. اما چگونه بهتر و بدتر را تشخیص می‌دهیم؟ مهم‌ترین هدف ما در زندگی، دستیابی به فضیلت‌های فردی و سعادت همگانی است. «فضیلت» و «سعادت» در «زندگی خوب» یا «جامعه خوب» به دست می‌آید. از این‌رو، فعالیت‌های سیاسی باید در جهت دسترسی به «جامعه خوب»، یعنی برای دستیابی به فضیلت و سعادت باشد. امور سیاسی، همواره مورد تأیید یا رد، انتخاب یا طرد، ستایش یا نکوهش انسان‌ها قرار می‌گیرند؛ یعنی امور سیاسی، پدیده‌هایی خنثی نیستند. به علاوه اینکه امور سیاسی همواره از انسان‌ها، اطاعت، وفاداری و تصمیم می‌خواهند.

شاید در عمل، تشخیص دقیق «خوب» از «بد» بسیار دشوار باشد، اما غیرممکن نیست. برای مثال آیا اگر نتوانیم تشخیص دهیم که کدام یک از دو کوهی که قله آنها پشت ابرها پنهان است، ارتفاع بیشتری دارد، بدین معناست که نمی‌توانیم تشخیص دهیم که کوه از تپه خاکی بلندتر است؟ آیا اگر نتوانیم درباره جنگ میان دو کشور همسایه قضاوت کنیم و بگوییم که کدام مقصود و کدام بی‌تصریف است، نمی‌توانیم بگوییم که اشغالگری و تجاوز قابل قبول نیست؟ آیا باید دشواری خوب و بد را بهانه‌ای برای دست کشیدن از شناخت معتبر و علمی دانست و ادعا کرد که داوری عقلانی و علمی میان ارزش‌های سیاسی و به تبع آن، داوری درباره پدیده‌های سیاسی و قدرت غیرممکن است؟



■ اغلب جهان‌های اجتماعی رعایت حق و مقابله با باطل را لازم دانسته‌اند. حمایت از مظلومان، دفاع از عدالت، آزادی و... از ارزش‌های حق‌اند.

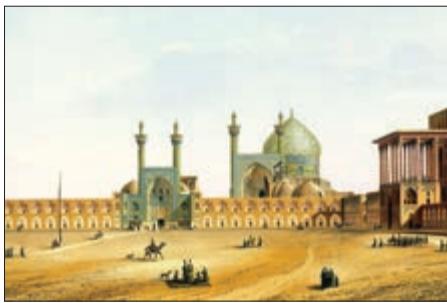


برگاری سالگرد جشن استقلال الجزایر. الجزایر در طول ۱۳۲ سال استعمار فرانسه، برای دستیابی به استقلال، حدود یک میلیون قربانی داد. به همین دلیل به سرزمینی یک میلیون شهید شهرت دارد.

روز بزرگداشت استقلال هند، تاریخی است که قانون اساسی هند به جای قوانین دولت استعماری انگلیس به اجرا در آمد. این روز محبوب ترین تعطیلات ملی هند است.

مطالعه علمی ارزش‌های سیاسی

باردیگر به پیامدهای یکسان‌انگاری نظم اجتماعی و نظم طبیعی بیندیشید. طبیعت یک نظم جهان‌شمول دارد؛ یعنی قوانین طبیعت در همه مکان‌ها و زمان‌ها یکسان‌اند، از این رو نتایج مطالعه بر روی طبیعت در هر مکان و زمانی می‌تواند به تمامی مکان‌ها و زمان‌ها، تعمیم داده شود. ولی جوامع و فرهنگ‌ها همانند طبیعت نیستند و ما نمی‌توانیم نتایجی را که از مطالعه و بررسی یک جامعه به دست آورده‌ایم، به همه جوامع دیگر تعمیم بدھیم؛ مثلًاً نمی‌توانیم نتایجی را که از مطالعه جوامع غربی به دست می‌آوریم، به جوامع دیگر که با جهان غرب تفاوت دارند، تعمیم و تسری دهیم.



ماکس ویر شهر را زیستگاهی که دارای قلعه و برج و بارو، بازار، دادگاه مستقل و ... است، تعریف می‌کند. اگر پژوهشگری از منظر ویر به مطالعه جوامع غیراروپایی بپردازد، به اشتباه این گونه نتیجه‌گیری خواهد کرد که شهر فقط در اروپا وجود داشته است.

برای پیشگیری از چنین اشتباهی، ناگزیر باید سایر جوامع و فرهنگ‌ها را نیز مطالعه و بررسی کنیم. اما در اینجا هم امکان دارد، مرتکب خطای دیگری شویم؛ بدین صورت که در مطالعه سایر جوامع و فرهنگ‌ها، به معانی فرهنگی آنها توجه نکیم و آنها را مثلاً از منظر غرب یا شرق مطالعه کنیم و معنای پدیده‌های اجتماعی و سیاسی در آن فرهنگ‌ها را به درستی دریافت نکنیم. برای جلوگیری از این خطا باید بکوشیم جوامع و فرهنگ‌های دیگر را از منظر خودشان مطالعه کنیم؛ یعنی با رویکرد تفسیری به بررسی آنها بپردازیم. در این صورت با مشکل دیگری مواجه می‌شویم: تعدد و تنوع فرهنگ‌ها و جوامع معاصر و قدیمی، علوم اجتماعی را درگیر مطالعات پایان‌نامه‌های و تمام‌شناسنامه‌های می‌سازد. البته فرهنگ‌های مختلف معمولاً به مرزهای خودشان محدود نمی‌مانند و ما را ناگزیر از مقایسه ارزش‌ها برای تشخیص ارزش‌های صحیح از ارزش‌های غلط می‌سازند. ولی وقتی علوم اجتماعی برای مطالعه هر فرهنگ مجبور باشد که آن فرهنگ را فقط از منظر مردمی که آن را پذیرفته‌اند، ببیند و بررسی کند، امکان مقایسه و داوری فرهنگ‌ها و ارزش‌ها از دست می‌رود.

جامعه‌شناسی تبیینی با منحصر کردن علم به علوم تجربی که صرفاً موضوعات مادی و محسوس را مطالعه می‌کند، ارزش‌های انسانی از جمله ارزش‌های سیاسی را که تماماً مادی و محسوس نیستند، قابل مطالعه علمی نمی‌داند و ناگزیر با معنازدایی و ارزش‌زدایی از سیاست و قدرت و فروکاستن آنها به پدیده‌های مادی و فاقد معنا، از شناخت واقعی آنها باز می‌ماند.

جامعه‌شناسی تفسیری، سیاست و قدرت را پدیده‌های معنادار و ارزشی می‌داند، اما صرفاً به توصیف ارزش‌های سیاسی مختلف بسته می‌کند و نمی‌تواند برای مقایسه آنها با یکدیگر و تشخیص درست از غلط یا خوب از بد، ملاک و معیاری به دست آورد. علاوه بر این، سیاست و قدرت، خارج از ذهن مردم و مستقل از ادراک آنها، وجودی محسوس و واقعی دارد که رویکرد تفسیری به علت تمرکز بر ذهنیت‌ها، توان مطالعه و بررسی آن را نیز ندارد.

بنابراین هیچ‌کدام از رویکردهای تبیینی و تفسیری نمی‌توانند ملاک و معیاری برای ارزیابی و داوری علمی درباره قدرت و سیاست و ارزش‌های سیاسی پشت سر آنها به دست آورند. به همین دلیل جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند که این دو رویکرد محافظه‌کارند و نه تنها هیچ راهکاری برای بهتر ساختن وضعیت موجود ندارند، بلکه انسان‌ها را در برابر وضعیت موجود منفعل و مجبور می‌سازند. جامعه‌شناسان انتقادی، یافتن راهی برای داوری علمی درباره ارزش‌های اجتماعی به‌ویژه در عرصه سیاست و قدرت را ضروری می‌دانند و دست شستن از این آرمان بزرگ را مرگ سیاست و بن‌بست زندگی انسان معرفی می‌کنند. در درس‌های آینده، باید دید جامعه‌شناسی انتقادی در این زمینه چه توفیقی به دست می‌آورد.

تفسیر کنید

«عمق و سطح سیاست و قدرت»

در سال‌های گذشته آموختید که می‌توان ارزش‌های اجتماعی را در سه قلمرو مطالعه کرد. پیدایش، قوام و دوام ارزش‌ها در دو قلمرو آرمانی و واقعی، محصول آگاهی، خواست و عمل مردم است، ولی در قلمرو حقیقی، ارزش‌ها، مستقل از خواست و تمایل افرادند. خوب بودن فضیلتی مانند «عدالت» و بد بودن رذیلتی مانند «ظلم» به خواست و تمایل هیچ فرد، گروه یا جامعه‌ای وابسته نیست، ولی عدالت تنها با آگاهی، اراده و عمل مردم در زندگی اجتماعی اجرا و محقق می‌شود.

آیا علم و دانشی وجود دارد که ارزش‌ها را در قلمرو حقیقی شناسایی کند؟

جدول زیر ظرفیت رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی را در مطالعه ارزش‌های سیاسی در این سه قلمرو داوری می‌کند. آن را تفسیر کنید.

رویکردهای جامعه‌شناختی			ارزش‌های سیاسی	ارزش‌ها
انتقادی	تفسیری	تبیینی		
؟	-	-	فضیلت و رذیلت‌های سیاسی	قلمرو حقیقی
+	+	-	معانی و تدابیر سیاسی، قوانین	قلمرو آرمانی
+	-	+	قدرت	قلمرو واقعی

مقایسه کنید

جدول صفحه بعد دو نوع نظام سیاسی لیبرال دموکراتی و جمهوری اسلامی را با هم مقایسه می‌کند. محورهای مقایسه آن به شرح زیر از جدول فعالیت قبلی استخراج شده‌اند.

– مشارکت مردم: نقش مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود چیست؟

– ارزیابی فعالیت و تصمیم مردم و حاکمان: فعالیت‌ها و تصمیم‌های مردم و حاکمان با چه ملاک‌هایی ارزیابی می‌شود؟

– تعامل نظام سیاسی و جهان اجتماعی: هر نظام سیاسی با کدام جهان اجتماعی سازگاری دارد؟

– تعامل علوم اجتماعی و نظام‌های سیاسی: ملاک ارزیابی فعالیت‌ها و تصمیم‌های مردم و حاکمان را کدام علم اجتماعی کشف می‌کند؟

مقایسه کنید

جمهوری اسلامی	لیبرال دموکراسی
- در این ترکیب، جمهوری به این معناست که مردم خودشان سرنوشت سیاسی خود را تعیین می‌کنند و اسلامی نشانگر این است که فعالیت مردم و نظام سیاسی براساس عقاید و ارزش‌های اسلامی سازمان می‌باید.	- لیبرالیسم به معنای مجاز دانستن همه امور برای انسان و دموکراسی به معنای حاکمیت اکثریت مردم براساس خواست و میل خودشان است.
- قوانین و مقررات آن با خواست مردم مستقل از خواست مردم باشد، به رسمیت می‌گردند.	- با خواست و اراده اکثریت مردم شکل می‌گیرد و هیچ حقیقت و فضیلتی را که براحتی احکام الهی و اسلامی تعیین نمی‌شناسد.
- نظام سیاسی سازگار با فرهنگ توحیدی که در جهان اسلام مورد توجه و اقبال قرار گرفته است.	- نظام سیاسی سازگار با فرهنگ جهان غرب که رویکردهای سکولار و دنیوی به جهان هستی دارد.
- ارزش‌های سیاسی و قولین و مقررات اجتماعی با عقل و وحی شناخته و معین می‌شوند. مردم نیز مسئولیت شناخت و اجرای آنها را به عهده دارند.	- در این نظام آزادی مهمترین ارزش اجتماعی است و ثبات، رفاه و سلطه بر طبیعت از دیگر ارزش‌های مهم آن به شمار می‌رودند.
- در این نظام فقط می‌توان از مقبولیت قدرت حرف زد و نمی‌توان از مشروعیت حقيقة سخن گفت.	- در این نظام می‌توان از مقبولیت و حقوقی سخن گفت.

مباحثه کنید

زندگی اجتماعی انسان‌ها به‌ویژه در عرصه سیاسی، عرصه انتخاب دمادم ارزش‌های است. به نظر شما دست شستن از داوری علمی و عقلاتی درباره ارزش‌های اجتماعی و سیاسی چه نتایجی به دنبال خواهد داشت؟

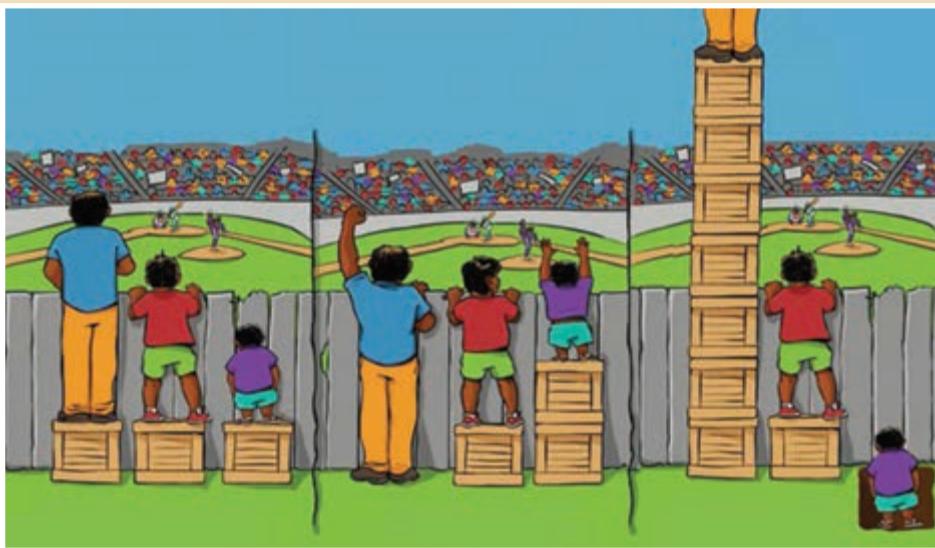
خلاصه کنید

- کنش‌های سیاسی با هدف بهتر ساختن وضع موجود یا جلوگیری از بدتر شدن آن انجام می‌شوند.

مفاهیم اساسی

قدرت نرم

آنچه از این درس آموختیم



نابرابری اجتماعی

درس هفتم

مدیران یک شرکت تولیدی، درباره چگونگی پرداخت دستمزد به کارکنان شرکت اختلاف نظر دارند؛ برخی پیشنهاد می‌کنند، به هر کسی به اندازه‌ای که شایستگی دارد، دستمزد پرداخت شود. این عده تقاضاهای افراد مانند توان جسمی و ذهنی، انگیزه و مهارت را برجسته می‌کنند، رقابت میان افراد برای تولید بیشتر را ضروری می‌دانند و افراد و گروههای «توانگر» را در اولویت قرار می‌دهند.

برخی دیگر پیشنهاد می‌کنند، از هر کس به اندازه توانش کار بخواهیم اما به اندازه نیازش به او دستمزد بدیم. این عده شباهت‌های افراد مانند همنوع، هموطن و همکار بودن را برجسته می‌کنند و بر آن تأکید می‌نمایند، ولی افراد و گروههای «کم توان» را در اولویت قرار می‌دهند.

راهکار پیشنهادی هر گروه برای تعیین قیمت کار افراد نیز متفاوت است.

گروه اول معتقدند بازار همان طور که قیمت کالاها را براساس قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌کند، می‌تواند قیمت کار افراد را نیز بر همین اساس مشخص نماید. اما از نظر گروه دوم، بازار نمی‌تواند ارزش واقعی کالاها و کار افراد را مشخص کند. برای مثال شاید فردی ناچار شود برای تعمیر ترکیدگی لوله آب خانه‌اش در یک روز تعطیل تابستانی، مبلغ گزافی به تنها لوله کشی که آماده کار است، پردازد، اما آیا ارزش واقعی کار این لوله کش، همین مقدار است؟ همان طور که برخی رانده‌های تاکسی در ساعات پرتردد و روزهای بارانی، کرایه‌ای را طلب می‌کنند که بیشتر از نرخ قانونی است. به همین دلیل گروه دوم، دخالت دولت برای کنترل بازار را لازم می‌دانند. آنها به دولت اعتماد می‌کنند و معتقدند دولت به نمایندگی از همه و به نفع همه عمل می‌کند.

هر چند مدیران این شرکت درباره چگونگی پرداخت دستمزد به کارکنان گفت و گو می‌کنند، اما در واقع به دنبال

تحقیق هدف بزرگ تر و اساسی تری هستند. آیا می توانید هدف و مسئله اصلی آنها را حدس بزنید؟ شما راهکار کدام گروه را بیشتر می پسندید؟ آیا خودتان راهکار دیگری برای دستیابی به آن هدف دارید؟

تفاوت یا نابرابری؟

همه می دانید که افراد از جنبه های مختلف با یکدیگر متفاوت اند. انسان ها از نظر قد، وزن، جنس، رنگ پوست، توانایی جسمی و ذهنی، قدرت سیاسی، ثروت، تحصیلات، مهارت، پایگاه اجتماعی، محل سکونت، زبان، لهجه و... با هم تفاوت دارند. اما آیا همه این تفاوت ها از یک نوع اند؟ با دقت در تفاوت های میان افراد مشخص می شود که همه تفاوت ها از یک نوع نیستند؛

- برخی تفاوت ها، تفاوت های اسمی نامیده می شوند و نمی توان افراد را بر اساس این تفاوت ها، رتبه بندی کرد. مثلاً برخی افراد سفید پوست و برخی رنگین پوست هستند. این دو گروه از نظر رنگ پوست متفاوت اند، اما هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد. یا زن و مرد از نظر جنسیت با یکدیگر متفاوت اند اما هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد.

- برخی تفاوت ها مانند تفاوت در قد، هوش، ثروت و تحصیلات، تفاوت های رتبه ای نامیده می شوند و می توان افراد را بر اساس این تفاوت ها، رتبه بندی کرد؛ یعنی برخی افراد کمتر و برخی بیشتر از این ویژگی ها برخوردارند. برای مثال افرادی که دارای قد و ضریب هوشی متفاوت هستند، با هم نابرابرند یا افرادی که دارای ثروت و تحصیلات متفاوت هستند، با هم نابرابرند.

آیا نابرابری در قد و هوش همانند نابرابری در ثروت و تحصیلات است؟ نابرابری ها، خود دو گونه اند؛ برخی نابرابری ها، طبیعی هستند مانند نابرابری افراد در قد و ضریب هوشی، اما برخی نابرابری ها مانند نابرابری در تحصیلات و ثروت، اجتماعی اند؛ یعنی در جامعه ایجاد می شوند. برای مثال میزان تلاش افراد یا موقعیت خانواده ای که در آن متولد شده اند، آنها را از نظر رتبه نابرابر می سازد. بنابراین تفاوت ها را می توان به سه نوع «تفاوت اسمی»، «نابرابری طبیعی» و «نابرابری اجتماعی» تقسیم کرد.





■ در نظام آپارتاید، تفکیک نژادی در اماکن عمومی؛ ایستگاه‌ها، ورزشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و... اجرا می‌شد.

■ اعتراضات زنان با پلاکاردهایی در دست برای احراق حق رأی (لندن، ۱۹۱۱). در انگلستان، زنان در مقابل شوهر، مالک دارایی خوبیش نبودند. حق مالکیت، حق کار و حق رأی به تدریج و پس از دهه‌ها مبارزه، به زنان داده شد.

گفت و گو کنید

- در طول تاریخ، بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع، تفاوت‌های اسمی و نابرابری‌های طبیعی را بهانه‌ای برای نابرابری‌های اجتماعی قرار داده‌اند. مثلاً به دلیل تفاوت میان دو جنس یا نژادهای مختلف، میان آنها نابرابری‌های اجتماعی ایجاد کرده‌اند.
- عده‌ای در مخالفت با این نوع برخوردها، همه تفاوت‌ها و نابرابری‌ها را نابرابری اجتماعی می‌پندازند و همه نابرابری‌های اجتماعی را نیز مضر و مخرب می‌دانند. هردوی این نگاه‌ها، نادرست‌اند. به نظر شما هر کدام از این دو نگاه چه مشکلاتی ایجاد می‌کنند؟

سه رویکرد به نابرابری اجتماعی

«نابرابری اجتماعی» یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه جامعه‌شناسان است. تفاوت‌های اسمی و نابرابری‌های طبیعی در صورتی که به نابرابری‌های اجتماعی منجر شوند، مورد توجه جامعه‌شناسان قرار می‌گیرند.

جامعه‌شناسان در مطالعه نابرابری‌های اجتماعی، به قشربندی اجتماعی در جوامع توجه دارند و می‌گویند علت نابرابری‌های اجتماعی این است که مزایای اجتماعی یعنی ثروت، قدرت و دانش به صورت نابرابر میان افراد توزیع شده‌اند، از این رو برخی افراد در بالای سلسله مراتب اجتماعی قرار می‌گیرند و برخی افراد در پایین آن.



■ برحی افراد برای دستیابی به مزایای اجتماعی راه هموارتری پیش رو دارند.

■ مفهوم قشریندی در جامعه‌شناسی، از زمین‌شناسی گرفته شده است و جامعه همانند زمین دارای لایه‌بندی سلسله مراتبی دانسته شده است.

اما آیا وجود نابرابری‌های اجتماعی برای جامعه ضرورت دارد؟ یا اینکه برای برقراری عدالت اجتماعی باید با نابرابری اجتماعی مبارزه کنیم و همه افراد و گروه‌ها را برابر نماییم؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، رویکردهای متفاوتی وجود دارد؛

رویکرد اول: برحی جامعه‌شناسان معتقدند که نابرابری اجتماعی برای بقای جامعه ضرورت دارد. از نظر آنان نابرابری اجتماعی از تفاوت‌ها یا نابرابری‌های طبیعی ناشی می‌شود. برای مثال دو نفر را تصور کنید که هر کدام یک هکتار زمین دارند و در آن کشاورزی می‌کنند. در پایان سال فردی که توانمند بوده و تلاش بیشتری کرده است، محصول بیشتری برداشت خواهد کرد. ممکن است فرد دیگر به دلیل ناتوانی یا تبلی نتواند هیچ محصولی برداشت نماید. این فرد برای بطرف کردن نیازهایش، به دیگری که محصول بیشتری برداشت نموده، نیازمند خواهد شد. در اینجا یک مبالغه رخ می‌دهد، مثلاً فردی که محصول اضافی دارد، نصف زمین فردی که محصول ندارد را از او می‌گیرد و در عوض هزینه‌های زندگی او را برای یک سال تأمین می‌کند. از این به بعد، یکی از کشاورزان یک و نیم هکتار زمین دارد و دیگری نیم هکتار. اگر این روند سال بعد هم ادامه پیدا کند، کسی که باز هم نتوانسته محصولی برداشت نماید، دیگر زمینی نخواهد داشت و ناچار به کار مزدی خواهد شد؛ یعنی برای دیگری کار خواهد کرد. این جامعه‌شناسان طرف‌دار قشریندی اجتماعی هستند و معتقدند که از گذشته تا حال، هیچ جامعه‌ای بدون قشریندی اجتماعی نبوده است یعنی قشریندی پدیده‌ای است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته است.



■ رزا پارکس، زن سیاهپوست امریکایی که حاضر نشده بود جای خود را در اتوبوس به یک مرد سفیدپوست بدهد و به همین علت بازداشت و جریمه شد.

■ در نظام فئودالی دهقانان شبیه برده بودند؛ مالک چیزی نبودند و به فئودال تعاق داشتند.

طرفداران قشربندی اجتماعی چنین می‌پندارند که نابرابری‌های اجتماعی نتیجه تفاوت‌ها یا نابرابری‌های طبیعی هستند، بنابراین عادلانه‌اند اما آنها این واقعیت را نادیده می‌گیرند که نابرابری‌های اجتماعی همیشه نتیجه نابرابری‌های طبیعی نیستند. مثال ذکر شده در ابتدای بحث شاید بتواند نقطه آغاز گیری نابرابری‌های اجتماعی را توجیه نماید، اما نمی‌تواند نابرابری اجتماعی میان افرادی که در طبقات اجتماعی مختلف متولد می‌شوند را توضیح دهد. در هر جامعه‌ای، برخی از افراد در طبقه بالا و برخی دیگر در طبقه پایین متولد می‌شوند؛ یعنی نقطه شروع رقابت میان افراد، یکسان نیست. مثلاً کودکانی که در طبقه بالا متولد می‌شوند، نسبت به کودکانی که در طبقه پایین متولد می‌شوند، از امکانات آموزشی بهتری برخوردارند. در چنین شرایطی یک نابرابری اجتماعی مقدمه نابرابری‌های اجتماعی بعدی می‌شود، نه یک تفاوت یا نابرابری طبیعی.

طرفداران قشربندی با طبیعی دانستن قشربندی اجتماعی، نقش انسان‌ها و جوامع در پدید آمدن و ادامه یافتن آن را نادیده می‌گیرند و تغییر در آن را چندان امکان‌پذیر نمی‌دانند. به علاوه با تأکید بر کارکردهای قشربندی، آن را تأیید و تشییت می‌کنند.



■ صندلی بازی یک بازی گروهی است که اگر صرفًا با نگاه رقابتی انجام شود، روحیه خودخواهی را تقویت و همکاری را تضعیف می‌کند.

با اینکه طرفداران قشربندی اجتماعی رقابت را در زندگی اجتماعی، ضروری می‌دانند اما از این نکته مهم غفلت می‌کنند که در رقابت عادلانه باید نقطه شروع رقابت یکسان باشد. شما درباره رقابت در زندگی اجتماعی چه نظری دارید؟

رویکرد دوم: اندیشمندان اجتماعی که مخالف قشریندی اجتماعی هستند، معتقدند که نابرابری‌های اجتماعی، ناشی از تفاوت‌ها و نابرابری‌های طبیعی نیست، بلکه نتیجهٔ روابط سلطه‌جویانه میان انسان‌هاست و باید با آن مبارزه کرد. اینان عدالت اقتصادی را مهم می‌دانند و معتقدند که با توزیع برابر ثروت، عدالت برقرار خواهد شد. از نظر آنان، مالکیت خصوصی موجب برقراری روابط ظالمانه میان افراد و در نتیجه، نابرابری اجتماعی شده است، بنابراین برای ایجاد برابری، باید مالکیت خصوصی را از میان برداشت، مخالفان قشریندی گمان می‌کنند، اگر مالکیت خصوصی از بین بود، دیگر طبقهٔ پایین نخواهیم داشت و بدین ترتیب همگان شرایطی یکسان خواهند داشت. از نظر آنان قشریندی اجتماعی توسط انسان‌ها پدید آمده و تداوم یا تغییر آن نیز به دست آنهاست. علاوه‌بر این، تأکید آنان بر معایب قشریندی نشان می‌دهد که آنان خواهان از میان برداشتن قشریندی هستند. آیا حذف مالکیت خصوصی راه حل مناسبی برای برقراری عدالت در جامعه است؟ آیا عدالت به معنای برابری است؟



■ در جوامع سوسیالیستی، مالکیت خصوصی وسایل تولید وجود نداشت.

با حذف مالکیت خصوصی، انگیزهٔ رقابت از بین می‌رود؛ زیرا این امر سبب می‌شود تلاش و شایستگی افراد کوشاندن و توانمند نادیده گرفته شود. در این رویکرد، نقطهٔ شروع رقابت‌ها یکسان می‌شود اما به دلیل اینکه انگیزهٔ رقابت از بین می‌رود، راه پیشرفت مادی مسدود می‌گردد. به نظر شما آیا رقابت و رفاقت همیشه در مقابل یکدیگرند؟

بینیم و بدانیم



فیلم «نیاز» روایت نوجوانی به نام علی است که پس از فوت پدرش سرپرست خانواده می‌شود و برای کار به یک چایخانه می‌رود. ولی در آنجا رقیبی هست که او هم به این کار نیاز دارد. رقابت این دو نوجوان بر سرکار، بلوغ فکری و اجتماعی شان را به دنبال دارد.

رویکرد سوم: طرفداران عدالت اجتماعی معتقدند هیچ کدام از دو رویکرد قبل، عادلانه نیستند. رویکرد اول عادلانه نیست چون این واقعیت را نادیده می‌گیرد که افرادی که در طبقه اجتماعی پایین متولد می‌شوند حتی با داشتن شایستگی و تلاش برابر با افرادی که در طبقه اجتماعی بالا متولد می‌شوند، به سادگی امکان رقابت ندارند. رویکرد دوم نیز عادلانه نیست زیرا در آن افراد توانمند و کوشان، به اندازه استحقاقی که دارند، از مزایای اجتماعی برخوردار نمی‌شوند. در رویکرد اول، نقطه آغاز رقابت و در رویکرد دوم نقطه پایان رقابت، عادلانه نیست. هر دو رویکرد به دلیل ناعادلانه بودن، با فطرت انسانی سازگار نیستند و در نتیجه به شکست می‌انجامند.

در رویکرد عادلانه، مالکیت خصوصی لغو نمی‌شود اما جامعه وظیفه دارد امکان رقابت را برای همگان فراهم کند و نقطه شروع رقابت را یکسان نماید. بدین منظور دولت به نمایندگی از جامعه موظف است، نیازهای ضروری همه افراد مانند خوراک، پوشاسک و مسکن را تأمین کند. بدین ترتیب، همه کودکان از امکانات اولیه برای پیشرفت، بهره‌مند می‌شوند و می‌توانند براساس توانایی و شایستگی خود با دیگران رقابت نمایند. دولت نیز تلاش می‌کند برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی تدبیر بیشتری بیندیشد؛ مثلاً از ثروتمندان مالیات بگیرد و از آن برای رفع فقر در جامعه استفاده کند.



■ طرح خانه‌سازی عمومی برای اقساط کم درآمد در برزیل



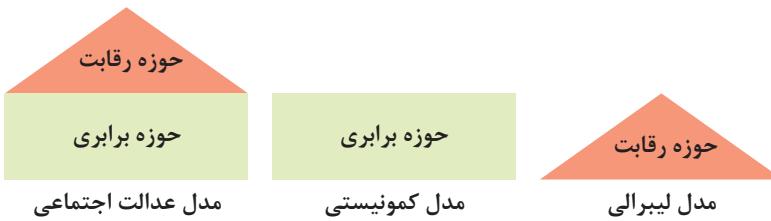
■ دولتها برای حمایت از اقساط کم درآمد آنها را زیر چتر حمایت بیمه‌های اجتماعی قرار می‌دهند.



■ مالیات ابزاری برای کاهش فاصله طبقاتی است.

این رویکرد نه با رهاسازی مطلق موافق است و نه با کنترل مطلق. نه اجرای عدالت را به دست نامرئی بازار می‌سپارد و نه دخالت همه‌جانبه دولت را می‌پذیرد. طرفداران این رویکرد به دنبال برقراری عدالت اجتماعی هستند اما به بهانه عدالت اجتماعی، آزادی‌های افراد و امکان رقابت میان آنها را از بین نمی‌برند.

این سه رویکرد در مدل زیر نمایش داده شده است. آیا می توانید آن را تفسیر کنید؟



ارزیابی کنید

جوامع مختلف برای کاهش نابرابری های اجتماعی راهکارها و راه حل های مختلفی را در پیش می گیرند از جمله:

- گرفتن مالیات از اقشار برخوردار
- پرداخت یارانه به اقشار کم برخوردار

به نظر شما آیا اجرای این راه حل ها سبب کاهش نابرابری های اجتماعی در ایران شده است؟

راهکار پیشنهادی شما برای کاهش نابرابری اجتماعی در کشور چیست؟

بخوانیم و بدانیم

برخی جامعه شناسان، قشریندی اجتماعی را جهانی و ضروری می دانند؛ آنان کارکردهای قشریندی را با طرح چند سؤال و پاسخ به آنها، شرح می دهند؛ مانند اینکه جامعه چگونه انگیزه بر عهده گرفتن نقش های مناسب و پس از آن انگیزه انجام وظایف این نقش ها را در افراد ایجاد می کند؟ سپس توضیح می دهند که:

- برخی نقش های از نقش های دیگر کم زحمت تر، راحت تر و خوشایند ترند.
- برخی نقش های برای بقای جامعه از نقش های دیگر، مهم ترند.
- نقش های متفاوت، به توافقی ها و استعدادهای متفاوتی نیاز دارند.

به نظر این جامعه شناسان، نقش های عالی رتبه همان نقش هایی هستند که بر عهده گرفتن آنها پر زحمت و پرسئولیت است ولی برای بقای جامعه مهم ترند و به بیشترین توافقی و استعداد نیاز دارند. بنابراین جامعه باید پاداش های بیشتری برای این نقش ها در نظر بگیرد تا افراد شایسته، این نقش ها را بپذیرند و به خوبی آنها را ایفا نمایند و گرنه نقش های بلند پایه در جامعه بدون متصدی می دانند؛ مثلًا برای اینکه افراد، در درسها و سختی های تحصیل و کار در رشته پژوهشکی را بپذیرند، جامعه ناگزیر است که حقوق بالا، فراغت کافی و احترام زیادی برای این نقش در نظر بگیرد.

به این نظریه انتقادات مهمی وارد شده است:

- جایگاه ممتاز کسانی را که از مزایای اجتماعی قدرت و ثروت برخوردارند، حفظ می‌کند زیرا آنها را شایسته داشتن چنین امتیازاتی می‌داند و حتی اعطای چنین پاداش‌هایی را به صلاح جامعه می‌بیند.
- این نظر که چون نظام قشربندی در گذشته وجود داشته و در حال حاضر نیز وجود دارد پس در آینده هم باید باشد، صحیح نیست. شاید جوامع آینده را بتوان به شیوه قشربندی نشده‌ای ساخت تا نابرابری اجتماعی تا حد امکان کاهش یابد.
- این فکر که هر نقشی که مزایای اجتماعی بیشتری دریافت می‌کند، برای جامعه مهم‌تر است، چندان قابل دفاع نیست. آیا واقعاً نقش یک پرستار در جامعه، کم‌اهمیت‌تر از یک هنرپیشه، سینما است؟ آیا نقش یک رفتگر برای جامعه، حیاتی تر از مدیران تبلیغاتی نیست؟ آیا ثروت، قدرت و احترام اختصاص داده شده به این نقش‌ها متناسب با اهمیت آنهاست؟ آیا نقش‌هایی که مزایای اجتماعی کمتری دریافت می‌کنند لزوماً راحت‌تر و خوشایندترند؟ مثلاً نقش کارگر راحت‌تر و خوشایندتر از نقش مدیر است؟
- آیا افراد واجد شرایط برای نقش‌های بلندپایه به راستی کمیاب‌اند؟ یا چون بعضی افراد از کسب آموزش‌های لازم برای دستیابی به نقش‌های بلندپایه محروم‌اند و فرصت نمی‌کنند که توانایی‌هایشان را نشان دهند، تعداد افراد شایسته، کم به نظر می‌رسد؟
- لازم نیست همیشه برای تشویق مردم به بر عهده گرفتن نقش‌های بلندپایه، حتماً به آنها قدرت، درآمد و احترام بدھیم. گاهی آدم‌ها به دلیل رضایت از انجام کار خوب یا به خاطر خدمت به دیگران و مهم‌تر از همه کسب رضایت الهی، به ایفای نقش‌های مهم و پرزمخت ترغیب می‌شوند.

جامعه شناسی انتقادی

■ پیوند دانش و ارزش

در پایان درس گذشته بیان شد که جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند که رویکردهای تبیینی و تفسیری محافظه‌کارند و انسان‌ها را در برابر وضعیت موجود منفعل و مجبور می‌سازند. آیا شما می‌توانید دلایل آنها را برای چنین ادعایی بازگو کنید؟

غلبه رویکرد تبیینی در جامعه‌شناسی موجب می‌شد که کار داوری درباره ارزش‌ها خارج از قلمرو علوم اجتماعی قرار گیرد و غیرعلمی قلمداد شود. در این نگاه انتقاد از وضعیت موجود و تجویز راه حل برای بهتر شدن آن کار علم نبود. این اعتقاد با عنوان «جدایی دانش از ارزش» بیان می‌شد؛ یعنی دانش و ارزش دو قلمرو متمایز و متقابل دارند؛ «دانش»، قلمرو

«تبیین»^۱ و در مقابل «ارزش»، قلمرو «تفسیر»^۲ معرفی می‌شد. با غلبه رویکرد تفسیری، رویکرد تبیینی به حاشیه رفت و راه بازگشت دعاوی انتقادی و تجویزی به علوم اجتماعی باز شد. این بار از پیوند دانش و ارزش سخن به میان می‌آید و «دانش انتقادی» شکل می‌گیرد. دانش انتقادی، دانشی است که از وضعیت موجود انتقاد می‌کند و می‌خواهد برای عبور از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب راه حل ارائه کند.



■ نام پرونده‌ای در حقوق مدنی امریکا و مربوط به ازدواج بک مرد سفیدپوست و زن سیاه‌پوست است. آنها به دلیل نقض قانون هم‌گرایی نژادی که در آن هر کس باید با هم‌نژاد و هم‌طبقه خود ازدواج می‌کرد، به یک سال حبس محکوم شدند. حکومیت آنها بازتاب گسترده‌ای در افکار عمومی داشت.



■ مرد سیاه‌پوست در حال خوردن آب از آبخواری رنگین‌پوستان براساس قانون جیم کرو (جدا اما برابر) که بین سال‌های ۱۸۷۶-۱۹۶۵ به اجرا در آمد، همه اماکن عمومی، مدارس دولتی، اتوبوس و حتی بارک‌ها برای سیاه‌پوستان و سفیدپوستان جدا شد.



■ دهه شصت میلادی عصر اعتراض سیاه‌پوستان، سر بر کشیدن دوباره جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش ضد جنگ ویتنام بود.

بدین ترتیب از درون رویکرد تفسیری، نوع جدیدی از جامعه‌شناسی به نام «جامعه‌شناسی انتقادی» پدید آمد که به توصیف و تبیین پدیده‌های اجتماعی بسته نمی‌کند بلکه به داوری ارزشی پدیده‌های مورد مطالعه می‌پردازد و آن را با ملاک‌های ارزشی (خوب و بد) و هنجاری (باید و نباید) ارزیابی می‌کند؛ جامعه‌شناسی انتقادی علم را به معنای حسی و تجربی آن محدود نمی‌کند

۱- کشف و بازخوانی «واقعیت‌ها»
۲- خلق و بازسازی «ارزش‌ها»

و تلاش می کند از محدودیت های علم تجربی رها شود تا بتواند چنین معیارهایی را جستجو کند. مثلاً صرفاً به توصیف و تبیین تبعیض نژادی در جوامع نمی پردازد بلکه آن را تقبیح و از آن انتقاد می کند و یا عدالت اجتماعی را تحسین می کند و برای گسترش آن راه حل هایی تجویز می کند. مهم ترین هدف جامعه شناسی انتقادی، نقد وضعیت موجود جهان اجتماعی و تجویز راه حل هایی برای رسیدن به یک وضعیت بهتر است. فاصله میان وضع موجود و وضع مطلوب جهان اجتماعی، جامعه شناسی را به داوری درباره ارزش ها و انتقاد از آنها می کشاند. جامعه شناسان انتقادی برای داوری و انتقاد، به معیارهای علمی نیاز دارند تا براساس آن وضعیت موجود را ارزیابی کنند، تصویری از وضعیت مطلوب ترسیم کنند و راه عبور از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را پیشنهاد دهند. به نظر شما جامعه شناسی انتقادی چگونه به این کار مبادرت می کند؟

■ کنش و ساختار

می دانید که زندگی اجتماعی انسان، دو وجه دارد:

- از سویی افراد در زندگی گروهی خود با یکدیگر، جهان اجتماعی و ساختارهای آن را می سازند.
- از سوی دیگر هر جهان اجتماعی الزام ها و پیامدهایی دارد که زندگی انسان ها را متأثر می سازد. تا زمانی که یک جهان اجتماعی از طریق مشارکت اجتماعی افراد پا بر جاست، پیامدهای آن نیز باقی است. با تغییر جهان اجتماعی موجود و به دنبال آن، برداشته شدن الزام هایش، جهان اجتماعی جدیدی شکل می گیرد و پیامدهای دیگری به دنبال می آورد.

همواره این امکان وجود دارد که یکی از این دو وجه زندگی اجتماعی بیشتر مورد توجه و تأکید قرار گیرد و وجه دیگر آن نادیده گرفته شود؛ مثلاً پیامدهای جهان اجتماعی برای افراد بر جسته شوند و بیشتر مورد تأکید قرار گیرند ولی این وجه که جهان اجتماعی ساخته انسان هاست نادیده گرفته شود یا بالعکس. یعنی گاهی نظام اجتماعی و ساختارهای آن و گاهی کنش های اجتماعی مورد توجه قرار می گیرند.

بر جسته کردن یک وجه زندگی اجتماعی و تأکید بر آن و نادیده گرفتن وجه دیگر، می تواند آثار و پیامدهای نامطلوبی برای زندگی اجتماعی به وجود بیاورد.



■ فیلم «دیوانه از قفس پرید»، تحت تأثیر فلسفه فوکو و در نقد قدرت ساخته شد. تیمارستان هم در فیلم و هم در اندیشه فوکو نمادی از ساختار قدرت است و مقیاس کوچک تری از جامعه. در فیلم، «مکمورفی»، نمادی از تلاش برای آزادی و پرستار «وجد» مظہر قدرت سرکوبگر است.

جامعه‌شناسان انتقادی به این نکته مهم توجه داشتند. آنها همانند جامعه‌شناسان تفسیری بر توانایی و خلاقیت افراد در ساختن جهان اجتماعی تأکید می‌کنند اما کم توجهی رویکرد تفسیری به ساختارهای اجتماعی و تأثیر این ساختارها بر زندگی افراد را درست نمی‌دانند. جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند گاهی جهان اجتماعی و ساختارهای آن که به دست خود انسان‌ها ایجاد شده‌اند سازندگان خود را زیر سلطه درمی‌آورند. بی‌توجهی به ساختارهای اجتماعی و نادیده گرفتن آنها، به معنای چشم‌پوشی از آثار و پیامدهای مخرب آنهاست؛ زیرا انتقاد از ساختارهای اجتماعی را ناممکن می‌سازد و در نتیجه امکان کنترل آثار مخرب آنها از دست می‌رود.

مهم‌تر اینکه گاهی پیامدهای معناها و اراده‌های فرد یا گروهی بر فرد، گروه یا فرهنگ دیگری تحمل می‌شود. گاهی معناها، ارزش‌ها و ساختارهایی که گروه یا قومی می‌سازند گروه یا قوم دیگری را زیر سلطه خود درمی‌آورد و سرکوب می‌کند.

جامعه‌شناسان انتقادی بر ضرورت انتقاد علمی از ساختارهای سرکوبگر، تأکید می‌کنند تا از سلطه چنین ساختارهایی بر انسان‌ها پیشگیری کنند و زمینه شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی انسانی‌تر را فراهم آورند. جامعه‌شناسی انتقادی به نقد سلطه در روابط و مناسبات میان افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها می‌پردازد.

■ ارزیابی دستاوردهای جامعه‌شناسی انتقادی

جامعه‌شناسی انتقادی با پذیرش رویکرد تفسیری معتقد است که تمام معانی و ارزش‌ها ساخته و پرداخته اراده‌های افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌های است. هر فرد، گروه و فرهنگی اراده خاص خود را دارد و معانی و ارزش‌های ویژه خود را خلق می‌کند. هیچ‌کدام بهتر یا بدتر از دیگری نیستند یا هیچ‌کدام درست یا غلط و حق یا باطل نیستند. رویکرد انتقادی هیچ‌گونه حقیقت یا فضیلتی را کشف نمی‌کند تا براساس این حقایق و فضایل به نقد کنش‌ها و روابط میان انسان‌ها و جوامع بپردازد. بلکه برای دفاع از اراده افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها معتقد است، نباید اراده فرد یا گروهی بر فرد یا گروه دیگری تحمل شود یا فرهنگی از گستره جغرافیایی و محدوده تاریخی خود فراتر رود و بر فرهنگ دیگری اعمال سلطه کند. اگر چنین اتفاقی رخداد و اراده فرد یا گروهی سرکوب گردد، مصدق سلطه است و باید به انتقاد از آن پرداخت. ولی آیا کنش‌های ناپسند و ظالمانه انسان محدود به سلطه و سرکوب اجتماعی است؟ آیا عدالت صرفاً نقد و نفی سلطه و سرکوب است؟ آیا ظلم به خویشتن، ظلم به طبیعت، ظلم به دیگران و ظلم به خدا همگی مصادیق سلطه‌اند؟ آیا جامعه‌شناسی انتقادی ظرفیت انتقاد از تمامی کنش‌های ناپسند فردی و اجتماعی را دارد؟

جامعه‌شناسی انتقادی

هدف	روش	موضوع
انتقاد از وضع موجود، تجویز وضع مطلوب و راه رسیدن به آن	تفسیری، انتقادی و تجویزی	کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن

بخوانیم و بدانیم

بیرون از زمانه و زمینه جهان متعدد، بشر این گونه می‌اندیشد؛ اولاً حقایق و ارزش‌هایی فراتر از انسان وجود دارد که هستی آنها وابسته به انسان نیست؛ یعنی این حقایق ساخته و پرداخته ذهن‌ها و فرهنگ‌های بشری نیستند که از جایی به جایی و زمانی به زمانی دیگر تغییر کنند.

ثانیاً انسان امکان شناخت و دریافت این حقایق را دارد و باید برای دسترسی به آنها تلاش کند. البته انسان‌ها پس از شناخت این ارزش‌ها ممکن است زندگی خود را براساس آنها تنظیم کنند یا برخلاف آنها عمل کنند.

ثالثاً انسان در شناخت صحیح این حقایق و ارزش‌ها ممکن است دچار خطا و اشتباه شود ولی هرگز به سبب اشتباهات احتمالی خود از شناخت این حقایق دست نمی‌کشد.

اکنون در زمانه و زمینه جهان متعدد، جامعه‌شناسی انتقادی بدون پذیرش این اصول سه‌گانه در جست‌وجویی ملک‌ها و معیارهایی است تا براساس آنها بتواند به نقد و ارزیابی زندگی اجتماعی انسان‌ها پردازد و با شناسایی وضع مطلوب بشر برای عبور از وضع موجود به وضع مطلوب راهی نشان دهد. درباره نقاط قوت و ضعف این رویکرد بیشتر تأمل کنید.

به جز داد و خوبی مکن در جهان
پناه کhan باش و فرز مhan

به دینار کم ناز و بخنده باش
همان داد ده باش و فرنده باش

به یکی گرامیم و پیمان کنیم
به داد و داش دل گروگان کنیم

که خوبی و زشتی ز ما یادگار
باند، تو جز تخم یکی مکار

(فردوسي)

تحقیق کنید

اگر چه عدالت، همواره مورد توجه و علاقه انسان‌ها بوده است؛ ولی برای همه دیدگاه‌هایی که درباره آن سخن می‌گویند، اهمیت یکسانی ندارد. برخی دیدگاه‌ها، عدالت را اساسی ترین ارزش یا یکی از اساسی‌ترین ارزش‌ها می‌دانند ولی برای برخی دیگر، عدالت از آن جهت اهمیت می‌یابد که وسیله‌ای برای تحقق ارزش‌های دیگر است؛ مثلاً عدالت را مقدمهٔ دستیابی به رفاه مادی یا آزادی می‌دانند و برای رسیدن به رفاه و آزادی، خواهان عدالت هستند.

دربارهٔ جایگاه عدالت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحقیق کنید و براین اساس، وضعیت عدالت آموزشی در ایران امروز را نقد و ارزیابی کنید.

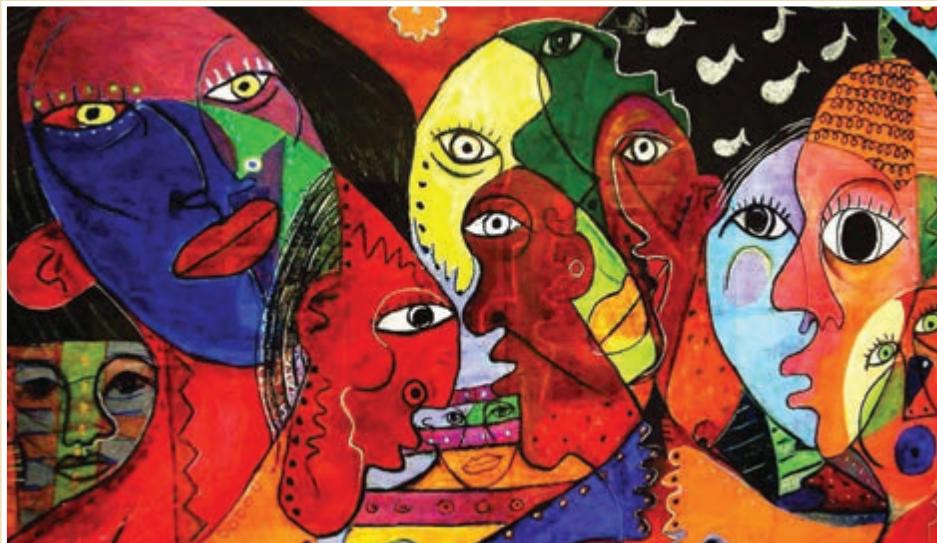
مفاهیم اساسی

– نابرابری اجتماعی

خلاصه کنید

– فاصله میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب جهان اجتماعی، جامعه‌شناسی را به داوری درباره ارزش‌ها می‌کشاند.

آنچه از این درس آموختیم



درس هشتم سیاست هویت



امروزه همهٔ ما ایرانیان شناسنامه داریم. شناسنامه نخستین سند رسمی هویت ماست. این سند را تاجیک‌ها، «زادنامه» و عرب‌ها «هویة» نامیده‌اند. در زبان انگلیسی هم به آن «سنن هویت» می‌گویند. به نظر شما، چرا به این سند شناسنامه گفته می‌شود؟

هر کس در همان نگاه اول، بدون اینکه شناسنامه را باز کند و نام و نشان صاحب آن را جویا شود، از نشان (آرم) و عبارت «جمهوری اسلامی ایران» روی جلد شناسنامه، متوجه می‌شود که صاحب شناسنامه، تبعهٔ جمهوری اسلامی ایران است؛ تبعه دولتی با نظام سیاسی «جمهوری» بر بنیاد «اسلامی» در قلمرو سرزمینی به نام «ایران»؛ جمهوری اسلامی بیان حاکمیت اراده مردم بر اساس آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است.

همهٔ مردم ایران از هر قوم و مذهبی دارای حقوق و مسئولیت‌های برابرند؛ همهٔ شناسنامه‌ای یک‌رنگ، یک شکل و یک اندازه دارند، و بنابراین همه، اعم از زن و مرد، خردسال و بزرگسال، فقیر و غنی، بی‌سواد و باسواد، در هویت ملی مشترک‌اند و می‌توانند هم آوا با فردوسی بگویند: «همه جای ایران سرای من است». همچنین موظف‌اند از کشور ایران پاسداری کنند و برای استقلال، آزادی و آبادی آن بکوشند.

در صفحهٔ نخست شناسنامه آمده است: «شناسنامه سند هویت شماست؛ برای حفظ حقوق خود به دقت از آن نگهداری کنید» که نشان می‌دهد دولت، هویت فرد فرد ایرانیان و حقوق و مسئولیت آنها را به رسمیت می‌شناسد. همچنین نوشته شده است: «هر گونه تغییر و تحریف در شناسنامه یا سوءاستفاده از آن جرم است و مجرم تحت تعقیب قانونی قرار می‌گیرد»؛ یعنی نمی‌توان خودسرانه و به دلخواه خوبیش در این سند هویت دست برد و آن را تغییر داد.

در صفحهٔ نخست شناسنامه، شمارهٔ ملی ده رقمی فرد ثبت شده است که نشانگر جنبهٔ اختصاصی سند هویت

محسوب می شود. در این صفحه عکس افراد چاپ شده است؛ این عکس اگرچه ظاهرآ عکس فرد خاصی است، اما به دید عمیق تر و وسیع تر هویت جنسی، خانوادگی، سنی، نژادی و فرهنگی فرد را نیز می تواند آشکار کند. نام و نام خانوادگی، آقا یا خانم بودن، محل تولد و زمان تولد که به دو تاریخ هجری شمسی و هجری قمری نوشته شده نیز ابعاد دیگری از هویت مارا آشکار می کند. به همین روال صفات دیگر شناسنامه ابعاد دیگری از هویت ایرانی را بازنمایی می کند. آیا می توانید دلالت های آنها را مزمغشایی کنید؟ آیا اسناد هویتی دیگری را می شناسید؟



■ نمونه ای از یک شناسنامه قدیمی بعد از تشکیل اداره سجل احوال، اولین شناسنامه در ایران به شماره ۱ در تاریخ ۳ دی ماه ۱۲۹۷ هـ. ش به نام فاطمه ایرانی صادر شد.



■ گذرنامه یک ایرانی در دوره قاجار

تنازع هویت‌ها: وحدت یا کثرت هویت‌ها

در سال گذشته آموختید که با ظهور جهان متعدد، دولت‌هایی شکل گرفتند که دیگر خود را با هویت دینی مسیحی نمی‌شناختند بلکه هویت خود را با توجه به تاریخ، جغرافیا، قومیت یا نژادشان تعریف می‌کردند. تأکید بر این عوامل، به پیدایش نوع جدیدی از هویت منجر شد که ملی‌گرایی و وطن‌دوستی مشخصه اصلی آن بود. با شکل‌گیری دولت - ملت‌ها، ناسیونالیسم پیدا شد و هویت از منظر دولت - ملت‌ها و توسط آنها تعریف شد اما بیشتر کشورها دارای تنوع قومی، نژادی، زبانی و مذهبی ... بودند. در این کشورها، گروه‌های مختلف می‌بایست در کنار هم زندگی می‌کردند. دولت‌ها در این کشورها برای تعیین هویت ملی و چگونگی توزیع مزايا و فرستهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان اقوام و گروه‌های مختلف و همچنین پاسخ‌گویی به درخواست‌ها و رفع نیازهای آنها، ناگزیر از سیاست‌گذاری هویتی بودند. مدل رایج سیاست‌گذاری هویتی در دوره مدرن، «همانندسازی» بود.



بوراکومین ها زاپنی هایی هستند که در دوره فئودالی مورد غصب قرار گرفتند. آنها هیچ فرقی با سایرین ندارند ولی همواره مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. با نوسازی ژاپن دولت آنها را رسماً برابر با دیگران اعلام کرد. ولی هنوز هم تبعیض نسبت به آنها وجود دارد.

همانندسازی به معنای پذیرش ارزش‌ها و سبک زندگی یک گروه توسط سایر گروه‌های جامعه بود؛ به گونه‌ای که همه گروه‌ها همسان شوند. به عبارت دیگر، همانندسازی سیاستی بود که دولتها برای از بین بردن تفاوت‌های هویتی گروه‌های مختلف و یکسان‌سازی آنها در پیش گرفتند.

بخوانیم و بدانیم

نسل‌کشی، جابه‌جایی اجباری، کنترل جمعیت، جداسازی و فشارهای سخت اجتماعی از جمله روش‌های خشونت‌آمیز همانندسازی هستند. اساس این روش‌ها، نفی و طرد دیگری متفاوت است. البته در نسل‌کشی، دیگری، شری است که باید نابود شود اما در سایر روش‌ها، دیگری اگرچه شر دانسته می‌شود، امکان اصلاح او وجود دارد و با اعمال فشار می‌توان او را به پذیرش الگوهای هویتی جدید مجبور ساخت یا از بقیه جدا کرد.

در جداسازی، گروه مسلط گروه‌های نژادی، قومی، مذهبی دیگر را به زیستن در مناطقی جدا از محل سکونت گروه مسلط، مجبور می‌کند. همچنین، آنها را از تسهیلات و خدماتی مانند آموزش، بهداشت و درمان محروم می‌سازد یا این خدمات را با کیفیت بسیار پایین تری در اختیار آنها می‌گذارد. همانندسازی همیشه به صورت یک‌سویه و سخت و خشن انجام نمی‌شود بلکه تفاوت‌ها و تمایزات قومی، نژادی و... می‌توانند از راه دیگری نیز ناپدید شوند که برخی از جامعه‌شناسان آن را «دیگچه همانندسازی» می‌نامند که در آن تعداد کثیری از گروه‌های درگیر قومی نژادی در ارتباط با هم یک فرهنگ مختلط می‌سازند.



■ اخراج و کشتار مسلمانان میانمار موسوم به روہینگیا



■ نسلکشی در کامبوج توسط خبرهای سرخ (حزب کمونیست)



■ در جریان پاکسازی قومی در بوسنیا و هرزگوین، هزاران مسلمان بوسنیایی جان خود را از دست دادند یا مجبور به ترک شهر و دیار خود شدند.



در دورهٔ پسامدرن، همه آنچه در دورهٔ مدرن پدید آمده بود – از جمله سیاست همانندسازی هویت – مورد نقد قرار گرفت و به جای آن، هویت‌های خرد، محلی و فردی مورد تأکید و توجه قرار گرفت. در این دوره، تکثر، تنوع و حتی بی ثباتی و تغییرات مداوم هویت‌ها، مطلوب دانسته شد و هویت ملّی و وحدت و ثبات و استمرار همراه با آن، نامطلوب پنداشته شد. اندیشمندان اجتماعی معتقدند که «**سیاستِ هویت**» متعلق به این دوره است که هویت‌ها موضوعی برای نزاع و درگیری می‌شوند. سیاستِ هویت، محصول دوران پسامدرن است و بر تفاوت‌ها و هویت‌های خاص و محلی تأکید می‌کند.

از این رو، برخی از پیدایش سیاستِ هویت به باز شدن «جعبهٔ پاندورا» یاد می‌کنند. جعبهٔ پاندورا در اساطیر یونانی جعبه‌ای حاوی تمام بلاهاست که به دست فردی به نام پاندورا گشوده می‌شود. بر اساس این افسانه یونانی، با بازشدن این جعبه ناگهان همهٔ پلیدی‌ها و شرها، رها و به سوی زمین سرازیر شدن، بدی‌ها در جهان پراکنده شدند و با خوبی‌ها درآمیختند؛ به طوری که دیگر تشخیص و تمیز آنها از یکدیگر ممکن نبود و رنج و بیماری، پیری و مرگ، دروغ، دزدی و جنایت که قبل از آن وجود نداشت گسترش یافت.

در اواخر قرن بیستم، هویت به جای قشریندی و کشمکش طبقاتی، محور اصلی مباحثات فکری و

سیاسی شد. در دوره پسامدرن، هویت از منظر گروههای اجتماعی مختلف و توسط آنها، تعریف می‌شود. در این دوره، افراد، مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر اساس علاقه‌های فرهنگی و هویتی خود پی می‌گیرند، علاوه‌بر ثروت و قدرت، هویت و دانش نیز کانون نزاع و کشمکش می‌شوند. در همه‌این عرصه‌ها، سیاست هویت ایجاد می‌شود و تنازع و درگیری افزایش می‌یابد. امروزه، جهانی شدن و توسعه ارتباطات، از سویی زمینه شکل‌گیری جهانی بدون مرز را فراهم کرده است که در آن، درهم‌آمیختن فرهنگ‌ها موجب می‌شود که فرهنگ‌ها دیگر کاملاً خالص و ثابت نباشند و هویت‌ها به شدت دستخوش تغییر شوند. از سوی دیگر، بسیاری از جوامع و گروه‌ها، به دفاع از خود برخاسته‌اند و با ساختن هویتی خاص برای خود یا بازگشت به هویت واقعی خویش، در برابر هویتی که فرایند جهانی شدن به آنها تحمیل می‌کند، مقاومت می‌کنند و خواهان رهایی از این هویت تحمیلی هستند. جنبش‌های سبک زندگی، زنان، آفریقایی-آمریکایی‌ها، آسیایی‌تبارها، جوانان، اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنبش زیست‌محیطی نمونه‌هایی از این اعتراض‌ها و مقاومت‌ها هستند.

در چنین شرایطی، مدل «تکثیرگرا» به جای مدل همانندسازی مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. در مدل تکثیرگرا، تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی و زبانی حفظ و حتی تشدید می‌گردد. البته در این الگو، همچنان وجود یک ساختار مشترک سیاسی و اقتصادی ضروری دانسته می‌شود؛ که گروه‌های مختلف را به یکدیگر پیوند دهد.



■ درون بسیاری از جوامع صنعتی، تقسیم بندی‌های نژادی و قومی وجود دارد؛ جدایی فرانسوی زبانان ایالت کبک از انگلیسی‌زبان‌ها در کانادا و کشمکش میان فلامان‌ها و والون‌ها در بلژیک.

بخوانیم و بدانیم

در مدل تکثیرگراگاهی بعد فرهنگی هویت و تمایزات زبانی، قومی، مذهبی... مورد تأکید قرار می‌گیرند و گاهی به بعد سیاسی هویت توجه می‌شود و بر آزادی‌های اجتماعی اقوام و گروه‌های مختلف و فرصت سهیم شدن آنها در قدرت سیاسی تأکید می‌شود و یاراکارهای مسالمت‌آمیز برای حل منازعات گروهی و قومی ارائه می‌گردد. گسترش برابری و رفع تبعیض‌های قومی و گروهی نیز در بعد اجتماعی هویت مورد توجه قرار می‌گیرد.

سیاستِ هویت می‌تواند دو چهره پیدا کند: یا به صورت افراطی بر تفاوت‌ها و گوناگونی‌ها تأکید می‌کند و سبب چندپارگی سیاسی و فرهنگی درون جوامع می‌شود و یا گروه‌های به حاشیه رانده شده را به رسمیت می‌شناسد و از آنان حمایت می‌کند.



■ **چشم سال نوی چینی همراه با نمایش‌ها و تزیین‌های همیسته‌ای در ایالات متحده امریکا**
رویدادی نمایشی نیست که هر سال در امریکا برگزار می‌شود بلکه نmad تداوم و پیوستگی فرهنگی چینی‌ها در امریکاست.

مقایسه کنید

تاکنون با دو مدل سیاست‌گذاری هویتی آشنا شدیم. این دو مدل را مقایسه و ارزیابی کنید. به نظر شما، هر کدام از این دو مدل چگونه به منازعه‌های هویتی دامن می‌زنند و چگونه برای حل این منازعات اقدام می‌کنند؟

تعارف هویت‌ها: وحدت و کثرت هویت‌ها

شناخت متقابل هویت‌ها یا «الگوی تعارف» در مقابل دو الگوی همانندسازی و تکثیرگرا قرار می‌گیرد و به شناخت متقابل افراد، گروه‌ها و جوامع از یکدیگر توجه دارد. درباره الگوی تعارف چه می‌دانید؟

شناخت متقابل افراد و جوامع از یکدیگر، هم به آنها کمک می‌کند که تفاوت‌های همدیگر را درک کنند و به این تفاوت‌ها احترام بگذارند و هم اشتراکاتی را ایجاد می‌کند که به بهترشدن روابطشان منجر می‌شود.

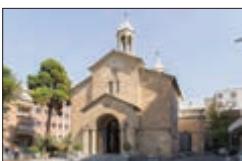
تعارف به معنای شناخت متقابل است. «الگوی تعارف» در مقابل «الگوی تنازع» قرار دارد و همان الگویی است که قرآن ارائه می‌کند: «اَنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَّ اُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شَعْبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارِفُوا»^۱؛ و شما را به صورت تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. سپس تأکید می‌کند که هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها، ملاک برتر دانستن خود از دیگری نیست و فقط زندگی بر اساس تقویت معيار برتری، بزرگی و بزرگواری است.

۱- ای مردم ما شمارا از یک مرد و زن آفریدیم و شمارا تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [اینها ملاک امتیاز نیست] گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شمام است. خداوند دانا و آگاه است. (سوره حجرات، آیه ۱۳)

الگوی مطلوب قرآنی، تکثر و تنوع زبانی، نژادی و قومی را، مانع وحدت و همدلی نمی‌داند، بلکه انسان‌ها را به منشأ وحدت رهنمون می‌سازد؛ «وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ».^۱

رشد و شکوفایی جهان اسلام از قرن سوم و چهارم هجری نیز به دلیل پیروی از این الگو و احترامی بود که اقوام مختلف در جهان اسلام برای یکدیگر قائل بودند. برای جهان اسلام به هیچ وجه نگران کننده نبود که بزرگ‌ترین دانشمند صرف و نحو زبان عربی، یک ایرانی به نام سیبویه است و مهم‌ترین حکماء جهان اسلام فارابی و ابن سینا هستند.

امام علی^{علیہ السلام} می‌فرماید: «مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌شناسند». انسان هنگامی که در تاریکی ناآگاهی به سر می‌برد، هر شبی را که از دور می‌بیند و هر آوازی را که می‌شنود، نشانه حیوانی درنده و خطرناک می‌پندرد. افراد معمولاً به دیگرانی که آنها را به درستی نمی‌شناسند، بدین‌اند و از آنها دوری می‌کنند. از این‌رو، یکی از راه‌های ایجاد آشتی، اتحاد و دوستی در میان گروه‌ها و ملت‌ها، شناخت متقابل است. در این میان، حکومت می‌تواند با زمینه‌سازی برای شناخت مردم از یکدیگر در سطح محلی، ملی و منطقه‌ای، بسیاری از مشکلات را حل کند و امکان همدلی مردم با یکدیگر را فراهم آورد.^۲



■ خیابان سی تیر تهران، خیابان صلح
ادیان نیز نامیده می‌شود. در این خیابان هر روزه صدای خوش اذان از مسجد «حضرت ابراهیم» شنیده می‌شود. صدای ناقوس کلیسا در روزهای یکشنبه و نجوای عبادت عابدان یهودی در کنیسه در روزهای شبے به گوش می‌رسد و وزیر تشتیانی که به آتشکده می‌روند.

در این خیابان مسجد، کلیسا، کنیسه و آتشکده به فواصل کوتاهی از یکدیگر قرار گرفته‌اند.

۱- و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست. در این نشانه‌هایی است برای اهل داشت.
(سوره روم، آیه ۲۲)

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴، حقوق اقوام و گروه‌های مختلف و اقلیت‌های دینی و مذهبی ایران را به رسمیت شناخته و آزادی آنها را در انجام مراسم دینی، تعلیم و تربیت و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) تضمین کرده است. در اصل ۱۵ نیز استفاده از زبان‌های محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و همچنین تدریس ادبیات محلی در مدارس در کنار زبان رسمی فارسی مجاز شمرده شده است.

سوفیا کوتلاکی، مردم‌شناس یونانی، در کتابی با عنوان «نظام ادب، تعارف و مفهوم وجهه در فرهنگ ایرانی» به تعارفات ایرانیان اشاره کرده است. او با انجام پژوهش میدانی، گردآوری داده‌ها و تحلیل و مقایسه آنها نتیجه می‌گیرد که این تعارفات از احترام، تواضع و صمیمیت ایرانی ناشی می‌شوند؛ یعنی ما ایرانیان هنگامی که می‌خواهیم به دیگران احترام بگذاریم به آنها تعارف می‌کنیم. این تعارف به معنای شناخت متقابل است و علاوه بر اینکه ریشه قرآنی دارد، زمینه ارتباطی صمیمانه و صادقانه را فراهم می‌کند.

به نظر شما، کلمه «بی تعارف» چه معنایی دارد و آیا کاربرد فعلی این کلمه با توجه به معنای لغوی و یافته‌های مردم‌شناسی صحیح است؟

علوم اجتماعی و سیاست هویت

■ رفیق یا رقیب رویکرد انتقادی

در درس گذشته آموختید که جامعه‌شناسی انتقادی ریشه در رویکرد تفسیری دارد ولی به دنبال ملاک‌هایی برای داوری علمی درباره ارزش‌ها و هنجارها است و نمی‌خواهد به این وضعیت تن دهد که داوری ارزش‌ها، بیرون از دایرہ علم صورت گیرد، زیرا در آن صورت سرنوشت ارزش‌ها به مناسبات قدرت و ثروت سپرده می‌شود و همواره ارزش‌های غالب در زندگی اجتماعی، ارزش‌های ثروتمندان و قدرتمندان خواهد بود. رویکرد انتقادی می‌خواهد ظرفیت افشاگری و رهایی‌بخشی را برای علوم اجتماعی نگه دارد و این نقش را در نقد روابط و مناسبات میان افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها می‌بیند و انتظار دارد علوم اجتماعی با تشخیص و افشاء سلطه در مناسبات انسانی، به رهایی انسان کمک کند.

اما از درون رویکرد تفسیری، جریان دیگری نیز شکل می‌گیرد که چنین کارکردی را برای علوم اجتماعی ناممکن می‌شمارد و راه رهایی انسان را نه از درون علم، که در بیرون علم جستجو می‌کند و معتقد است خود علم با «درست و غلط دانستن» و «خوب و بد کردن امور» سلطه‌گری می‌کند؛ زیرا «خوب» را به معنای خوب بودن برخی افراد و گروه‌ها و «بد» را بد بودن برخی دیگر از آنان قلمداد می‌کند. از این منظر، علم چراغی نیست که تاریکی‌ها را روشن کند و موانع را از پیش پای انسان بردارد. آنچه تا امروز به نام علم و دانش جهان‌شمول مطرح بود صرفاً ابزار عده‌ای برای سرکوب عده‌دیگری بود. سرگذشت دانش همانند سرگذشت قدرت و ثروت، تاریخ سرکوب انسان بوده است. بشر همواره به سرکوبی که از طریق قدرت و ثروت صورت می‌گرفت حساس بود و اکنون متوجه سرکوبی‌ای است که به‌وسیله دانش اعمال می‌شود و دیگر به آن تن نمی‌دهد.

■ عبور از علم

همگی چنین جمله‌هایی را شنیده‌اید که: «مگه در و دیواره؟ چرا می‌گی این؟ «این» که می‌گی اسم داره!» اسم داشتن، از هویت داشتن و انسان بودن حکایت می‌کند. امروزه شبیه این هشدارها به جامعه‌شناسان داده می‌شود که شما «اشیا» و «ابزار» را بررسی نمی‌کنید. شما اشخاص، جوامع و فرهنگ‌ها را مطالعه می‌کنید که هویت دارند؛ شما در مورد هویت‌ها و ارزش‌ها سخن می‌گویید و در حال قضاوت و تغییر آنها باید. شما همواره درگیر سیاست هویت هستید و پیوسته برخی را تحسین و برخی دیگر را تحقیر می‌کنید. شما از چشم فرهنگی و هویتی به فرهنگ‌ها و هویت‌ها می‌نگرید نه از منظری جهان‌شمول که به همه هویت‌ها و فرهنگ‌ها با یک چشم نگاه می‌کند. شما همواره مشغول پیش بردن برخی فرهنگ‌ها و هویت‌ها و پس راندن برخی دیگر هستید.

در این رویکرد، بخشی از یک حقیقتِ مغفول، آشکار می‌شود. هر نظریه‌ای درون فرهنگ و تاریخ خود تولید می‌شود و هر فرهنگ و هویتی می‌تواند نظریه‌های متناسب با خود را تولید کند. از این‌رو هیچ فرهنگ و هویتی نمی‌پسندد که موضوع نظریه‌هایی باشد که در زمینه فرهنگی و تاریخی دیگری شکل گرفته‌اند. هر گروه، جامعه و فرهنگی می‌خواهد از چشم خودش به خود بنگرد و نه از چشم دیگران. پیدایش نظریه فمینیستی معاصر، نظریه آفریقاپی تبار، نظریه آمریکایی بومی و... در علوم اجتماعی امروز، نتیجه چنین مطالبه و درخواستی‌اند. این گروه‌ها می‌گویند آنچه تا امروز به اسم علوم اجتماعی به مطالعه گروه‌ها، جوامع و فرهنگ‌ها می‌برداخت، دانشی جهان‌شمول نبود بلکه روایت آن چیزی بود که مردان سفیدپوست اروپایی می‌پنداشتند و هویت زنان، رنگین‌پوستان و غیراروپاییان را نادیده می‌گرفت.

بی‌شک به حاشیه راندن و حذف هویت‌های انسانی و فرهنگی ناپسند و مخالفت با این امر ناپسند و مبارزة با آن، ارزشمند است. اما این سکه روی دیگری هم دارد. گاهی تأکید بر تنوع و تکثر هویت‌ها و اصالت بخشیدن به آن به معنای انکار اشتراک و وحدت انسان‌هast و فرصت گفت‌وگو و معارفه انسان‌ها و فرهنگ‌ها را از بین می‌برد.

اگر ادعا شود دانش، تماماً محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی است و جوامع و فرهنگ‌ها نیز متفاوت‌اند – تازه درون هر جامعه‌ای گروه‌های مختلف وجود دارند و درون هر گروهی افراد مختلف وجود دارند – و هر گروه، جامعه و فرهنگی نیز دانش خاص خود را تولید می‌کند؛ چگونه می‌توان گفت که دانش و شناختی، بهتر از شناخت دیگری است؟ چگونه می‌توان میان شناخت‌های مختلف داوری کرد و شناخت صحیح را تشخیص داد. می‌بینید که پایبندی کامل به این رویکرد، امکان شناخت واقعی را از انسان‌ها می‌گیرد و قطعاً رویکردی که اساس دانش را انکار می‌کند نمی‌تواند قابل قبول باشد.

■ افق کاروان اندیشه بشری

به نظر شما چرا امروزه چنین دیدگاهی رواج می‌یابد؟ کدام یک از ظرفیت‌های بشری بی‌استفاده مانده است که چنین دیدگاهی را پس از می‌شود؟ انسان امروز چه پل‌هایی را پشت سر خود خراب کرده است که تشخیص درست و غلط، خوب و بد و مفید و مضر را این‌گونه محل اختلاف و نزاع می‌بیند؟ آیا تنها امکان پیش روی این است که در کثرت‌ها و تفاوت‌ها گم گردد و از نسبی گرایی سر درآورد و بپذیرد که هیچ ملاکی برای داوری و تشخیص درست و غلط وجود ندارد یا راهی برای برون‌رفت از این نزاع و امکانی برای درک تفاوت‌ها و شباهت‌های افراد، گروه‌ها و جوامع وجود دارد؟ آیا چنین وضعیتی، سرنوشت همه انسان‌ها و جهان‌های اجتماعی است؟ به نظر شما، چه امکانی پیش روی ما و جهان اجتماعی ما وجود دارد؟



مقایسه کنید

با توجه به مطالبی که در درس‌های گذشته آموختید جدول زیر را تکمیل کنید و براین اساس سه نوع جامعه‌شناسی تبیینی، تفسیری و انتقادی را باهم مقایسه کنید.

انتقادی	تفسیری	تبیینی	نوع معيار
			چه چیزی را مطالعه می‌کند؟ (موضوع)
			چگونه مطالعه می‌کند؟ (روش)
			چه هدفی را دنبال می‌کند؟ (هدف)

خلاصه کنید

- دو مدل همانندسازی و تکثیرگرا به تنابعهای هویتی
دامن میزند و در مقابل الگوی تعارف قرار می‌گیرند.

مفاهیم اساسی

۔۔۔ سیاست ہویت

آنچه از این درس آموختیم



پیشینهٔ علوم اجتماعی در جهان اسلام

درس نهم

نقل شده است که روزی پیامبر اکرم ﷺ وارد مسجد مدینه شد و دید که دو حلقه در مسجد تشکیل شده است؛ در یکی از آنها افراد به ذکر و عبادت مشغول‌اند و در یکی دیگر به تعلیم و تعلم. پس فرمود: «هر دو گروه کار نیک می‌کنند اما من برای تعلیم فرستاده شده‌ام». سپس در حلقه تعلیم و تعلم نشست.

(شهید ثانی، منیه‌المرید)

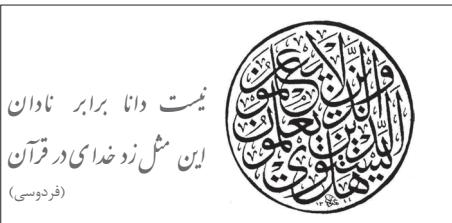
روزی رسول خدا ﷺ به مسجد آمد. گروهی را دید که دور مردمی جمع شده‌اند و او را علامه می‌خوانند. پیامبر ﷺ پرسید: «در چه چیزی علامه است؟» گفتند: «او داناترین مردم به نسبهای اعراب و به روزهای مهم جاهلیت آنان است». پیامبر ﷺ فرمود: «این علمی است که اگر کسی آن را نداند، ضرر نمی‌کند و برای کسی که آن را می‌داند هم نافع نیست.»

(اما لی شیخ صدقوق)

به نظر شما در جهان اسلام، علم چه جایگاهی دارد؟ علم نافع چه ویژگی‌هایی دارد؟ درباره پیشینهٔ علوم اجتماعی در جهان اسلام چه می‌دانید؟

منزلت علم

در اسلام، علم از مهم‌ترین ارزش‌هاست. در قرآن کریم از علم به عنوان هدف آفرینش یاد شده است؛ علم، علت برتری انسان بر فرشتگان معرفی گردیده و انسان به سبب علم، خلیفة خداوند در زمین شده است.



وَعَلَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا

قرآن کریم کتاب علم است. پیامبران نیز برای تعلیم و تربیت آدمیان مبعوث شده‌اند. علم مراتب و انواعی دارد و یادگیری همه علم، ارزش یکسانی ندارد. آموختن برخی علوم مانند سحر، در اسلام منع شده و در مقابل، یادگیری برخی علوم، لازم و ضروری دانسته شده است. در واقع، مسلمانان به آموختن علم نافع تشویق شده‌اند و از یادگیری علمی که فایده‌ای نداشته باشد، منع گردیده‌اند. آیا می‌دانید علم نافع چه نوع علمی است؟

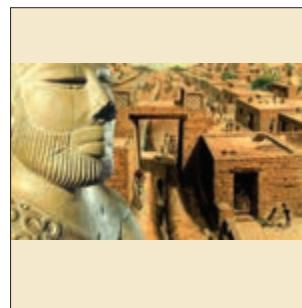
دانش آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دویست ساله فراهم کند و با وجود تهییدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم. اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمde دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم.

اکنون نزدیک به دو دهه است که رستاخیز علمی در کشور آغاز شده است. دستاوردهای دانش و فناوری ما در این مدت ما را به رتبه شانزدهم در میان بیش از دویست کشور جهان رسانید و مایه شگفتی ناظران جهانی شد. اما آنچه می‌خواهم بگویم این است که این راه طی شده، با همه اهمیتش فقط یک آغاز بوده است و نه بیشتر. ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم. اینجانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهشی و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید.

بیانیه گام دوم انقلاب
از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی
به مناسبت چهلین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

علوم ابزاری که نیازهای روزمره جامعه اسلامی را برطرف می‌کنند، مانند علم پزشکی، علوم فنی و مهندسی و علوم پایه که به نوعی مادر این علوم به شمار می‌آیند، از جمله علوم نافع‌اند. اما علوم نافع در جهان اسلام به این علوم محدود نمی‌شود. علومی که درباره چگونگی استفاده از علوم ابزاری و اهداف، ارزش‌ها و آرمان‌های انسان صحبت می‌کنند نیز علم نافع هستند. علاوه‌بر این، علومی که درباره حقیقت انسان و آغاز و انجام او سخن می‌گویند نیز علم نافع محسوب می‌شوند. این دسته از علوم یعنی علم به نفس، علم توحید و علم به مبدأ و معاد، از نافع‌ترین علوم شمرده شده‌اند.

علم به جامعه و تاریخ (علوم اجتماعی) نیز از دیگر علومی هستند که اگر به قصد درس آموختن از رفتار گذشتگان و شناخت قوانین اجتماعی برای استفاده از آن قوانین در حال و آینده آموخته شوند، علم نافع هستند.



- معرفة الله سبحانه اعلى المعارف: شناخت نفسی نگر نمی‌توان درباره جهان، انسان و معناداری جهان اندیشید. فلسفه تلاشی است برای بسط دیدگاهی جامع نسبت به این مسائل.
- با تفکر جزئی نگر نمی‌توان درباره جهان، انسان یا ارزش‌ها و آرمان‌های او مانند عدالت، مسئولیت و آزادگی سخن می‌گویند، از روش‌های عقلانی و وحیانی بپره می‌برند.
- تاریخ معلم انسان‌هاست. (امام خمینی فاطمه زهرا)

بخوانیم و بدانیم

علوم ابزاری از روش حسی و تجربی استفاده می‌کنند اما علومی که درباره آغاز و انجام زندگی انسان یا ارزش‌ها و آرمان‌های او مانند عدالت، مسئولیت و آزادگی سخن می‌گویند، از روش‌های عقلانی و وحیانی بپره می‌برند. در جهان اسلام، به سبب اینکه روش علمی به روش حسی و تجربی محدود نمی‌گردد و عقل و وحی نیز به عنوان دو ابزار شناخت علمی به رسمیت شناخته می‌شوند، علوم نافع به علوم ابزاری محدود نمی‌گردند و علوم دیگر را نیز دربر می‌گیرند.

تحقیق کنید

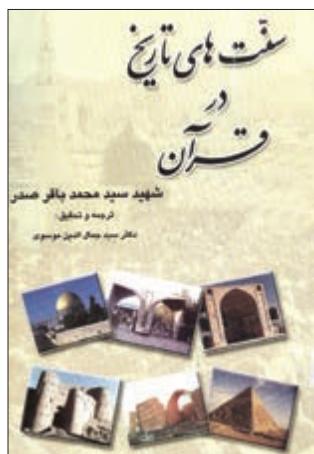
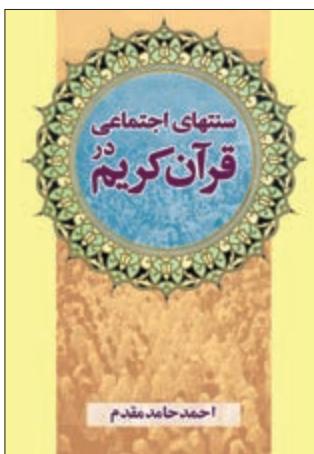
به یکی از دو روش زیر با سهم دانشمندان مسلمان در پایه‌گذاری علوم طبیعی جدید آشنا شوید:

- دعوت از یک کارشناس تاریخ علم به کلاس

- مراجعه به یکی از کتابخانه‌های معتبر با نظارت و هدایت دبیر کلاس برای انجام یک تحقیق کتابخانه‌ای

علوم اجتماعی در قرآن

قرآن کریم کتاب هدایت بشری است و در مسیر هدایت، به زندگی اجتماعی انسان توجه ویژه‌ای دارد. قرآن در موارد متعددی هم به توصیف و تبیین زندگی اجتماعی انسان‌ها می‌پردازد؛ یعنی به این اشاره می‌کند که در جوامع چه می‌گذرد و چرا؟ هم به نقد و ارزیابی جوامع و فرهنگ‌های بشری می‌پردازد و هم جامعه‌آرمانی مورد نظر خود را ترسیم می‌کند. قرآن کریم، قوانین حاکم بر تداوم و تغییر جوامع و امت‌های مختلف را «سنّت‌های الٰهی» می‌نامد و آدمیان را برای شناخت این سنّت‌ها تشویق می‌کند.



برخی از منتقدان مسلمان درباره سنّت‌های اجتماعی در قرآن کتاب‌های نوشته‌اند. کتاب‌های «سنّت‌های تاریخی قرآن» اثر محمد باقر صدر و «سنّت‌های اجتماعی در قرآن کریم» از احمد جامد مقدم برای مطالعه در دسترس‌اند.

علاوه بر این، به فرهنگ‌های مختلف و امت‌های گذشته نیز اشاره می‌کند و رفتار و فرهنگ گذشتگان را مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌دهد؛ رفتار عاقلانه آنها را تأیید می‌کند و از رفتار جاهلانه و سفیهانه آنها انتقاد می‌کند.

همچنین قرآن بارها درباره جامعه آرمانی سخن می‌گوید و آن را جامعه‌ای معرفی می‌کند که در آن به عدالت و قسط رفتار می‌شود. جامعه آرمانی قرآن، فرهنگ حق دارد و در آن به کسی ظلم نمی‌شود و در برابر ظلم دیگران مقاومت می‌شود. این جامعه، قصد ظلم به دیگر جوامع را ندارد اماً ظلم دیگران را هم نمی‌پذیرد، به علاوه، تا آنجاکه بتواند به ستم دیدگان و مستضعفان جهان یاری می‌دهد.

قرآن کریم یادآوری می‌کند که پیامبران خدا برای تعلیم این گونه معارف و ساختن جامعه و فرهنگ، بر اساس عدالت و قسط مبعوث شده‌اند.

بخوانیم و بدانیم ۵

قرآن کریم انسان‌ها را به مشاهده آثار و رفتار جوامع مختلف و تعقل درباره آنها تشویق کرده است. بنابراین، قرآن هم حس و تجربه را از ابزارهای علم اجتماعی می‌داند و هم از عقل و وحی به عنوان دو ابزار علمی دیگر یاد می‌کند و از همگان می‌خواهد که از این ابزارها برای علم آموزی و شناخت حقایق و وقایع اجتماعی و تاریخی استفاده کنند. در عین حال، کسانی را که شناخت علمی را به شناخت حسی و تجربی محدود می‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌دهد.

دلیل بیاورید

قرآن کریم سنت‌های اجتماعی متعددی را به ما معرفی می‌کند و آنها را سنت‌های الهی می‌نامد. همچنین، ما را به شناخت سایر سنت‌های الهی که در قرآن معرفی نشده‌اند دعوت می‌کند. آیا آن دسته از سنت‌های اجتماعی که ما آنها را از طریق تجربه و عقل می‌شناسیم نیز سنت‌های الهی‌اند؟

علم مدنی و علم عمران

متفکران مسلمان در جهان اسلام با توجه به آموزه‌های قرآنی، علم اجتماعی نافع و متناسب با جهان اجتماعی خود را پدید آورده‌اند. آنها جوامع مختلف را مطالعه کرده و آثار و کتاب‌های فراوانی نوشته‌اند. فارابی، ابوریحان بیرونی و ابن خلدون از جمله اندیشمندانی هستند که در حوزه علوم اجتماعی، آثار مهمی از خود به جا گذاشته‌اند.

فارابی علم اجتماعی را زیرمجموعه علوم انسانی می‌دانسته و آن را «علم مدنی» نامیده است. او با توجه به جوامع زمان خود و جوامع گذشته و همچنین با استدلال عقلی، جوامع مختلف

را بر اساس نوع علم، اندیشه، فرهنگ و رفتاری که دارند، به انواعی تقسیم کرده است. فارابی جوامعی را که از علوم عقلی بی بهره‌اند، «مدينه جاهله» نامیده است. در جوامع جاهله علم ابزاری می‌تواند وجود داشته باشد اما علمی که از ارزش‌ها، آرمان‌ها و حقیقت زندگی سخن بگوید، وجود ندارد.



■ اهرام جیزه نقطه اوجی در تکامل شیوه معماری مقابر ■ تابوت‌های رنگارنگ مومیایی تمدن مصر مصر در دوره پادشاهی کهن است.

فارابی جامعه‌ای را که بر محور علم سازمان یافته باشد، مدينه فاضله می‌نامد. مدينه فاضله، جامعه‌آرمانی مورد نظر اوست. علم در مدينه فاضله، به علم تجربی محدود نمی‌شود و علوم عقلی و وحیانی را نیز دربرمی‌گیرد.

«مدينه فاسقه» و «مدينه ضاله» در نظریه فارابی، جوامعی هستند که در نتیجه انحراف از مدينه فاضله، شکل گرفته‌اند.

مدينه فاسقه جامعه‌ای است که در اثر انحراف عملی از مدينه فاضله به وجود می‌آید. در مدينه فاسقه، با آنکه مردم علوم وحیانی و عقلانی را می‌شناسند، اما از آنها بهره نمی‌گیرند، یعنی با آنکه مردم حقیقت و عدالت را می‌شناسند یا امکان شناخت آن را دارند، براساس آن عمل نمی‌کنند. مدينه ضاله جامعه‌ای است که در اثر انحراف نظری از مدينه فاضله شکل می‌گیرد. در مدينه ضاله، نظرات علمی پذیرفته شده در مدينه فاضله هم تحریف می‌گردد و آرمان‌ها، ارزش‌ها و امور غیرعقلانی، آرمان‌ها و ارزش‌های عقلانی معرفی می‌شوند.

پس از ارائه این تقسیم‌بندی، فارابی با نگاه انتقادی به جوامع زمان خود می‌نگرد و آن جوامع را مدينه‌های فاسقه یا ضاله می‌داند.

بنابراین علم مدنی فارابی از همه ظرفیت‌های علوم اجتماعی برخوردار است:

- به توصیف و فهم کنش‌ها و ساختارهای جوامع مختلف می‌پردازد.
- به تبیین یعنی علت‌یابی واقعیت‌های اجتماعی و بررسی تغییرات و تحولات آنها می‌پردازد.
- درباره هنجارها، ارزش‌ها و آرمان‌های جوامع مختلف، داوری علمی می‌کند و رویکرد انتقادی به جامعه خود و دیگر جوامع دارد.

● درباره هنجارها، نحوه رفتار و سبک زندگی کنشگران سخن می‌گوید و بایدها و نبایدهایی برای زندگی اجتماعی تجویز می‌کند.

ابوعلی مسکویه و ابوریحان بیرونی از دیگر متفکران اجتماعی هستند که آثار ارزشمندی پدید آورده‌اند. ابوعلی مسکویه با نگاهی تبیینی کتاب «تجارب الامم» را در هشت جلد تألیف کرد و ابوریحان بیرونی در کتاب «تحقيق مالله‌نند» با روش تجربی و تفہمی، فرهنگ جامعه هند را توصیف کرد و با استفاده از روش عقلی، به ارزیابی انتقادی این فرهنگ نیز پرداخت.



■ نویسنده «تحقيق مالله‌نند»، علت وجود کاستها در جامعه هند را باورهای دینی هندوها می‌داند که معتقد‌نند خداوند جهان را این‌گونه طبقه‌بندی شده آفریده است.

■ ابوریحان، پیچیدگی زبان و خط هندی و به نظر درآوردن متون علمی به قصد مصون ماندن از تحریر را عامل دشواری فهم معارف هندیان دانسته است.

بخوانیم و بدانیم

ابوعلی مسکویه رازی در مقدمه کتاب تجارب الامم چنین می‌نویسد: «من چون سرگذشت مردمان و کارنامه شاهان را ورق زدم و سرگذشت کشورها و نامه‌های تاریخ را خواندم در آن چیزها یافتم که می‌توان از آنها پند گرفت. حوادثی مانند گزارش آغاز دولت‌ها و پیدایش پادشاهی‌ها... تلاش در آباد کردن کشور و یک سخن کردن مردم و...».

نیز دیدم اگر از این‌گونه رویدادها در گذشته نمونه‌ای بیابم که گذشتگان آن را آزموده باشند و آزمونشان راهنمای آیندگان شده باشد، از آنچه مایه گرفتاری کسانی می‌بود دوری جسته، بدان‌چه مایه نیکبختی کسانی دیگر، چنگ زده‌اند، چون کارهای جهان همانند و در خور یکدیگرند. رویدادهایی از این دست که آدمی به یاد می‌سپرد گویی همگی آزموده خود است، خود بدان‌ها دچار آمده و در برخورد با آنها فرزانه و استنوار شده است. لیک این‌گونه گزارش‌ها را آمیخته با گزارش‌هایی دیدم افسانه مانند یا چون متل‌ها که در آنها سودی جز خواب آوردن یا سرگرم شدن به تازگی پاره‌ای از آنها نباشد؛ آمیخته بدان‌سان که گزارش‌های درست در میان افسانه‌ها تباہ شدند یا پراکنده گشتند به طوری که دیگر سودی نبخشند و شنونده یا خواننده، پیوندی در میانشان نبینند یا ذهن تنها به شیوه گزارش آنها سرگرم بی آنکه از آنها سودی برد. از این‌روی، این کتاب را گرد آورده‌ام و آن را تجارب الامم (آزمون‌های مردمان) نامیده‌ام که همه را به فراخور، سود خواهد بخشید.».

ابن خلدون یکی دیگر از اندیشمندان مسلمان است که با تأثیرپذیری از قرآن، به دنبال شناخت سنت‌های الهی در جامعه بود. او در مطالعات خود به روش عقلی توجه چندانی نداشت و بیشتر از روش حسی و تجربی استفاده می‌کرد و بنابراین از جامعه آرمانی سخنی نگفت.

ابن خلدون با استفاده از تجربه تاریخی جوامع پیرامون خود از «عصبیت» به عنوان عامل شکل‌گیری جوامع یاد می‌کند و این دریافت خود را به همه جوامع تعمیم می‌دهد.

رویکرد ابن خلدون، انتقادی نیست و جامعه‌شناسی او در مقایسه با جامعه‌شناسی فارابی محافظه‌کارانه است. ابن خلدون علم اجتماعی خود را علم عمران می‌نامد.



مجسمه ابن خلدون در تونس. روش ابن خلدون در علوم اجتماعی مشابه روشنی است که چهارصد سال بعد، کنت در جامعه‌شناسی تبیینی به کار گرفت. شاید به همین دلیل غریبان وی را بیش از سایر متفکران اجتماعی مسلمان می‌شناسند.

بخوانیم و بدانیم

- همه فضلای قرن سوم هجری که قرن ترجمه نامیده شده و قرن چهارم که قرن تحقیق خوانده شده طرفداران دانش یونانی بودند. ابوریحان بیرونی نیز در آغاز جوانی به تحصیل دانش یونانی پرداخت ولی دانش یونانی که دیگران را سیراب می‌کرد تشنگی او را فرو نشاند و در جست‌وجوی سرچشمۀ دیگری گام نهاد. تمامی بزرگی بیرونی و امتیاز جاویدان او از هم‌عصرانش در این است که توانست تصور کند جز یونانیان ملتی دیگر هم در جهان وجود داشته که دارای فرهنگ اصیل باشد و آن کشور هندوستان است و پس از فارغ‌التحصیلی در دانش یونانی از نو با کِبرسن مانند طفلی نوآموز به دبستان هند پاگذاشت؛ و به یاد گرفتن زبان علمی هند پرداخت و در این راستا زحمات و مشقاتی بسیار متحمل شد. بیرونی در شناسایی هند بی‌نظیر بود. تلاش‌های بیرونی در نشر فرهنگ هند، نزد هندیان هند پاگذاشت؛ و به یاد گرفتن زبان علمی هند قدرشناس هندوستان پس از آنکه بیرونی به ایران آمد او را فراموش نکردند و با او مکاتباتی داشتند. ملتی که در زندگی او را فراموش نکرد؛ پس از مرگ هم او را فراموش نکرد؛ و با گذشت هزار سال که نسل‌هایی از بشر آمدند و رفتند، جشن هزاره او را بپا ساختند.

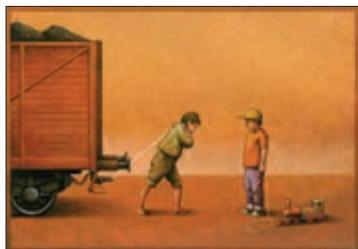
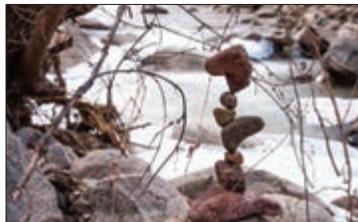
- بیرونی در مقدمه کتاب ماللِهند سبب اینکه عقاید و آرای هندیان بر ما تاریک ماند و ما با هندیان رابطه نداشتیم و به کلی از آنان دور مانده‌ایم عوامل متعددی از جمله زبان، دین و... می‌داند و در ادامه می‌نویسد: «سبب دیگر این است که رسوم و عادات آنان با ما اختلاف دارد. حتی اینکه کودکان خویش را زمامی ترسانند و ما (ایرانیان) را شیطان معرفی می‌کنند. هرچند ما و آنان و دیگران در شیطنت با هم شریکیم. یاد دارم یکی از هندیان که قصد انتقام گرفتن از ما داشت به من گفت: یکی از پادشاهان آنان به دست دشمنی که از سرزمین ما بود کشته شد و آن پادشاه، طفلی داشت که در آن حال جنین بود. پس از مدتی که آن طفل از مادرزاده، بزرگ شد و به تخت پادشاهی نشست از مادرش پرسید پدرم که بوده؟ مادرش تاریخ پدر را بازگفت. این پادشاه به انتقام خون پدر از هند بیرون شد و کشور ما را مورد تاخت و تاز قرار داد. مردم را از دم شمشیر گذرانیده و بازماندگان را برای زیون کردن، امر کرد این لباس را که ما غالباً می‌پوشیم آنان بپوشند. من وقتی این حکایت راشنیدم از آن پادشاه سپاسگزار شدم که لطفی فرموده و ما را! این لباس پوشانیده نه آنکه ما را به دین خود دعوت کرده باشد.»
- اهمیت امروزی ابوریحان در به کارگیری روش انتقادی در کنار روش تجربی، در بررسی‌های مذهبی، تاریخی و جغرافیایی است. روشی که او هزار سال پیش در بررسی‌های علمی خود در پیش گرفته بود، امروزه در تحقیقات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی متداول شده است. وی هنگامی که مذاهب هند را تشریح می‌کند، از موضع یک راوی منتقد سخن می‌گوید و تلاش می‌کند علت عقیده مردم به یک باور، رسم، سنت و ... را تبیین کند. ابوریحان بیرونی در نقل روایات، محظوظ بود و هر قولی را قبول و نقل نمی‌کرد. گاهی در یک موضوع تاریخی اقوال مختلفی را نقل می‌کرد و در نهایت با بیان دلیل، معتبر ترین قول را برمی‌گزید؛ یعنی در پژوهش علمی، به اعتبار منابع اهمیت می‌داد. پژوهش او درباره مردم هند جز با همنشینی و مشاهده همدلانه اعمال و رفتار هندی‌ها، ممکن نمی‌شد.

مقایسه کنید

فارابی و ابن خلدون دو اندیشمند اجتماعی جهان اسلام‌اند. با مقایسه اندیشه اجتماعی آنها، دو شباهت و دو تفاوت مهم اندیشه آنها را بیان کنید و درباره دوری و نزدیکی اندیشه اجتماعی آنها با یکدیگر گفت و گو کنید.

بیینیم و بدانیم

مستند «سرزمین ستاره‌ها» به معرفی اندیشمندان برجسته جهان اسلام اختصاص دارد. با تماشای قسمت‌هایی از این مجموعه که درباره ابوریحان بیرونی، ابن خلدون و فارابی است با زندگی و آرای این متغیران بیشتر آشنا می‌شویم.



برخی از معانی عقل ■

نمونه بیاورید

در درس‌های گذشته با انواع علوم اجتماعی تبیینی، تفسیری و انتقادی (تجویزی) آشنا شدید. برای کسب هر کدام از این علوم، نوع متفاوتی از عقل و عقلانیت به کار گرفته می‌شود. عقل معانی مختلف و کاربردهای متفاوتی دارد و برای هر کدام از این معانی و کاربردها، اصطلاحات ویژه‌ای وجود دارد. گاهی عقل را در یک معنای عام به کار می‌برند که هرگونه تلاش ذهنی و فکری را شامل می‌شود که هم عالمان در دانش علمی از آن استفاده می‌کنند و هم عموم مردم در دانش عمومی از آن بهره می‌برند. در این معنا می‌توان از انواع عقل سخن گفت از جمله موارد زیر:

- عقل ابزاری (تجربی): دانشمندان برای کسب دانش درباره پدیده‌های طبیعی و مادی (محسوس) از این عقل استفاده می‌کنند و همواره به آزمون‌های حسی و روش‌های تجربی پایبندند. اصل انقباض و انبساط فلزات در علوم طبیعی و عوامل مهاجرت در جمعیت‌شناسی و... به کمک این عقل در کمی شوند. جامعه‌شناسی تبیینی از عقل ابزاری برای پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های اجتماعی استفاده می‌کند.

- عقل تفسیری: برای فهم و تفسیر پدیده‌های معنادار مانند کنش انسان‌ها، گفتار و متن به کار می‌رود. برای مثال معنای برخاستن یک فرد در جمع با کمک این عقل فهمیده می‌شود. جامعه‌شناسی تفسیری برای فهم دیگران و ارتباط با آنان یا معنابخشی و انسجام‌بخشی به زندگی اجتماعی از این عقل مدد می‌گیرد.

- عقل انتقادی: عقلی است که برای ارزیابی و داوری درباره مناسبات و ارتباطات انسانی به کار می‌رود؛ مثلاً وضعیت ارزش‌های عدالت و آزادی را در روابط انسانی ارزیابی می‌کند. جامعه‌شناسی تفسیری به توصیف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بسنده می‌کند ولی جامعه‌شناسی انتقادی از عقل ابزاری و عقل تفسیری عبور می‌کند و به دنبال عقلانیت دیگری می‌گردد که ظرفیت و توان داوری ارزشی و انتقادی داشته باشد و این ظرفیت و توان را در عقل انتقادی جست‌وجو می‌کند. تلاش کنید برای استفاده از عقل ابزاری، عقل تفسیری و عقل انتقادی نمونه‌های دیگری ذکر کنید.

عقل انتقادی	عقل تفسیری	عقل ابزاری
در سخن گفتن با دیگری، از زبان خود برای ترغیب او به انجام کاری که مامی‌پسندیم استفاده می‌کنیم.	در سخن گفتن با دیگری، از زبان خود برای شناخت یکدیگر، زبان خود برای اصلاح یک رابطه تفاهم و تعامل استفاده می‌کنیم.	در سخن گفتن با دیگری، از زبان
.....
.....
.....

مفهوم اساسی

– سنت‌های الهی

خلاصه کنید

– مدینه فاضلۀ جامعه‌ای است که بر محور علم سازمان یافته باشد.

آنچه از این درس آموختیم



افق علوم اجتماعی در جهان اسلام

درس دهم

«تمدن اسلام که وارد فرهنگ قدیم شرق و غرب شد، نه تقليیدکننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود، نه ادامه‌دهنده محض؛ ترکیب‌کننده و تکمیل‌کننده بود. دوره کمال آن، دوره سازندگی بود؛ ساختن یک فرهنگ جهانی و انسانی. در قلمرو چنین تمدن قاهری، عناصر مختلفی راه داشت: یونانی، هندی، ایرانی و حتی چینی، اما اهمیت در ترکیب این تمدن است و اساس اسلامی آن، که ارزش جهانی و انسانی دارد. به علاوه، آنچه این تمدن را جهانی کرده، شوق و اراده کسانی است که خود از هر قوم و ملتی که بوده‌اند، به هر حال منادی اسلام بوده‌اند و اسلام، انسانی بود و الهی. نه شرقی بود و نه غربی. جامعه اسلامی هم که وارد این تمدن عظیم بود، جامعه‌ای بود که مرکز آن قرآن بود، نه شام و نه عراق، و با وجود درگیری‌هایی که طی اعصار بین فرمانروایان آن روی می‌داد، در سراسر آن یک قانون اساسی وجود داشت: قرآن. در قلمرو جهان اسلام نه مرزی موجود بود نه نژادی، نه شرقی در کار بود و نه غربی. در مصر یک خراسانی حکومت می‌کرد و در هند یک ترک. غزالی در بغداد کتاب در رد فلسفه می‌نوشت و ابن رشد در اندلس به آن جواب می‌داد. تا وقتی جامعه اسلامی در داخل به سبب مدارا و وحدت، از همکاری تمام عناصر جامعه بهره داشت و در خارج با دنیای غیر اسلامی مرتبط بود، با قدرت و بنیة قوی از نظر جسم و روح می‌توانست هرجیز تازه و مطبوع را جذب و هضم کند.»

(عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام)

اسلام دین زندگی و حیات است.^۱ اسلام دین زمان و مکان خاصی نیست تا حیات بخشیدن آن به قرون و دوران خاصی محدود و منحصر باشد. جهان اسلام با همه فراز و فرودهاییش همچنان زنده است. جهان اجتماعی‌ای که

۱- «خداو پیامبر را الجابت کنید وقتی به چیزی که شما را زنده می‌کند دعوت می‌کنند» (سوره انفال، آیه ۲۴)

آگاهی همراه عمل و عمل تأمیل با آگاهی دارد، زنده است. این دو ویژگی اساسی، سایر نشانه‌ها همچون همبستگی، تعاوون و همکاری، امید و اطمینان، توجه به آینده و برنامه‌ریزی برای آن و نیز واکنش مناسب را به دنبال می‌آورد. به نظر شما، عالم زنده‌بودن جهان اسلام کدام‌اند؟



■ در جهان اسلام نهضت گسترده ترجمه به راه افتاد و کتب و رساله‌های یونانی، سریانی، هندی و ایرانی ترجمه شدند.

مدارس، مقاومت و عدالت

در درس گذشته آموختید که جهان اسلام با توجه به تعریفی که از دانش علمی داشته و به تناسب جریان‌های فکری و اجتماعی درون خود، علوم و دانش‌هایی را شکل داده است.



وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعِلْمَكَ مَا لَعَنْكَ نَعْلَمْ
وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

110 آنلاین درس

علوم اجتماعی جهان اسلام همواره ناظر به مسائل و نیازهای اجتماعی آن بوده است. یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی مسلمانان، علم فقه است. فقه، مسائل اجتماعی را توصیف یا تبیین نمی‌کند اما درباره چگونگی رفتار اجتماعی مسلمانان و جامعه اسلامی، احکام و قواعدی را مطرح می‌کند.

جامعه اسلامی با استفاده از این شاخه علم اجتماعی خود، رفتارها و هنجارهای اجتماعی را ارزیابی و نقد می‌نماید و درباره آنها داوری می‌کند.

به علاوه، علم فقه نه تنها ویژگی‌های جامعه مطلوب و آرمانی را مشخص می‌کند بلکه راههای برونو رفت از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را تجویز می‌کند. در طول تاریخ، در جهان اسلام مکاتب و مذاهب مختلف فقهی در مواجهه با شیوه‌های زندگی، نظامهای اجتماعی و به‌ویژه قدرت‌های اجتماعی موجود فعال بوده‌اند.

مکاتب و مذاهب فقهی به رغم تفاوت‌هایی که با هم داشته‌اند، از مشترکات فراوانی هم برخوردار بوده‌اند.

فقه اسلامی با به‌رسمیت شناختن تفاوت‌های قومی، نژادی، زبانی و فقهی، این تفاوت‌ها را به فرصتی برای شکل‌گیری امت اسلامی تبدیل کرد.



■ تابلو فرش ایرانی با موضوع وحدت مسلمانان که در آن اقوام و ملل مختلف مسلمانان را نشان می‌دهد؛ همگی به سمت خانه کعبه و آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا» دست بلند کرده‌اند و بالاتر از پرچم کشورهای مسلمان، آیه «هذا امتكم امةً واحدةً» نقش بسته است.

مدارای اجتماعی با مسلمانان و همهٔ کسانی که به‌دبیل زندگی صلح‌آمیزند، دفاع از مرزهای اسلامی در برابر تهاجم متجاوزان، تلاش برای تحقیق و گسترش عدالت، از جمله آرمان‌های اجتماعی هستند که فقه اسلامی عهده‌دار بیان آنهاست.

فقه اسلامی

- مسلمانان را موظف به مدارا با یکدیگر می‌کند.
- مسلمانان را موظف به مدارا با تمام مردم جهان که زندگی صلح‌آمیز دارند، می‌داند؛ یعنی مسلمانان نباید با مردم دنیا درگیر شوند.



- مسلمان را موظف به مقاومت در برابر تهاجم به مرزهای جهان اسلام می‌داند.
- مسلمان را موظف به تحقیق و گسترش عدالت در جوامع خود و همچنین دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان جهان می‌داند؛ یعنی مسلمانان باید بدون درنظر گرفتن نژاد و زبان و مذهب، از مظلوم دفاع کنند.
- چگونه می‌توان از این ظرفیت فقهی جهان اسلام برای مواجهه صحیح مسلمانان با مسئله فلسطین و حل آن بهره گرفت؟

دو انقلاب در یک قرن

فقه شیعه در ایران همواره نقش مهمی در تعیین نوع رابطه مردم با قدرت‌های داخلی و خارجی داشته و در قرن بیستم توانسته است نظریات لازم برای دو انقلاب اجتماعی را پدید آورد: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی.



در آغاز قرن بیستم، میرزای نائینی با توجه به واقعیت‌های اجتماعی ایران با استفاده از فقه، نظام مشروطه را تبیین کرد و امام خمینی ره با توجه به شرایط اجتماعی پایان قرن بیستم، مسئله ولایت فقیه و انقلاب اسلامی را طرح نمود. مقبولیت و مرجعیت علم فقه در فرهنگ عمومی جامعه ایران موجب شد که بر اساس این دو نظریه فقهی، دو انقلاب اجتماعی در یک قرن در جامعه ایران شکل بگیرد.

فقه شیعه جامعه‌ای را مطلوب می‌داند که دارای دو ویژگی است: اول اینکه روابط و ساختارهای آن با مشارکت و همراهی مردم، عادلانه باشد؛ دوم اینکه حاکمان و کارگزاران جامعه نیز عالم به عدالت و عمل کننده به آن باشند؛ یعنی عالم و عادل باشند.

میرزای نائینی در آغاز قرن بیستم و در شرایط آن روز جامعه خود، معتقد بود که ما نمی‌توانیم ویژگی دوم جامعه مطلوب را - که مستلزم تغییر نظام پادشاهی است - تحقق ببخشیم ولی می‌توانیم ویژگی اول چنین جامعه‌ای را محقق کنیم تا مردم از طریق مجلس، سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی را به گونه‌ای عادلانه شکل دهند.

مطابق این نظریه، مشروطه که مجلس را برقرار می‌سازد، گرچه نظام مطلوب در زمان غیبت امام معصوم نیست، ولی بهترین نظام ممکن در شرایط موجود آن روزگار است.



■ میرزا حسین نائینی (۱۳۱۵-۱۲۳۹ هـ.) از نخستین اندیشمندانی است که درباره لزوم قانون اساسی در دولت اسلامی سخن گفته است. کتاب *تنبیه الامه و تنزیه الملک* از آثار اوست.

میرزای نائینی در این نظریه، بر حمایت مردم از تشکیل مجلس در نظام مشروطه، تأکید می‌کند. از نظر او مشروطه به معنای مشروط کردن حاکمان و حکومتی است که در چارچوب مقررات عادلانه مجلس عمل کند؛ یعنی مردم در مشروطه با کمک مجلس شورا، ویژگی اول نظام اسلامی را محقق کردنند.

در پایان قرن بیستم، امام خمینی ره در ادامه تلاش و مبارزه برای تشکیل جامعه مطلوب به این نتیجه رسید که مردم ایران می‌توانند با مشارکت و حضور فعال خود، جامعه‌ای ایجاد کنند که هر دو ویژگی جامعه مطلوب را داشته باشد؛ یعنی هم قوانین آن عادلانه باشند و هم مجریان این قوانین از دو شرط علم و عدالت برخوردار باشند.

مردم در این جامعه از طریق مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان در تحقیق بخشیدن به نظام مطلوب در عصر غیبت مشارکت می‌کنند. مجلس شورای اسلامی با مشارکت نمایندگان مردم موظف است شرط اول را محقق کند. مجلس خبرگان نیز موظف است شرط دوم را تحقیق بخشد؛ یعنی رهبر جامعه را بر اساس معیارهای اسلامی شناسایی و معرفی کند و بر عملکرد او نظارت نماید.

جامعه اسلامی می‌توانند بنا به شرایط متفاوت فرهنگی و تاریخی خود، الگوهای متنوعی از نظامهای سیاسی و اجتماعی اسلامی را پدید آورند. الگوی مشروطه میرزا نائینی و الگوی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی امام خمینی ^ق در اوایل و اواخر قرن بیستم از تلاش‌های نظری و عملی فقه سیاسی – اجتماعی شیعه در ایران است. فقه اهل سنت نیز این امکان را دارد که نظامهای سیاسی و اجتماعی اسلامی متناسب با خود را پدید آورد. جهان اسلام با استفاده مناسب از این ظرفیت می‌تواند از هویت اسلامی خویش پاسداری کند.

«شکی نیست که قیام ملت‌ها، بسته به اقتضایات جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی در هر کشوری دارای مختصات منحصر به فرد است و نمی‌توان چیزی را که ۳۰ سال پیش در انقلاب اسلامی در ایران واقع شد، عیناً در مصر یا تونس یا هر کشور اسلامی دیگر انتظار داشت. لیکن مشترکاتی هم وجود دارد. تجربیات هر ملتی می‌تواند برای ملت‌های دیگر به کار آید.... علمای دین و الازهر شریف که سوابق درخشان آنان زبانزد است، نقش خود را کاملاً برجسته کنند. مردمی که قیام خود را از مسجد و نماز جمعه آغاز می‌کنند و شعار الله اکبر می‌دهند، از علمای دین توقع بیشتری دارند.

بوقهای تبلیغاتی دشمن مانند همیشه فریاد خواهند کرد که ایران می‌خواهد دخالت کند، می‌خواهد مصر را شیعه کند، می‌خواهد ولایت فقیه را به مصر صادر کند و می‌خواهد و می‌خواهد و ... این دروغ‌ها را می‌گویند تاملت‌های ما را از یکدیگر جدا و از کمک به یکدیگر محروم کنند. مزدوران آنها هم آن را تکرار می‌کنند.»

(بيانات رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به مردم مصر و تونس)

«و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان، به پا خیزید و خود و طبقات متنهده، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع شوید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقیق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالیٰ وعده فرموده است.»

(امام خمینی ^ق، وصیت‌نامه سیاسی – الهی)

نیکی کدی، پژوهشگر آمریکایی، با توجه به دو انقلابی که طی یک قرن، یعنی قرن بیستم، در ایران واقع شده، مقاله‌ای درباره ایران با این عنوان نوشته است: «چرا ایران کشوری انقلابی است؟» درباره این پرسش گفت و گو کنید.

ویژگی‌ها و ظرفیت‌های علوم اجتماعی جهان اسلام

بخوانیم و بدانیم



علوم اجتماعی در جهان اسلام به سطوح تجویزی و انتقادی محدود نمی‌شود بلکه سطوح توصیفی و تبیینی هم دارد. فارابی واقعیت‌های اجتماعی را پدیده‌هایی می‌داند که با آگاهی و اراده انسان‌ها ایجاد می‌شوند. به همین سبب، او علم مدنی را در مقابل علومی قرار می‌دهد که موضوع آنها مستقل از اراده انسان‌ها وجود دارد.

علّامه طباطبائی با طرح مسئله اعتباریات، تعریف دقیق‌تری از موضوع علوم اجتماعی ارائه کرده است. او از دو سطح عقل نظری و عقل عملی سخن می‌گوید: عقل نظری به شناخت «هست»‌ها می‌پردازد و به کمک حس و با روش تجربی، هستی‌های طبیعی را می‌شناسد. همچنین با استدلال عقلی، احکام ریاضی و متافیزیکی را در می‌یابد و علوم طبیعی، ریاضی و فلسفه (متافیزیک) را شکل می‌دهد.

عقل عملی، بایدها و نبایدها و احکام ارزشی را می‌شناسد و درباره ارزش‌های فردی و اجتماعی داوری می‌کند؛ مثلاً عدالت را خوب و ظلم را بد ارزیابی می‌کند.

از نظر علامه طباطبائی، عقل عملی به انسان در انجام عملش یاری می‌رساند و در این مسیر پدیده‌هایی را ایجاد می‌کند که در علوم اجتماعی بررسی می‌شوند. او چنین پدیده‌هایی را که با قرارداد و اعتبار عقل عملی ایجاد می‌شوند «اعتباریات» می‌نامد؛ مانند گروه، خانواده، قانون و جامعه. اعتباریات دو ویژگی دارند: به خواست و اراده انسان به وجود می‌آیند؛ دارای آثار و پیامدهای غیرارادی هستند.

عالمن مسلمان در دوران معاصر در توصیف و تبیین وضعیت کنونی جهان اسلام مطالب زیادی نوشته‌اند. آنها پس از آشنایی با علوم اجتماعی جهان متعدد، برای شناخت مسائل اجتماعی از نظریات جدید هم کمک گرفته‌اند.

این تعامل با علوم اجتماعی مدرن می‌تواند زمینه طرح نظریات جدید را فراهم آورد. در عین حال، به متغیران مسلمان امکان می‌دهد که علوم اجتماعی جهان اسلام را گسترش دهند و علاوه بر توصیف و تبیین مسائل جهان اسلام، مسائل جامعه جهانی را هم تحلیل کنند و برای بروز رفت از بحران‌هایی مانند بحران آگاهی و بحران معنا راه حل ارائه دهند.

علوم اجتماعی جهان اسلام در مقایسه با علوم اجتماعی جهان متجدد دارای ویژگی‌های زیر خواهد بود:

- این دانش متناسب با معنای علم در جهان اسلام است.
- علوم اجتماعی جهان اسلام از منابع و ابزارهای تجربی برای توصیف و تبیین مسائل اجتماعی استفاده خواهد کرد، ولی تبیین‌های علمی جهان اسلام به شناخت تجربی محدود نمی‌شود و از منابع عقلانی و وحیانی نیز استفاده می‌کند.
- عقلانیت مورد استفاده در جهان اسلام علاوه بر آنکه با داده‌های حسی و تجربی و همچنین با هنجارها و ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی پیرامون خود تعامل فعال دارد آنها را مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌دهد.
- عقلانیت در جهان اسلام با وجود تعامل با فرهنگ و سنت‌های تاریخی محیط خود، ارزش‌ها و اعتبار روشنگرانه خود را از متن فرهنگ و کنش‌های عاملان نمی‌گیرد بلکه عاملان با استفاده از این عقلانیت به گونه‌ای مستقل به ارزیابی فرهنگ و تاریخ مربوط به خود می‌پردازند.
- عقلانیت جهان اسلام در تولید دانش علمی درباره محیط فرهنگی و اجتماعی نقش محوری دارد ولی همه عرصه‌های علمی را به تنها‌یی سامان نمی‌دهد. بخشی از آن را به کمک حس و تجربه زیسته و بخشی دیگر را با استفاده از وحی سامان می‌بخشد.
- علم اجتماعی جهان اسلام، علاوه بر تبیین وضعیت موجود جهان اسلام، درباره وضعیت مطلوب و آرمانی جامعه اسلامی و همچنین جامعه جهانی نیز داوری خواهد کرد و راههای بروز رفت از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را شناسایی می‌کند.

ویژگی‌های یاد شده نوعی از علوم اجتماعی را برای جهان اسلام پدید می‌آورد که دارای کارکردهای زیر است:

- ۱- قدرت فهم، تفسیر و توصیف پدیده‌های اجتماعی را دارد.
- ۲- توان تبیین و شناخت علل شکل‌گیری و پیدایش پدیده‌های اجتماعی را دارد.
- ۳- درباره ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های فرهنگ‌های مختلف می‌تواند داوری کند.
- ۴- درباره جامعه آرمانی سخن می‌گوید.

۵- با توصیف و تبیین وضعیت موجود راههای برون‌رفت از وضع موجود را به سوی جامعه مطلوب شناسایی می‌کند.

بخوانیم و بدانیم

همانند شرق جهان اسلام، در غرب جهان اسلام نیز، اندیشمندان مهمی مطرح بوده‌اند. ابن عربی و ابن رشد از مهم‌ترین علمای گذشته و محمد عابدالجابری و طه عبدالرحمن نیز از برجسته‌ترین روشنفکران معاصرند.



■ طه عبدالرحمن



■ محمد عابدالجابری

طه عبدالرحمن به جهت تحصیلات عالیه فلسفی در دانشگاه سورین و تسلط به زبان‌های آلمانی، فرانسه و انگلیسی، دنیای غرب را به خوبی می‌شناسد و با سنت فکری و فلسفی آن به خوبی آشناست، اما دلبسته سنت‌های اسلامی است. خودش می‌گوید که شخصیت من از عوامل چندی متأثر است. از یک سو از میراث اسلامی چون کلام، فلسفه، تصوف و اصول فقه بهره برده‌ام و از طرف دیگر تمام تلاش خود را مصروف آشنازی با فرهنگ غرب کرده‌ام. طه اندیشمندی است که می‌کوشد تا نگاهی منتقادانه به نوگرایی را برگزیند و از مشروعيت «نوگرایی اسلامی» سخن به میان آورد. او با نگارش بیش از بیست اثر شاخص و نوآورانه در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای متنوع جهان اسلام نظریه پردازی کرده است. در کنار پژوهش‌های زبان‌شناسخی و نقد سکولاریسم، «نظریه نوگرایی اسلامی»، «نظریه کنش دینی» و «نظریه مقاومت» از مهم‌ترین نوآوری‌های این متکر است. وی معتقد است مفهوم عقلاتیت در جهان اسلام متفاوت از عقلاتیت موجود در جهان غرب است. او در مقدمه کتاب «کنش دینی و نوسازی عقل» اعلام می‌کند که می‌خواهد بنیادی نظری، برای بیداری دینی فراهم کند. وی می‌کوشد تا چارچوبی روشمند طراحی کند که به تعمیق ایمان دینی و گسترش اخلاق و تحقق نوگرایی اسلامی منتهی گردد. طه دستاوردهای مهمن جهان اسلام را عرفان و معنویت می‌داند. وی برخلاف جابری ضمن انتقاد از ابن رشد، کسانی چون ابن عربی و غزالی را که در مواجهه با فلسفه یونان به ابداع و نوآوری پرداخته‌اند مورد تمجید قرار می‌دهد. به همین جهت برخی از طه عبدالرحمن به عنوان غزالی دوران یاد می‌کنند.

در درس قبل آموختید که گاهی عقل را در معنای عام به کار می‌بریم که هرگونه تلاش ذهنی و علمی را شامل می‌شود؛ اما گاهی عقل را در معنای خاص کلمه و فقط برای نوع خاصی از تفکر به کار می‌بریم. عقل در معنای خاص، قوهای است که انسان به کمک آن حقایق و قواعد جهان را می‌شناسد و براساس موضوع مورد مطالعه خود به اقسامی تقسیم می‌شود:

عقل نظری: واقعیت‌هایی را که مستقل از آگاهی و اراده انسان وجود دارند، شناسایی می‌کند و علمی مانند فلسفه، ریاضیات و طبیعتیات را پدید می‌آورد. برای مثال قانون علیت در فلسفه یا قانون جاذبه زمین در فیزیک با این عقل شناخته می‌شوند.

عقل عملی: واقعیت‌هایی را که با آگاهی و اراده انسان به وجود می‌آیند، مانند ارزش‌ها و آرمان‌ها، شناسایی می‌کند؛ مثلاً خوبی عدالت و بدی ظلم را می‌شناسد. این عقل، علوم انسانی و اجتماعی را پدید می‌آورد.

تلاش کنید برای استفاده از عقل نظری و عقل عملی نمونه‌های دیگری ذکر کنید.

عقل عملی	عقل نظری
هرگز جامعه‌ای بدون تأمین میزانی از عفت، شجاعت، حکمت و عدالت روی سعادت دنیوی و اخروی را نخواهد دید.	در طبیعت و جامعه هیچ رخدادی، خودبه‌خودی و بدون علت رخ نمی‌دهد.

گفت و گو کنید

در جدول زیر علوم اجتماعی جهان متعدد و علوم اجتماعی جهان اسلام مقایسه شده است؛ در مورد تعامل این دو دسته علوم با یکدیگر گفت و گو کنید.

علوم اجتماعی جهان اسلام	علوم اجتماعی جهان متعدد
از سطوح مختلف عقل استفاده می‌کند و تبیین را به تبیین تجربی محدود نمی‌داند.	تبیینی
تفسیر را نوعی تبیین و استدلال عقلانی می‌شمارد و به همین دلیل تفسیر و تبیین در تقابل با هم قرار نمی‌گیرند.	تفسیری
از ظرفیت جهان‌شمول عقل نظری، عقل عملی و وحی برای داوری ارزش‌ها استفاده می‌کند.	انتقادی

- اندیشمندان مسلمان با شناخت تفاوت پدیده‌های اعتباری و پدیده‌های تکوینی، علوم اجتماعی را شبیه علوم طبیعی نمی‌دانند؛ به همین دلیل علوم اجتماعی آنان از نوع تبیینی نیست.
- آنان دانش علمی را به دانش حسی و تجربی محدود نمی‌کنند. از این‌رو، برخلاف رویکرد تفسیری، تفسیر را در تقابل با تبیین نمی‌دانند بلکه هر تفسیری را نوعی تبیین به شمار می‌آورند؛ زیرا تفسیر را هم نیازمند استدلال می‌دانند.
- رویکرد انتقادی برای داوری درباره ارزش‌ها به معیار جهان‌شمولي که فراتر از محصولات اجتماعی و تاریخی انسان‌ها باشد دسترسی ندارد. اندیشمندان مسلمان برای داوری درباره ارزش‌ها از ظرفیت عقل نظری، عقل عملی و وحی بپره می‌برند. از نظر آنان تبیین، تفسیر و تجویز، استدلال‌های ویژه خود را دارند و در هر سه سطح، پژوهشگر اجتماعی به دنبال کشف واقعیت‌ها و حقایق است.

مفاهیم اساسی

..... علوم اجتماعی جهان اسلام

خلاصه کنید

..... علوم اجتماعی جهان اسلام درباره جامعه آرمانی سخن می‌گوید.

آنچه از این درس آموختیم

منابع

- آنتونی دی، اسمیت (۱۳۸۳) *ناسیونالیسم*. ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱) مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمدپروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵) *العبر*. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اتزیونی، ایوا (۱۳۹۴) *روشنفکران و شکست در پیامبری*. ترجمه حسین کچویان. قم: کتاب فردا.
- ارسسطو (۱۳۸۶) *سیاست*. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکندری، محمدحسین؛ دارابکائی، اسماعیل (۱۳۸۳) *پژوهشی در موضوع قدرت*. قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- اشتراوس، لئو (۱۳۸۱) *فلسفه سیاسی چیست؟*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اگیلتون، تری (۱۳۸۸) *معنای زندگی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر آگه.
- باتامور، تام (۱۳۷۵) *مکتب فرانکفورت*. ترجمه حسنعلی نوذری. تهران: نشرنی.
- بی، ارل (۱۳۸۶) *درآمدی بر جامعه‌شناسی علمی انتقادی*. ترجمه محمدحسین پناهی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

- برك، پيتر (۱۳۸۱) *تاریخ و نظریه اجتماعی*. ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برگر، پيتر (۱۳۹۳) *دعوت به جامعه‌شناسی: نگاهی انسان‌گرایانه*. ترجمه رضا فاضل. تهران: نشر ثالث.
- برگر، پيتر (۱۳۷۵) *ساخت اجتماعی واقعیت*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بنتون، تد؛ کرايب، يان (۱۳۸۴) *فلسفه علوم اجتماعی. بنیان‌های فلسفی تفکر اجتماعی*. ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متخد. تهران: نشر آگه.
- بودن، ريمون (۱۳۹۰) *منطق کنش اجتماعی*. ترجمه عبدالحسین نيك گهر. تهران: نشر توتيا.
- بيرونی، ابوریحان (۱۳۹۲) *آثار باقیه: از مردمان گذشته*. ترجمه پرويز سپتمان. تهران: نشر نی.
- پین، مايكل (۱۳۸۲) *فرهنگ اندیشه انتقادی*. ترجمه پیام یزدان جو. تهران: نشر مرکز.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲) *جهان‌های اجتماعی*. قم: انتشارات کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۱) *هفت موج اصلاحات*. تهران: انتشارات فرانديش.
- تامين، ملوين (۱۳۸۱) *جامعه‌شناسي قشریندي و نابرابري‌های اجتماعي نظری و کاربردی*. عبدالحسین نيك گهر. تهران: توتيا.
- جنكينز، ریچارد (۱۳۸۱) *هویت اجتماعی*. تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیرازه.
- چالمرز، آلن فرانسیس (۱۳۷۹) *چیستی علم*. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سمت.
- حامد مقدم، احمد (۱۳۸۳) *سنت‌های اجتماعی در قرآن*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- خمينی، روح الله (۱۳۹۴) *ولایت فقیه: حکومت اسلامی*. تهران: عروج.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱) *فرهنگ و کارآمدی*. تهران: سخن.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹) *فارابی، فيلسوف فرنگ*. تهران: نشر سخن.
- دارندورف، رالف (۱۳۷۷) *انسان اجتماعی*. ترجمه غلامرضا خدیوی. تهران: آگاه.
- راسل، برتراند (۱۳۹۷) *قدرت*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: خوارزمی.
- رفيعي آتاني، عطاء الله (۱۳۹۶) *واقعیت و روش تبیین کنش انسانی در چهارچوب فلسفه اسلامی*. تهران: آفتاب توسعه.
- روشة، گی (۱۳۶۷) *کنش اجتماعی*. ترجمه هما زنجانی زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- زرين كوب، عبدالحسين (۱۳۴۸) *کارنامه اسلام*. تهران: انتشارات اميركبير.

- سندل، مایکل (۱۳۹۳) *عدالت: کار درست کدام است؟*. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- سبزیان، سعید (۱۳۹۶) *ویلهلم دیلتای بنیان‌گذار اندیشه تفہمی در علوم انسانی*. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. تابستان ۱۳۶۹. شماره ۴. صص ۱۵-۱۰.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۸) *کلیات*. تهران: ناشر قدیانی.
- شهید ثانی (۱۳۸۵) *منیه‌المرید فی ادب المفید و المستفید*. گردآورنده رضا مختاری. قم: بوستان کتاب.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۸) *سنت‌های تاریخ در قرآن*. ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی. دفتر انتشارات اسلامی.
- غلامی، محمد (۱۳۹۳) *داستان‌های حکمت آموز*. قم: بوستان کتاب.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) *سیاست مدنیه*. ترجمه جعفر سجادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) *آراء اهل مدینه فاضله*. ترجمه جعفر سجادی. تهران: نشر طهورا.
- فروند، ژولین (۱۳۷۲) *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فی، برایان (۱۳۸۱) *فلسفه امروزین علوم اجتماعی*. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- کچویان، حسین (۱۳۸۹) *تجددشناسی و غرب‌شناسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کچویان، حسین (۱۳۹۰) *هویت ما*. قم: انتشارات کتاب فردا.
- کراپتون، رزماری (۱۳۹۶) *طبقه و قشریندی اجتماعی*. ترجمه هوشنگ نائیبی. تهران: ثالث.
- کرایب، یان (۱۳۸۲) *نظریه اجتماعی کلاسیک*. ترجمه شهناز مسمی‌پرست. تهران: آگاه.
- کوردا، مایکل (۱۳۷۶) *قدرت*. ترجمه قاسم کبیری. تهران: ققنوس.
- کلگ، استوارت (۱۳۸۳) *چارچوب‌های قدرت*. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گالبرایت، جان (۱۳۸۳) *آناتومی قدرت*. ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: سروش.
- گرب، ادوارد (۱۳۸۱) *نابرابری اجتماعی، دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*. ترجمه محمد سیاهپوش و احمد غروی‌زاده. تهران: نشر معاصر.

- گلدنستون، جک (۱۳۸۵) مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها. ترجمه محمد دلفروز. تهران: کویر.
- گولدنر، آلوین (۱۳۸۳) بحران جامعه‌شناسی غرب. ترجمه فریده ممتاز. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لیندلون، چارلز (۱۳۹۴) فرهنگ و هویت. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۹۰) فیه ما فیه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بهزاد.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۹۳) تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. قم: بوستان کتاب.
- نش، کیت (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت. ترجمه محمد تقی دلفروز. تهران: کویر.
- وبر، ماکس (۱۳۷۶) دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ورسلی، پیتر (۱۳۸۸) نظریه‌های جامعه‌شناسی نظم. ترجمه سعید معیدفر. انتشارات جامعه‌شناسان.
- وله، اُدن (۱۳۹۳) کتاب کوچک سیاست. ترجمه کیان فروزش. تهران: ناشر اختران.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴) نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- هنری، چارلز (۱۳۸۸) همه کیمیاگریم. ترجمه سعید قاضی طباطبایی. تهران: هرمس.
- هولاب، رابرт (۱۳۷۵) یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشرنی.
- هورکهایمر، ماکس (۱۳۹۵) خسوف خرد. ترجمه محمود اکسیری فرد. تهران: گام نو.
- هیندس، باری (۱۳۸۰) گفتارهای قدرت از هابز تافکو. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: نشر شیرازه.
- هیوز، استوارت (۱۳۶۹) آگاهی و جامعه. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راهاندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نوینگاشت، کتاب‌های درسی را در اولين سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پژوهشی استان‌ها، گروههای آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پژوهه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب باری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامي دبیران و هنرآموزان شرکت کننده در اعتبارسنجي کتاب جامعه‌شناسي ۳ – کد ۱۱۲۲۲۲

ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	نام و نام خانوادگی
۱	ایرج ابراهیمی	۲۴	زنجان	ولی آقا قلیزاده	اردبیل
۲	نسرین عزیزیان	۲۵	کردستان	عزیزالله علیزاده	گیلان
۳	زهرا دانش پژوه	۲۶	مرکزی	حسن مؤمنی	ایلام
۴	بهروز نوروزی	۲۷	آذربایجان شرقی	راله فاضلی	كرمانشاه
۵	غلامعلی مرادی	۲۸	خراسان جنوبی	فریبا رمضانی	شهر تهران
۶	شیوا مجد	۲۹	کردستان	سرور اسماعیلی	ایلام
۷	سعیده رحمانپور	۳۰	آذربایجان شرقی	محمد حسین علیزاده	خراسان رضوی
۸	بهنام درخشان	۳۱	كرمانشاه	احمد مختاری	اصفهان
۹	ابراهیم حسنی	۳۲	فارس	سیده عالیه میرفضلی	گیلان
۱۰	موسی طیبی نیا	۳۳	همدان	شهناز کیوانی	چهارمحال و بختیاری
۱۱	وحید امانی زوارم	۳۴	خراسان رضوی	شهرام آزاد منش	شهرستان‌های تهران
۱۲	صدیقه علایی	۳۵	سمنان	صمصان مهدی پور	خوزستان
۱۳	مهرسا بهزادفر	۳۶	خراسان شمالی	عبدالله نجفی اصل	بوشهر
۱۴	مزده قربانی‌زاده	۳۷	گیلان	امیدعلی نصیب	کهگیلویه و بویراحمد
۱۵	منوچهر ذوالفقاری	۳۸	همدان	سولماز فیض الله زاده	البرز
۱۶	محمد حسین کاوه بیزدی	۳۹	یزد	فهیمه سلیمی	هرمزگان
۱۷	زهرا مشکی حسن آباد	۴۰	سیستان و بلوچستان	خدیجه رضایی	شهرستان‌های تهران
۱۸	سحر قنبری	۴۱	فارس	بهزاد شیخ‌زاده	خوزستان
۱۹	مهری قربانیان	۴۲	اصفهان	حسن قدیری	قزوین
۲۰	منیره حاج حسین لو	۴۳	آذربایجان غربی	احمدعلی باقری	مازندران
۲۱	نیره قاضی مؤمن	۴۴	سمنان	نسرين حسنی	اردبیل
۲۲	علی داوطلب	۴۵	آذربایجان غربی	افسانه عزیزبیگی	قزوین
۲۳	صغری یعقوب زاده		خراسان جنوبی		

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آستان می توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطلب این کتاب از طریق نامه ب نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۴/۴۸۷۴ - گروه دسی مربوط و یا پیام نگار (Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

و فرمایش کتاب نمایی درسی عمومی و متوجه نظری